

بسم الله الرحمن الرحيم

دلالت حدیث غدیر بر ولایت امیر مؤمنان علیه السلام

حدیث غدیر از احادیثی است که تواتر آن را بزرگان و دانشمندان علم رجال و حدیث اهل سنت تأیید کرده‌اند؛ بنابراین نمی‌توان در اصل صدور آن تردید کرد که ما این مطلب در مقاله «[تواتر حدیث غدیر از دیدگاه اهل سنت](#)» به صورت کامل بررسی کرده‌ایم؛ اما این که منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله از جمله «من کنت مولاه فعلی مولاه» ولایت و امامت امیر مؤمنان علیه السلام بوده و یا صرف محبت و دوستی آن حضرت، بحثی است اساسی که از گذشته تاریخ به شکلی مستمر بین مورخان، محدثان و متکلمان شیعه و سنی جریان داشته و دارد.

شیعیان با پیروی از خاندان رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین، بر این عقیده هستند که طبق آیه مبارکه بلاغ، رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور بود که ولایت و امامت امیر مؤمنان علیه السلام را به تمامی مسلمانان ابلاغ نماید. آن حضرت نیز بنا بر وظیفه‌ای که داشت، با بلیغ‌ترین و صریح‌ترین کلمات، این وظیفه مهم را به انجام رساند؛ اما از آن طرف پیروان مکتب خلفا معتقدند که هدف رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط و فقط محبت و دوستی آن حضرت بوده و جمله «من کنت مولاه فعلی مولاه» نمی‌تواند ولایت و امامت علی علیه السلام را ثابت کند؛ زیرا کلمه «مولی» هیچگاه به معنای «اولی» نمی‌آید.

بررسی این مطلب در قدم اول مستلزم مطالعه و مراجعه به آراء اهل لغت و آشنایان به اصطلاحات و ادبیات عرب است که می‌تواند بخش مهمی از برداشت‌های نادرست و غلط کسانی را که با عناد ورزی سعی در تحریف حقایق تاریخی دارند افشاء نماید .

از این رو ، لازم است تا به اظهارات برخی از صاحبان لغت و شعر و ادب مراجعه و توجه نمائیم ، تا معلوم شود که برداشت‌های اندیشمندان پیرو اهل بیت علیهم السلام از واژه‌های «مولی» و «ولی» ، مستند به درک و فهم و تفسیر بزرگانی از دانشمندان اهل سنت است که در تاریخ ، تفسیر ، لغت و شعر معنای واقعی این الفاظ و کلمات را روشن کرده‌اند .

بنابراین ابتدا نگاه کوتاهی خواهیم داشت به آراء بزرگان و دانشمندانی از اهل سنت که از چهره‌های شاخص در ادبیات عرب محسوب می‌شوند و سپس از قرائن موجود در روایات غدیر و غیر آن اثبات خواهیم کرد که مفهومی غیر از ولایت ، امامت و رهبری قابل استفاده نیست و انکار آن جز عناد و لجبازی نخواهد بود .

معنای «مولی» به معنای «اولی» از دیدگاه اهل لغت :

برخی از دانشمندان اهل سنت با توجه به رسوبات ذهنی و پیش‌فرض‌هایی که داشته‌اند ، نه تنها «مولی» و «ولی» را در حدیث به معنای محبت و دوستی گرفته‌اند ؛ بلکه ادعا کرده‌اند که به اجماع اهل لغت ، لفظ «مولی» هیچ‌گاه به معنای «اولی» به کار نمی‌رود ! .

شیخ عبد العزیز دهلوی ، نویسنده کتاب *التحفة الاثنا عشریة* در این باره می‌نویسد :

« و گویند که مولی به معنی اولی به تصرف است و اولی به تصرف بودن عین امامت است اول غلط
درین استدلال آن است که اهل عربیه قاطبه انکار کرده‌اند که مولی به معنی اولی آمده باشد بلکه گفته‌اند که
مفعول به معنی افعول هیچ‌جا در هیچ ماده نیامده چه جای این ماده علی‌الخصوص الا ابوزید لغوی که این را
تجویز نموده ».

الدهلوی ، حافظ (عبدالعزیز) غلام حلیم بن شیخ قطب الدین احمد بن شیخ ابوالفیض المعروف به
شاه ولی الله الهندی ، تحفه اثنا عشری ، باب هفتم: در امامت . صفحه 348 به بعد ، منبع :

http://www.aqeedeh.com/ebook/list_book.php?catID=20

و شهاب الدین آلوسی ، می‌نویسد :

ووجه استدلال الشیعة بخبر «من كنت مولاه فعلى مولاه» أن المولى بمعنى الأولی
بالتصرف ، وأولوية التصرف عين الامامة ولا يخفى أن أول الغلط فى هذا الاستدلال جعلهم
المولى بمعنى الأولی وقد أنكر ذلك أهل العربية قاطبة بل قالوا : لم یجىء مفعول بمعنى
أفعل أصلا ولم يجوز ذلك إلا أبو زيد اللغوی متمسكا بقول أبی عبیده فى تفسیر قوله
تعالی : هی مولاکم ای اولی بکم .

روش استدلال شیعه به خبر «من كنت مولاه فعلى مولاه» این است که مولی به معنای اولی به تصرف
است و اولویت به تصرف همان امامت است . روشن است که نخستن اشتباه شیعیان در این استدلال گرفتن
مولی به معنای اولی است ؛ در حالی که تمام لغت شناسان آن را انکار کرده‌اند و بلکه گفته‌اند : صیغه مفعول
هیچگاه به معنای افعول نمی‌آید . این مسأله را کسی دیگری جایز ندانسته غیر از أبو زید لغوی که استناد
کرده به سخن أبو عبیده که در آیه «هی مولاکم» گفته به معنای اولیکم است .

الألوسي البغدادي ، العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود (متوفى 1270هـ) ، روح المعاني

في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني ، ج 6 ، ص 195 ، ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت .

و قاضي عضد الدين ايجي در كتاب المواقف مي گوید :

وإن سلم أن هذا الحديث صحيح فرواته أي أكثرهم لم يرووا مقدمة الحديث وهي

«أنت أولى بكم من أنفسكم» فلا يمكن أن يتمسك بها في أن المولى بمعنى الأولى

والمراد بالمولى هو الناصر بدليل آخر الحديث وهو قوله وال من والاه .. الخ . ولأن مفعول

بمعنى أفعال لم يذكره أحد من أئمة العربية .

حتي اگر به پذیریم که این حدیث صحیح نیز باشد ، اکثر راویان ، مقدمه حدیث یعنی جمله «أنت

أولي بكم من أنفسكم» را نقل نکرده اند ؛ پس امکان ندارد به آن تمسک کنیم و بگوییم که مولى به معنای

اولي است ؛ بلکه مولى به معنای ناصر است به دلیل آخر حدیث که فرمود : «وال من والاه

الإيجي ، عضد الدين (متوفى 756هـ) ، كتاب المواقف ، ج 3 ، ص 616 ، تحقيق : عبد الرحمن

عميرة ، ناشر : دار الجيل ، لبنان ، بيروت ، الطبعة : الأولى ، 1417هـ ، 1997م .

حال با مراجعه به آراء دانشمندان و متخصصان دانش لغت و اعتراف آنها به این که نه

تنها در لغت عرب که حتی در آیات قرآن کریم نیز «مولى» به معنای «اولي» آمده ، ارزش

اجماعی که شاه ولی الله دهلوی ادعا کرده ، روشن خواهد شد ؛ از جمله این دانشمندان

می توان به افراد ذیل اشاره کرد :

۱. الكلبي ، محمد بن السائب ، (متوفى ۱۴۶ هـ) ؛

محمد بن سائب كلبي از علمای پرآوازه لغت عرب در قرن دوم از کسانی است که

تصریح کرده است که «مولى» به معنای «اولی» می آید .

فخر رازی ، مفسر مشهور اهل سنت در تفسیر آیه « هي مولاكم وبئس المصير (الحديد /

15) » می نویسد :

وفي لفظ المولى ههنا أقوال : أحدها قال ابن عباس : «مَوْلَاكُمْ» أي مصيركم ،

وتحقيقه أن المولى موضع الولي ، وهو القرب ، فالمعنى أن النار هي موضعكم الذي تقربون

منه وتصلون إليه .

والثاني : قال الكلبي : يعني أولى بكم ، وهو قول الزجاج والفراء وأبي عبيدة .

در لفظ (مولى) چند نظریه وجود دارد ، یکی از آن سخنان از ابن عباس است که گفته است: (مولاکم)

یعنی فرجام و عاقبت . توضیح آن این است که (مولى) از (وَلِيٌّ) به معنی نزدیک بودن است ؛ یعنی آتش

جایگاه شما است که به آن نزدیک می شوید و به آن می رسید .

سخن دوم از کلبي است که می گوید : (مولى) یعنی اولی و برتر از شما به خود شما است .

الرازي الشافعي ، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفاي 604هـ) ، التفسير الكبير أو مفاتيح

الغيب ، ج 29 ، ص 198 ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى ، 1421هـ - 2000م .

بغوي و أبو حيان اندلسي ، نظر كلبي را این گونه نقل می کنند :

(هو مولانا) ناصرنا وحافظنا وقال الكلبي هو أولى بنا من أنفسنا في الموت

والحياة .

(او مولاي ما است) ياور و نگاهدار ما است ، کلبی گفته است : مولی به معنای اولی و برتر از ما به جان ما در مرگ و زندگی است .

البغوي ، الحسين بن مسعود (متوفای 516هـ) ، تفسیر البغوي ، ج 2 ، ص 299 ، تحقیق : خالد عبد الرحمن العك ، ناشر : دار المعرفة - بیروت ؛

الأندلسي ، محمد بن يوسف الشهير بأبي حيان (متوفای 745هـ) ، تفسیر البحر المحیط ، ج 5 ، ص 53 ، تحقیق : الشيخ عادل أحمد عبد الموجود - الشيخ علي محمد معوض ، شارك في التحقيق 1) د. زكريا عبد المجيد النوقي 2) د. أحمد النجولي الجمل ، ناشر : دار الكتب العلمية - لبنان/ بیروت ، الطبعة : الأولى ، 1422هـ - 2001م .

ترجمه محمد بن سائب کلبی :

ذهبی در باره او گفته است :

محمد بن السائب الكلبی . ت . بن بشیر بن عمرو وأبو النضر الكلبی الكوفی

الأخباری العلامة صاحب التفسیر .

روی عن الشعبي وأبي صالح باذام وأصبع بن نباتة وطائفة ... قال ابن عدي : ليس

لأحد تفسير أطول من تفسير الكلبی .

محمد بن سائب کلبی از کوفیان و فردی اخباری بود ، وی صاحب تفسیر و با لقب علامه مشهور است

، ابن عدي در حق وی گفته است : تفسیری به گسترده گی تفسیر کلبی از هیچ کس سراغ نداریم .

الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان ، (متوفى 748هـ) ، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، ج 9 ، ص 267 ، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري ، ناشر : دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت ، الطبعة : الأولى ، 1407هـ - 1987م .

٢ . الفراء ، يحيى بن زياد ، (متوفى ٢٠٧هـ) :

همان طور که گذشت ، به شهادت فخر رازی ، فراء نیز از کسانی است که می گوید «مولى» به معنای «اولی» می آید :

والثاني : قال الكلبي : يعني أولى بكم ، وهو قول الزجاج والفراء وأبي عبيدة .

تفسیر کلمه (مولى) به معنای اولی و برتر، از فراء نیز نقل شده است .

ترجمه فراء :

خطیب بغدادی در باره او می نویسد :

يحيى بن زياد بن عبد الله بن منظور أبو زكريا الفراء مولى بنى أسد من أهل الكوفة

نزل بغداد وأملى بها كتبه في معاني القرآن وعلومه ... ويحكى عن أبى العباس ثعلب انه قال

لولا الفراء لما كانت عربية لأنه خلصها وضبطها ولولا الفراء لسقطت العربية لأنها كانت

تتنازع ويدعيها كل من أراد ويتكلم الناس فيها على مقادير عقولهم وقرائحهم فتذهب .

فراء نیز اهل کوفه بود که به بغداد آمد و آثارش را در موضوع علوم و معانی قرآن در همین شهر پدیدار

کرد ، از ابو العباس ثعلب نقل است که گفت : اگر فراء نبود ادبیات عرب نابود می شد ؛ چون او بود که آن

را خالص نگه داشت و نوشت ، اگر فراء نبود ادبیات عرب از طرف نا اهلان رو به نابودی می گذاشت ؛

چون هر کس به اندازه درک و فهمش از آن می گفت و می نوشت

البغدادي ، أحمد بن علي أبو بكر الخطيب (متوفاي 463هـ) ، تاريخ بغداد ، ج 14 ، ص 149 ، رقم :

7467 ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت .

و أبو محمد يافعي متوفاي 768 هـ او را این گونه معرفي مي کند :

الامام البارع النحوى يحيى بن زياد الفراء الكوفى اجل اصحاب الكسائى كان رأسا

في النحو واللغة ابرع الكوفيين واعلمهم بفنون الادب ...

فراء از بزرگترین و با ارزش ترین شاگردان کسائی است ، که در دانش نحو و لغت سر آمد کوفیان و

نسبت به فنون ادبیات عرب داناترین است .

اليافعي ، أبو محمد عبد الله بن أسعد بن علي بن سليمان (متوفاي 768 هـ) ، مرآة الجنان وعبرة

اليقظان ، ج 2 ، ص 38 ، حوادث سال 207 هـ ، ناشر : دار الكتاب الإسلامي - القاهرة 1413 هـ - 1993 م .

۳ . **أبي عبيدة ، معمر بن المثنى ، (متوفى ۲۱۰ هـ) ؛**

علاوه بر آن چه از فخر رازی نقل شد ، ابو عبیده در کتاب مجاز القرآن در باره معنای

کلمه مولی در آیه «هي مولاكم» می گوید :

«هي مولاكم» أولى بكم .

این مولای شما است ؛ یعنی اولی و برتر است به شما .

التيمى ، أبو عبيدة معمر بن المثنى ، مجاز القرآن ، ج 1 ، ص 122 .

ترجمه أبو عبیده :

شمس الدين ذهبي در باره او مي گويد :

أبو عبيدة معمر بن المثنى التيمى البصري اللغوي الحافظ صاحب التصانيف ... قال

الجاحظ: لم يكن في الأرض خارجي ولا جماعي اعلم بجميع العلوم من أبي عبيدة وذكره

بن المديني فصح رواياته .

ابو عبيده از بصريان و لغت شناس و حافظ (كسي كه احاديث فرواني حفظ باشد) ، داراي آثار علمي

است . جاحظ در باره او گفته : در روي زمين كسي آگاه تر از ابو عبيده به همه دانش ها نبوده است .

الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان ، (متوفاي 748هـ) ، تذكرة الحفاظ ، ج 1 ، ص

371 ، رقم : 367 ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى .

و جلال الدين سيوطي مي گويد :

وكان في العصر ثلاثة هم أئمة الناس في اللغة والشعر وعلوم العرب لم يُرَ قبلهم ولا

بعدهم مثلهم ، عنهم أخذ جل ما في أيدي الناس من هذا العلم ، بل كله ، وهم : أبو زيد ،

وأبو عبيدة والأصمعي ، وكلهم أخذوا عن أبي عمرو اللغاة والنحو والشعر .

در لغت و شعر و علوم قرآن سه نفر مقام پیشوائي آن را دارند كه مانند آنان قبل و بعد از ایشان دیده

نشده است. آنچه از این دانشها در دسترس مردم است از اینان گرفته شده است. این سه تن عبارتند از ابو

زيد، ابو عبيده، و اصمعي، و این سه نفر آنچه داشته اند از ابو عمر گرفته اند.

السيوطي ، عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي 911هـ) ، المزهر في علوم اللغة وأنواعها ، ج 2 ، ص

344 ، تحقيق : فؤاد علي منصور ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى 1418هـ 1998م .

۴. الزجاج ، أبو اسحاق ، (متوفای ۳۱۱هـ).

به شهادت فخر رازی ، زجاج نیز از کسانی است که «مولی» را به معنای «اولی» گرفته است :

والثانی : قال الکلبی : یعنی اولی بکم ، وهو قول الزجاج والفراء وأبی عبیده .

زجاج نیز در تفسیر و توضیح کلمه (مولی) گفته است : یعنی اولی و برتر به شما است .

ترجمه زجاج :

خطیب بغدادی در باره او می گوید :

إبراهیم بن السری بن سهل أبو إسحاق النحوی الزجاج صاحب کتاب معانی القرآن

كان من أهل الفضل والدين حسن الإعتقاد جميل المذهب وله مصنفات حسان في الأدب .

زجاج ، صاحب کتاب معانی قرآن است ، وی اهل فضل و دین بود و اعتقاداتی نیکو داشت ، و در

ادبیات عرب آثاری نیکو به جای گذاشت .

البغدادی ، أحمد بن علی أبو بکر الخطیب (متوفای 463هـ) ، تاریخ بغداد ، ج 6 ، ص 89 ، رقم :

3126 ، ناشر : دار الکتب العلمیة - بیروت .

۵. أبو بکر الأنباری (متوفای ۳۲۸هـ) :

ویکون المولی : الأولى . قال الله عز وجل : «النارُ هي مولاكم» معناه : هي أولى

بکم . أنشدنا أبو العباس للبيد :

فَعَدَّتْ كَلاَ الفَرَجَيْنِ تحسبُ أنه * مولى المخافةِ خَلْفُها وأمامُها .

معناه : أُولَى بالمخافة خلفها وأمامها

ابوبكر انباري گفته : مولی به معنای اولی است ، و این فرمایش خداوند : (النار هی مولاکم) ؛ یعنی نار اولی است برای شما . در شعر لبید هم به معنای اولی آمده است : دو گروه متخاصم گمان بردند که ترسناک تر و سزاوارتر برای ترس و وحت پشت سر و روبرو است .

الأنباري ، أبو بكر محمد بن القاسم (متوفى 328هـ) ، الزاهر في معاني كلمات الناس ، ج 1 ، ص 125 ، تحقيق : د. حاتم صالح الضامن ، ناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت ، الطبعة : الأولى 1412 هـ 1992 .

ترجمه ابن الأنباري :

ذهبی در باره او می نویسد :

ابن الأنباري الإمام الحافظ اللغوي ذو الفنون أبو بكر محمد بن القاسم بن بشار ابن

الأنباري المقرئ النحوي وسمع في صباه باعتناء أبيه من محمد بن يونس الكديمي

وإسماعيل القاضي وأحمد بن الهيثم البزاز وأبي العباس ثعلب وخلق كثير .

قال أبو علي القالي كان شيخنا أبو بكر يحفظ فيما قيل ثلاث مئة ألف بيت شاهد في

القرآن . قلت هذا يجيء في أربعين مجلدا .

وقال محمد بن جعفر التميمي ما رأينا أحدا أحفظ من ابن الأنباري ولا أغزر من

علمه وحدثوني عنه أنه قال أحفظ ثلاثة عشر صندوقا ... وقيل إن من جملة محفوظه

عشرين ومئة تفسير بأسانيدھا .

قال أبو بكر الخطيب كان ابن الانباري صدوقا ديناً من أهل السنة صنف في علوم

القرآن والغريب والمشكل والوقف والابتداء . وقال غيره كان من أعلم الناس وأفضلهم في

نحو الكوفيين وأكثرهم حفظاً للغة أخذ عن ثعلب وأخذ الناس عنه .

ابن انباري امام و لغت شناس و آشنا به همه دانش ها بود ، در كودكي از افراد زيادي كسب دانش نمود ،

گفته شده است : حافظ سه هزار شعر بود كه براي مفاهيم قرآن از آن استفاده كرد .

محمد بن جعفر تميمي در باره وي گفته : در قدرت حافظه و دانش فراوان كسي مانند او نديديم ، و

شنيدم كه گفته است : سيزده صندوق كتاب را حافظم ، كه از جمله محفوظاتش صد و بيست تفسير با سند

آن است .

خطيب در باره وي گفته است : ابن انباري راستگو ديندار و از اهل سنت بود ، در دانش قرآن ، و

رشته هاي سخت علمي و وقف آثاري بر جاي گذاشت .

ديگران در باره وي گفته اند : ابن انباري از دانشمندان مردم و برترين آنان در دانش نحو و لغات

فراواني را حافظ بود ، او دانشش را از ثعلب گرفت و ديگران از او .

الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان ، (متوفى 748هـ) ، سير أعلام النبلاء ، ج 15 ، ص

274 ، رقم : 122 ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي ، ناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت ،

الطبعة : التاسعة 1413هـ .

٦ . أبو القاسم صاحب بن عبّاد الطالقاني (متوفى ٣٨٥هـ) :

وتكونُ بمعنى الأولى ؛ كقولهِ عزَّ ذِكْرُهُ : «هيَ مَوْلَاكُمْ» أي هيَ أُولَى بكم .

مولي به معنای اولی است ، مانند این فرمایش خداوند متعال: (هی مولاکم) ؛ یعنی این آتش برای شما سزاوارتر است .

الطالقانی ، أبو القاسم إسماعیل ابن عباد بن العباس بن أحمد بن إدريس (متوفای 385هـ) ، المحيط في اللغة ، ج 10 ، ص 380 ، اسم المؤلف: تحقيق : الشيخ محمد حسن آل ياسين ، ناشر : عالم الكتب - بيروت / لبنان ، الطبعة : الأولى 1414هـ 1994م .

ترجمه صاحب بن عباد :

ابن خلکان در باره او می نویسد :

الصاحب بن عباد . الصاحب أبو القاسم إسماعیل بن أبي الحسن عباد بن العباس بن

عباد بن أحمد ابن إدريس الطالقانی **كان نادرة الدهر وأعجوبة العصر** في فضائله ومكارمه

وكرمه أخذ الأدب عن أبي الحسين أحمد بن فارس اللغوي صاحب كتاب المجمل في

اللغة وأخذ عن أبي الفضل ابن العميد وغيرهما .

وقال أبو منصور الثعالبي في كتابه اليتيمة في حقه ليست تحضرني عبارة أرضاها

للإفصاح عن علو محله في العلم والأدب وجلالة شأنه في الجود والكرم وتفردته بالغايات

في المحاسن وجمعه أشتات المفاخر لأن همة قولي تنخفض عن بلوغ أدنى فضائله ومعاليه

وجهد وصفي يقصر عن أيسر فواضله ومساعيه .

صاحب بن عباد در فضائل و سجایای اخلاقی و جود و کرم ، اعجوبه و یگانه روزگار بود ، دانش صرف و نحو را از احمد بن فارس ، لغت شناس و صاحب کتاب المجلد در لغت و از ابن عمید و غیر این دو آموخت .

ثعالبی در کتابش الیتیمه می نویسد : تعبیری که به تواند پرده از مقام والا و ارجمند صاحب بن عباد بر دارد و جایگاه دانش و ادب او و جود و کرم و محاسن اخلاقی وی را برساند نزد من نیست و عبارات کوتاه تر از آن است که گوشه ای از برتری های وی را بازگو کند .

ابن خلکان ، أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن أبی بکر (متوفای 681هـ) ، وفیات الأعیان و انباء أبناء الزمان ، ج 1 ، ص 228 ، رقم : 96 ، تحقیق احسان عباس ، ناشر : دار الثقافة - لبنان .

۷ . الدقیقی النحوی (متوفای ۶۱۴هـ) :

وی نیز که از بزرگان علم لغت در قرن هفتم به شمار می ورد ، تصریح می کند که «مولی» به معنای «اولی» می آید :

وقال تعالی : «مأواکم النار هی مولاکم» أي أولى بکم .

خداوند فرمود : جایگاه شما آتش است ، یعنی آتش اولی و برتر است برای شما .

الدقیقی النحوی ، سلیمان بن بنین (متوفای 614هـ) ، اتفاق المبانی و افتراق المعانی ، ج 1 ، ص 138 ، تحقیق : یحیی عبد الرؤوف جبر ، ناشر : دار عمار - الأردن ، الطبعة : الأولى 1405هـ 1985م .

ترجمه الدقیقی النحوی :

ذهبی در باره او می گوید :

سليمان بن بنين بن خلف . أبو عبد الغني المصري ، الدَّقِيقِي ، النحوي ، الأديب .

سمع من : إسماعيل الزيَّات ، وعبد الله بن برِّي ، وشير بن علي ، وخلق من طبقتهم . ولزم ابن برِّي مدة في النحو . وصنَّف في النحو ، والعروض ، والرقائق ، وغير ذلك . روى عنه : الزَّكي عبد العظيم .

دقيقي نحوي ، ادب شناسي است که از اسماعيل زيات و عبد الله بن بري و شير بن علي و ديگران استفاده برده است و براي مدتي همنشين ابن برِّي براي استفاده در علم نحو شد ، و در نحو و عروض و رقائق و غير آن كتاب نوشت .

الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان ، (متوفاي 748هـ) ، تاريخ الإسلام ووفيات

المشاهير والأعلام ، ج 44 ، ص 198 ، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري ، ناشر : دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت ، الطبعة : الأولى ، 1407هـ - 1987م .

۸ . ابن منظور الأفریقی (متوفای ۷۱۱هـ) :

ابن منظور مصري که کتاب *لسان العرب* او از برترین کتاب‌های لغت به شمار می‌رود ، با استشهاد به شعر معروف لبید تصریح می‌کند که «مولي» در این شعر به معنای «أولي» است :

وأما قول لبید : فعدت كلا الفرجين تحسب أنه مولى المخافة خلفها وأمامها **فيريد**

أنه أولى موضع أن تكون فيه الحرب .

(ترجمه شعر قبلا ذکر شد) در شعر لبید : از (مولي المخافة) این چنین قصد شده است که : سزاوتر و

برترین مکان که در آن جنگ خواهد بود ، پشت سر و رو برو است .

الأفريقي المصري ، محمد بن مكرم بن منظور (متوفى 711هـ) ، لسان العرب ، ج 15 ، ص 410 ،

ناشر : دار صادر - بيروت ، الطبعة : الأولى .

ترجمه ابن منظور :

سيوطي در باره او مي نويسد :

محمد بن مكرم بن علي - وقيل رضوان - بن أحمد ابن أبي القاسم بن حقة بن

منظور الأنصاري الإفريقي المصري جمال الدين أبو الفضل ، صاحب لسان العرب في اللغة

، الذي جمع فيه بين التهذيب والمحكم والصحاح وحواشيه والجمهرة والنهاية .. وخدم

في ديوان الإنشاء مدة عمره ، وولي قضاء طرابلس ، وكان صدرأ رئيساً ، فاضلاً في الأدب ،

مليح الإنشاء ، روى عنه السبكي والذهبي . وقال : تفرد في العوالي ؛ وكان عارفاً بالنحو

واللغة والتاريخ والكتابة .

ابن منظور صاحب كتاب لسان العرب در لغت است ، وي از چندین کتاب بهره برد ، و عمرش را در

نویسندگی گذراند و قاضي شهر طرابلس شد ، وي مقامي والا داشت و در ادب عربي برتر بود و بسيار زيبا

مي نوشت ، آشنا به دانش نحو ، لغت ، تاريخ و نویسندگی بود .

السيوطي ، عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى 911هـ) ، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة ، ج 1

، ص 248 ، رقم : 457 ، تحقيق : محمد أبو الفضل إبراهيم ، ناشر : المكتبة العصرية - لبنان / صيدا .

۹. أبو البقاء الكفوي (متوفى ۱۰۹۴هـ) :

كفوي از بزرگان لغت در قرن یازدهم است . وی در کتاب مشهورش الکلیات در باره

کلمه (مولی) می نویسد :

«أواکم النار هی مولاکم» أي : هی أولى بکم .

جایگاه شما آتش است ؛ یعنی اولی و سزاوار تر برای شما است .

الكفوي الحنفي ، أبو البقاء أيوب بن موسى الحسيني ، (متوفى 1094هـ) ، الكليات معجم في

المصطلحات والفروق اللغوية ، ج 1 ، ص 870 ، تحقيق : عدنان درويش - محمد المصري ، ناشر : مؤسسة

الرسالة - بيروت 1419هـ 1998م .

۱۰. الحسيني الزبيدي (متوفى ۱۲۰۵هـ) :

وی با استشهاد به شعر لبید ، می نویسد :

وقول لبید : فَغَدَتْ كِلَا الْفَرَجَيْنِ تَحْسَبُ أَنَّهُ * مَوْلَى الْمَخَافَةِ خَلْفُهَا وَأَمَامُهَا . فَإِنَّهُ

أَرَادَ أَوْلَى مَوْضِعَ يَكُونُ فِيهِ الْخَوْفُ .

(ترجمه آن قبلا گذشت)

الحسيني الزبيدي ، محمد مرتضى (متوفى 1205هـ) ، تاج العروس من جواهر القاموس ، ج 40 ، ص

254 ، تحقيق : مجموعة من المحققين ، ناشر : دار الهداية .

ترجمه زبيدي :

عبد الرحمن الجبرتي در باره او می نویسد :

وحضر دروس اشياخ الوقت كالشيخ أحمد الملوي والجوهري والحفني والبليدي

والصعيدي والمدابغي وغيرهم وتلقى عنهم واجازوه وشهدوا بعلمه وفضله وجودة حفظه

واعتنى بشأنه إسماعيل كتحدا عزبان ووالاه بره حتى راج امره وترونق حاله واشتهر ذكره

عند الخاص والعام ولبس الملابس الفاخرة وركب الخيول المسومة ...

واجتمع بأكابر النواحي وأرباب العلم والسلوك وتلقى عنهم وأجازوه وأجازهم

وصنف عدة رحلات في انتقالاته في البلاد القبلية والبحرية تحتوي على لطائف ومحاورات

ومدائح نظما نثرا لو جمعت كانت مجلدا ضخيا .

در درسهاي بزرگان و اساتيد وقت مانند : شيخ احمد ملوي ، جوهري ، حفني ، بليدي ، صعيدي ،

مدابغي و غير آنان شركت كرد و نکتهها آموخت و اجازة روايت گرفت ، به دانش و فضل و تيز هوشي و

قوة حافظه اش همه گواهي دادند ، اسماعيل كتحدا عزبان او را گرامي داشت تا شهرتي به دست آورد و

آوازه اش به گوش خاص و عام رسيد ، لباسهاي گران قيمت مي پوشيد و مركبهاي خوب سوار مي شد ...

در جمع بزرگان دانش و عرفان حضور يافت و از آنان كسب فيض نمود ، ياد داشتهاي فراهم ورد كه

حاوي نكاتي دقيق و گفتگوهاي شيرين و در ستايشها به شعر و نثر است كه اگر جمع آوري شود يك جلد

قطور خواهد شد .

الجبرتي ، عبد الرحمن بن حسن (متوفاي 1237هـ) ، تاريخ عجائب الآثار في التراجم والأخبار ، ج 2

، ص 104 ، اسم المؤلف: ناشر : دار الجيل – بيروت .

آنچه از نظر شما گذشت بخشی از آراء و اندیشه های بزرگانی از قافله علم و ادب ، لغت ، تاریخ و غیر آن بود که در تفسیر کلمه مولی از آنان در کتب تاریخ و لغت و غیر آن به ثبت رسیده است .

حال از وجدان قلم بدستان و مبلغان حقیقت جو می پرسیم که : آیا باز هم جایی برای ادعای اجماع شما باقی می ماند که گفتند : اجماع اندیشمندان عرب اعم از لغت شناس و مورخ و دیگران بر این است که کلمه (مولی) به معنای (اولی) استعمال و تفسیر نشده است ؟

«مولی» به معنای «اولی» از دیدگاه مفسران :

نه تنها اهل لغت تصریح کرده اند که کلمه «مولی» به معنای «أولی» می آید ؛ بلکه اکثر دانشمندان و بزرگانی که در تشریح و تفسیر آیات کتاب مقدس ما مسلمانان قرآن کریم قلم فرسایی کرده و زحماتی ارزشمند متحمل شده اند نیز بر این مطلب تصریح کرده اند ، که نام پانزده تن از آنان را مشاهده می کنید :

۱ . محمد بن اسماعیل بخاری (متوفای ۲۵۶هـ) :

وی در تفسیر سوره حدید می نویسد :

باب تفسیر سُورَةِ الْحَدِيدِ قَالَ مُجَاهِدٌ ... «مَوْلَاكُمْ» أَوْلَى بِكُمْ .

مجاهد گفته است : (مولاکم) به معنای (اولی) و برتر به شما است .

البخاري الجعفي ، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفى 256هـ) ، صحيح البخاري ، ج 4 ص 1358 ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا ، ناشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت ، الطبعة : الثالثة ، 1407 1987

ابن حجر عسقلاني در شرح اين مطلب مي نويسد :

قوله مولاكم أولى بكم قال الفراء في قوله تعالى «مأواكم النار هي مولاكم» يعني

أولى بكم وكذا قال أبو عبيدة وفي بعض نسخ البخاري هو أولى بكم وكذا هو في كلام أبي عبيدة .

فراء در توضيح آيه شريفه : (ماواكم النار هي مولاكم) گفته است : مولي به معنای اولي و برتر به شما

است ، ابو عبیده نیز چنین گفته است و در بعضي از نسخه های بخاري به معنای «او اولي به شما است» آمده است ، و همچنین است در سخن ابو عبیده .

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفى 852هـ) ، فتح الباري شرح صحيح

البخاري ، ج 8 ، ص 628 ، تحقيق : محب الدين الخطيب ، ناشر : دار المعرفة - بيروت .

و عيني نیز در عمدة القاري مولا را به معنای اولي تفسير کرده و مي نويسد :

مَوْلَاكُمْ أَوْلَى بِكُمْ . أشار به إلى قوله تعالى : «مأواكم النار هي مولاكم» (الحديد :

51) أي : (أولى بكم) كذا قاله الفراء وأبو عبيدة وفي بعض النسخ : مولاكم هو أولى

بكم ، وكذا وقع في كلام أبي عبيدة .

العيني ، بدر الدين محمود بن أحمد (متوفى 855هـ) ، عمدة القاري شرح صحيح البخاري ، ج 19 ،

ص 628 ، ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت .

۲. أبو عبد الرحمن سلمی (متوفای ۴۱۲هـ) :

وي که از مشاهیر قرن پنجم هجری به حساب می آید در تفسیر آیه «هي مولاکم»

می نویسد :

«مأواکم النار هي مولاکم» أي أولى الأشياء بکم واقربها إليکم .

جایگاه شما آتش است ؛ یعنی سزاوار تر و نزدیکترین چیزها به شما است .

السلمی ، أبو عبد الرحمن محمد بن الحسين بن موسى الأزدي (متوفای 412هـ) ، تفسیر السلمی وهو

حقائق التفسیر ، ج 2 ، ص 309 ، تحقیق : سید عمران ، ناشر : دار الکتب العلمیة - لبنان / بیروت ، الطبعة :

الأولی 1421هـ - 2001م .

۳. أبو القاسم القشیری (متوفای ۴۶۵هـ) :

أبو القاسم قشیری نیز در تفسیر آیه «هي مولاکم» مولا را به اولی معنی کرده است :

و «هي مولاکم» أي هي أولى بکم .

القشیری النیسابوری الشافعی ، أبو القاسم عبد الکریم بن هوازن بن عبد الملك ، تفسیر القشیری

المسمى لطائف الإشارات ، ج 3 ، ص 380 ، ، تحقیق : عبد اللطیف حسن عبد الرحمن ، ناشر : دار الکتب

العلمیة - بیروت / لبنان ، الطبعة : الأولى 1420هـ - 2000م .

۴. علی بن احمد واحدی (متوفای ۴۶۸هـ) :

واحدی ، مفسر مشهور اهل سنت در این باره می نویسد :

مأواکم النار (منزلکم النار) هي مولاکم (أولى بکم)

جایگاه و منزل شما است، یعنی آتش سزاوار و اولی برای شما است.

الواحدی ، علی بن أحمد أبو الحسن (متوفای 468هـ) ، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ، ج 2 ، ص 1068 ، اسم المؤلف: تحقیق : صفوان عدنان داوودی ، ناشر : دار القلم ، الدار الشامیة - دمشق ، بیروت ، الطبعة : الأولى 1415هـ .

۵ . محمد بن فتوح حمیدی (متوفای ۴۸۸هـ) :

حمیدی ، محدث و مفسر سنی ، صاحب کتاب الجمع بین الصحیحین در باره معنای کلمه مولی می گوید :

ومنه قوله «ذلك بأن الله مولى الذين آمنوا» أي وليهم والقائم بأمرهم والمولى

الأولى بك ودلياه قوله «مأواكم النار هي مولاكم» أي هي أولى بكم .

از مواردی که مولی به معنای اولی آمده این آیه است که فرمود : «این به خاطر آن است که خداوند مولای مؤمنان است» ؛ یعنی سرپرست و مسئول کارهای شما است ، و مولی در این آیه به معنای اولی و سزاوار به تو است ، دلیل بر این معنی سخن خداوند در این آیه است ، جایگاه شما آتش است ، آتش مولای شما است ؛ یعنی اولی و برتر و شایسته برای شما است.

الحمیدی الأزدي ، محمد بن أبي نصر فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حميد بن بن يصل

(متوفای 488هـ) ، تفسیر غریب ما فی الصحیحین البخاری و مسلم ، ج 1 ، ص 322 ، تحقیق : الدكتورة : زبیده محمد سعید عبد العزیز ، ناشر : مكتبة السنة - القاهرة - مصر ، الطبعة : الأولى 1415هـ - 1995م .

۶ . ابن عطیه اندلسی (متوفای ۵۴۶هـ) :

ابن عطیه اندلسی ، مفسر و ادیب نامور سنی در تفسیرش می نویسد :

وقوله «هي مولاكم» قال المفسرون: معناه هي أولى بكم .

مفسران در باره (هي مولاكم) گفته‌اند : معنای آن این است که آتش برای شما اولی است .

الأندلسي ، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطية ، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز ، ج 5 ،

ص263 ، تحقيق : عبد السلام عبد الشافي محمد ، ناشر : دار الكتب العلمية - لبنان ، الطبعة : الأولى ،

1413هـ-1993م .

٧ . بيضاوی (متوفای ٦٨٥هـ) :

عبد الله بن عمر بيضاوي در تفسير آیه «هي مولاكم» آن را به اولی گرفته و می‌نویسد :

«هي مولاكم» هي أولى بكم كقول لبيد : فغدت كلا الفرجين تحسب * أنه مولى

المخافة خلفها وأمامها .

البيضاوي ، ناصر الدين أبو الخير عبدالله بن عمر بن محمد (متوفای 685هـ) ، أنوار التنزيل وأسرار

التفويل (تفسير البيضاوي) ، ج 5 ، ص300 ، ناشر : دار الفكر - بيروت .

٨ . أبو عبد الله قرطبي (متوفای ٦٧١هـ) :

قرطبي ، مفسر پرآوازه اهل سنت ، از کسانی است که «مولى» را به معنای «اولی» گرفته

و تصریح می‌کند که مولى به معنای کسی است که سرپرست و متولی مصالح انسان باشد،

سپس در باره کسی که همراه چیزی باشد استعمال شده است:

(هي مولاكم) أي أولى بكم والمولى من يتولى مصالح الإنسان ثم استعمل فيمن

كان ملازماً للشيء .

الأنصاري القرطبي ، أبو عبد الله محمد بن أحمد (متوفاي 671هـ) ، الجامع لأحكام القرآن ، ج 17 ، ص 248 ، ناشر : دار الشعب - القاهرة .

٩. نسفي (متوفای ٧١٠هـ) :

نسفي ، مفسر مشهور اهل سنت و صاحب كتاب عقائد النسفيه كه از كتابهاي درسي حوزههاي علميه اهل سنت است ، كلمه «مولي» را به اولي تفسير کرده و مي گويد :

«هي مولاكم» هي أولى بكم .

النسفي ، أبي البركات عبد الله ابن أحمد بن محمود (متوفاي 710 هـ) ، تفسير النسفي ، ج 4 ، ص 217 .

١٠ . علاء الدين خازن (متوفای ٧٢٥هـ) :

وي در تفسير آيه «هي مولاكم» مي گويد :

«هي مولاكم» أي وليكم وقيل هي أولى بكم .

اين مولاي شما است يعني سرپرست، وگفته شده اولي و برتر به شما است.

البغدادي الشهير بالخازن ، علاء الدين علي بن محمد بن إبراهيم (متوفاي 725 هـ) ، تفسير الخازن

المسمى لباب التأويل في معاني التنزيل ، ج 7 ، ص 217 ، اسم المؤلف: ناشر : دار الفكر - بيروت / لبنان -

1399 هـ 1979 م .

۱۱. سعد الدين تفتازانى (متوفى ۷۹۱هـ) :

تفتازانى ، اديب ، مفسر و متكلم نام آور سني از كساني است كه تصريح مي كند آمدن «مولى» به معنای «اولي» در كلام عرب شایع بوده و بسياري از بزرگان علم لغت به آن تصريح کرده اند :

ولفظ المولى قد يراد به المعتقد والمعتق والحليف والجار وابن العم والناصر **والأولى**

بالتصرف قال الله تعالى : «أواكم النار هي مولاكم» أي أولى بكم . ذكره أبو عبيدة وقال

النبي صلى الله عليه وسلم أيما امرأة نكحت نفسها بغير إذن مولاها أي الأولى بها والمالك لتدبير أمرها ومثله في الشعر كثير وبالجملة استعمال المولى بمعنى المتولي والمالك للأمر

والأولى بالتصرف شائع في كلام العرب منقول عن كثير من أئمة اللغة .

التفتازاني ، سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله (متوفى 791هـ) ، شرح المقاصد في علم الكلام ، ج 2 ، ص 290 ، اسم المؤلف: ناشر : دار المعارف النعمانية - باكستان ، الطبعة : الأولى 1401هـ - 1981م .

۱۲. فيروز آبادي ، متوفى ۸۱۷هـ) :

فيروز آبادي ، مفسر و لغوي معروف اهل سنت در تفسير آیه «هي مولاكم» مي نويسد :

«هي مولاكم» أولى بكم النار .

يعني اولي و برتر به شما است .

الفيروز آبادي (متوفى 817هـ) ، تنوير المقباس من تفسير ابن عباس ، ج 1 ، ص 457 - 458 ، ناشر

: دار الكتب العلمية - لبنان .

۱۳ . ابن عادل حنبلی (متوفای ۸۸۰هـ) :

وي نیز در تفسیر آیه «هي مولاكم» مي گوید :

وقوله : «هي مولاكم» يجوز أن يكون مصدراً أي : ولايتكم ، أي : ذات ولايتكم .

جایز است که مولاكم مصدر و به معنای ولایت باشد.

ابن عادل الدمشقي الحنبلي ، أبو حفص عمر بن علي (متوفای بعد 880 هـ) ، اللباب في علوم الكتاب ، ج 18 ، ص 628 ، تحقيق : الشيخ عادل أحمد عبد الموجود والشيخ علي محمد معوض ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان ، الطبعة : الأولى 1419 هـ 1998م

۱۴ . جلال الدين محمد بن احمد المحلي (متوفای ۸۵۴هـ) :

جلال الدين المحلي ، در تفسیر جلالین که از نوشته های مشترک او و جلال الدين

سيوطي است ، «مولاكم» را به معنای اولي به شما معنی کرده است :

«مأواكم النار هي مولاكم» أولی بكم .

محمد بن أحمد المحلي الشافعي + عبدالرحمن بن أبي بكر السيوطي (متوفای 911 هـ) ، تفسیر

الجلالين ، ج 1 ، ص 628 ، ناشر : دار الحديث ، الطبعة : الأولى ، القاهرة .

۱۵ . محمد علی شوکانی (متوفای ۱۲۵۰هـ) :

«هي مولاكم» أي هي أولی بكم والمولى في الأصل من يتولى مصالح الإنسان ثم

استعمل فيمن يلازمه .

(ترجمه آن قبلاً گذشت)

الشوكاني ، محمد بن علي بن محمد (متوفاي1255هـ) ، فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية
من علم التنسير ، ج 5 ، ص171 ، ناشر : دار الفكر – بيروت .

حتي خود آلوسي در موردی ديگر از كتابش تصريح مي كند و مي نويسد : كلبي ، زجاج
، فراء و أبو عبيده كه چهارتن از برترين دانشمندان علم لغت هستند ، «مولي» را به معنای
«اولي» گرفته اند :

وقال الكلبي والزجاج والفراء وأبو عبيدة : أي أولى بكم كما في قول ليبي يصف

بقرة وحشية نفرت من صوت الصائد : فغدت كلا الفرجين تحسب أنه مولى المخافة خلفها
وأمامها أي فغدت كلا جانبيها الخلف والإمام تحسب أنه أولى بأن يكون فيه الخوف .

الآلوسي البغدادي ، العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود (متوفاي1270هـ) ، روح المعاني
في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني ، ج 27 ، ص178 ، ناشر : دار إحياء التراث العربي – بيروت .

در اين جا بار ديگر اشكال آلوسي بر حديث غدير را نقل مي كنيم تا مشخص شود كه
تعصب ، چگونه دانشمندانى همچون آلوسي را به دوگانه گويي وادار کرده است :

ولا يخفى أن أول الغلط في هذا الاستدلال جعلهم المولى بمعنى الأولى وقد أنكر

ذلك أهل العربية قاطبة بل قالوا : لم يجيء مفعل بمعنى أفعل أصلا ولم يُجَوِّز ذلك إلا أبو
زيد اللغوى

الآلوسي البغدادي ، العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود (متوفاي1270هـ) ، روح المعاني
في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني ، ج 6 ، ص195 ، ناشر : دار إحياء التراث العربي – بيروت .

این جا است که باید به تقوی و حقیقت بینی این گونه افراد آفرین گفت .

نگاهی به تعدد آراء و اقوال ارباب لغت و مفسران ، خود گویای کذب سخن آوسی و

هم فکran او است ؛ زیرا هر خواننده و پژوهشگر منصفی می پرسد : آیا باز هم جایی برای

انکار افرادی همچون آقای آوسی باقی می ماند که بگویند : مردم عرب قبول ندارند ؛ بلکه

اصلا در لغت عرب مفعول به معنای افعول نیامده است و آن را جائز ندانسته است جز یک نفر ؟

نتیجه :

با مراجعه به آثار علمی اعم از لغت و تفسیر و تاریخ و مشاهده آراء و انظار

اندیشمندان عرب ، ادعای برخی از علمای عرب مانند آوسی و دیگران کاملا باطل می شود ،

چرا که یکی از مشکلات اساسی پیروان مکتب خلفا در عدم پذیرش حدیث غدیر، تفسیر کلمه

مولی به اولی است ، و شما مشاهده کردید که تفسیر کلمه «مولی» به معنای «اولی» نه تنها

منعی ندارد ؛ بلکه افراد زیادی همین معنی را از آن در یافته و در مقام کاربرد هم هیچ ایرادی

ندارد و دانشمندان بزرگ لغت و تفسیر اهل سنت از قرن دوم هجری تا کنون بر این مطلب

تصریح کرده اند .

استنباط امامت از حدیث غدیر ، از دیدگاه علمای اهل سنت :

برخی از علمای اهل سنت که با دیده انصاف به حدیث غدیر نگریسته‌اند ، بر این مطلب تصریح کرده‌اند که مراد رسول خدا صلی الله علیه وآله از جمله «من كنت مولاه فعلي مولاه» امامت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام بوده است .

سخنان چهار تن از آنان را در ذیل می‌خوانید :

۱ . أبو حامد غزالی :

وی در کتاب *سرّ العالمین* می‌نویسد :

واجمع الجماهير على متن الحديث من خطبته في يوم عيد يزحم باتفاق الجميع وهو

يقول : « من كنت مولاه فعلي مولاه » فقال عمر بن الخطاب يا أبا الحسن لقد أصبحت مولاي

ومولى كل مولى فهذا تسليم ورضى وتحكيم ثم بعد هذا غلب الهوى تحب الرياسة وحمل

عمود الخلافة وعقود النبوة وخفقان الهوى في قعقة الرايات واشتباك ازدحام الخيول وفتح

الأمصار وسقاهم كأس الهوى فعادوا إلى الخلاف الأول : فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به

ثمناً قليلاً .

از خطبه‌های رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) خطبه غدیر خم است که همه مسلمانان بر

متن آن اتفاق دارند . رسول خدا فرمود : هر کس من مولا و سرپرست او هستم ، علی مولا و سرپرست او

است . عمر پس از این فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) این گونه

تبریک گفت : «مبارک، مبارک ، ای ابوالحسن ، تو اکنون مولا و رهبر من و هر مولای دیگری هستی.»

این سخن عمر حکایت از تسلیم او در برابر فرمان پیامبر و امامت و رهبری علی (علیه السلام) و نشانه رضایتش از انتخاب علی (علیه السلام) به رهبری امت دارد؛ اما پس از گذشت آن روزها، عمر تحت تأثیر هوای نفس و علاقه به ریاست و رهبری خودش قرار گرفت و استوانه خلافت را از مکان اصلی تغییر داد و با لشکر کشی‌ها، برافراشتن پرچم‌ها و گشودن سرزمین‌های دیگر، راه امت را به اختلاف و بازگشت به دوران جاهلی هموار کرد و [مصدق این آیه قرآن شد]:

پس، آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن، بهایی ناچیز به دست آوردند، و چه بد معامله‌ای کردند.

الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد، *سر العالمين وكشف ما في الدارين*، ج 1، ص 18، باب في ترتيب الخلافة والمملكة، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل وأحمد فرید المزيدي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى 1424هـ/2003م.

۲. سبط ابن جوزی :

سبط ابن جوزي از بزرگان اهل سنت و حنفي مذهب، در كتاب *تذكرة النخوص*، در باره حدیث غدیر و معنای کلمه «مولى» بحث مفصلي دارد و بعد از نقل تمامی معانی کلمه «مولى» و رد آن‌ها، این گونه نتیجه گیری می‌کند که غیر از اولویت و امامت چیز دیگری را نمی‌توان از این حدیث استفاده کرد :

فأما قوله من كنت مولاه، فقال علماء العربية لفظة المولى ترد علي وجوه احدها بمعني المالك ... والعاشر بمعني الأولي قال الله تعالي «... هي مولاكم» أي أولي بكم واذا ثبت هذا لم يجز حمل لفظة المولى في هذا الحديث علي مالك الرق لأن النبي (ص) لم

يكن مالكا لرق علي (ع) حقيقة ولا علي المولي المعتقد لأنه لم يكن معتقاً لعللي ولا علي المعتقد لأن عليا كان حراً ولا علي ابن العم لأنه كان ابن عمه ولا علي الحليف لأن الحلف يكون بين الغرماء للتعاقد والتناصر وهذا المعني موجود فيه ولا علي المتولي لضمان الجريرة لما قلنا انه اتسخ ذلك و لا علي الجار لأنه يكون لغواً من الكلام وحوشي منصبه الكريم من ذلك ولا علي السيد المطاع لأنه كان مطيعاً له يقيه بنفسه ويجاهد بين يديه و المراد من الحديث الطاعة المحضة المخصوصة فتعين الوجه العاشر وهو الأولي ومعنا من كنت أولي به من نفسه فعلي أولي به .

وقد صرح بهذا المعني الحافظ أبو الفرج يحيى بن السعيد الثقفي الأصبهاني في كتابه المسمي بمرج البحرين فانه روي هذا الحديث بإسناده الي مشايخه وقال فيه فاخذ رسول الله (ص) بيد علي (ع) فقال من كنت وليه وأولي به من نفسه فعلي وليه فعلم أن جميع المعاني راجعة الي الوجه العاشر ودل عليه ايضاً قوله (ع) الست أولي بالمؤمنين من أنفسهم وهذا نص صريح في اثبات امامته وقبول طاعته .

دانشمندان عرب در تفسير كلمه (مولي) در فرمايش رسول خدا كه فرمود : (من كنت مولاه) وجوهي ذكر کرده‌اند كه يكي از آنها به معنای مالك است و... معنای دهمین آن اولي و برتر است ، خداوند فرمود: این مولاي شما است ، به این معنا است كه او اولي و برتر به شما است ، و چون ثابت شد كه مولاي به معنای اولي است ؛ پس حمل لفظ مولاي در این حديث بر كسي كه مالك بنده‌اي باشد جائز نخواهد بود ؛ چون پیامبر مالك علي و علي بنده رسول خدا و آزاد شده او نبود ، و نیز حمل آن بر كسي كه پسر عموي

دیگری است جایز نیست ؛ زیرا او پسر عمویش بود . و نه بر هم پیمان ، چون این قضیه مربوط به کسانی است که ضرر دیده‌اند و پیمان بر کمک و همراهی می‌بندند . و نه بر یاری و کمک ؛ زیرا این معنی در خود کلمه موجود است . و نه بر کسی که سر پرستی (ضمان جریره) را دارد و نه بر همسایه که چنین حملی لغو است و نه بر آقا و سروری که اطاعتش لازم است .

پس مقصود از کلمه مولی در این حدیث غیر از معنای دهم آن که اطاعت محض و مخصوص ؛ یعنی همان حمل بر اولی نخواهد بود ، و معنایش این می‌شود : کسی که من اولی و برتر از جان وی به خود او هستم پس علی هم اولی و برتر از جان او به او است . من در این معنی و تفسیر تنها نیستم ؛ بلکه ابو الفرج اصفهانی نیز در کتابش مرج البحرین این حدیث را از اساتیدش نقل کرده و می‌گوید : رسول خدا دست علی را گرفت و فرمود : کسی که من ولی و سرپرست او و برتر از جانش به وی هستم ؛ پس علی سرپرست او است .

از این تعبیر فهمیده می‌شود که همه معانی کلمه مولی در نهایت باز گشت به وجه دهم آن دارد که جمله : آیا من بر جان مؤمنان برتر از خودشان نیستم ؟ و این نص آشکاری است در اثبات امامت و پذیرفتن طاعت و پیشوائی .

سبط بن الجوزي الحنفي ، شمس الدين أبوالمظفر يوسف بن فرغلي بن عبد الله البغدادي ، تذكرة الخواص ، ص 37_39 ، ناشر : مؤسسة أهل البيت - بيروت 1401هـ_1981م .

۳ . محمد بن طلحة شافعی (متوفای ۶۵۸هـ) :

وی در کتاب کفاية الطالب که آن را در باره مناقب امیر مؤمنان علیه السلام نگاشته

است ، بعد از نقل روایت « ولو كنت مستخلفاً أحداً لم يكن أحد أحق منك لقدمك في

الإسلام وقرابتك من رسول الله ، وصهرك ... ؛ اگر بنا بود جانشین برگزینم هیچ کس سزاوارتر از تو

به جهت پیشگامی‌ات در اسلام و نزدیک بودن به پیامبر خدا و داماد او بودن نیست) می‌نویسد :

وهذا الحديث وإن دل على عدم الاستخلاف ، لكن حديث غدیر خم د لي ل على

التولية وهي الاستخلاف ، وهذا الحديث أعني حديث غدیر خم ناسخ لأنه كان في آخر

عمره (ص) .

این حدیث اگر چه از ظاهر آن بر می‌آید که رسول خدا جانشین تعیین نکرد ؛ ولی حدیث غدیر خم

دلیل بر تعیین سرپرست است که همان جانشینی رسول خدا است ؛ بنا بر این حدیث غدیر خم ناسخ

حدیث قبل می‌شود ؛ چون حدیث غدیر در آخر عمر مبارک رسول الله ایراد شده و متأخر است .

الکنجی الشافعی ، الإمام الحافظ أبي عبد الله محمد بن يوسف بن محمد القرشي ، كفاية الطالب في

مناقب علي بن أبي طالب ، ص 166 - 167 ، الباب السادس والثلاثون ، تحقيق و تصحيح و تعليق : محمد

هادي اميني ، ناشر : دار احياء تراث اهل البيت (ع) ، طهران ، الطبعة الثالثة 1404 هـ .

۴ . ابراهيم بن سيار ، معروف به نظام معتزلی (متوفای ۲۲۰ هـ به بعد) :

نظام معتزلی ، از کسانی است که اعتقاد داشته است ، رسول خدا صلی الله علیه وآله ،

امیر مؤمنان علیه السلام را به جانشینی خود برگزید ؛ اما خلیفه دوم عمر بن خطاب ، با کتمان

این مطلب در سقیفه به نفع خلیفه اول از مردم بیعت گرفت . متأسفانه اعتراف ایشان به این

مطلب ؛ آن‌هم در اواخر عمرش سبب شد که بزرگان اهل سنت علیه او موضع تندي بگیرند و

گفتن همین مطلب را دلیل بر ضعف و عدم اعتماد بر او تلقی نمایند . !

قال : اولاً : لا امامة الا بالنص والتعيين ظاهراً مكشوفاً وقد نص النبي صلى الله عليه

وسلم على علي رضي الله عنه في مواضع وأظهر اظهاراً لم يشتهه على الجماعة الا ان عمر

كتم ذلك وهو الذي تولى بيعة ابي بكر يوم السقيفة .

امامت محقق نمی شود ؛ مگر با نص (سخن صریح از طرف خدا یا پیامبر) و مشخص نمودن به شکل

واضح و روشن ، و به تحقیق که رسول خدا تصریح کرد بر امامت علی در موارد گوناگون آن هم به صورتی

آشکار و واضح که امر بر مردم مشتبه نشود ؛ ولی عمر آن را در روز سقیفه که در آن روز بیعت گرفتن بر

خلافت ابوبکر را عهده دار بود انکار کرد .

الشهرستاني ، محمد بن عبد الکریم بن ابي بکر أحمد (متوفای 548هـ) ، الملل والنحل ، ج 1 ، ص

57 ، تحقیق : محمد سید کیلانی ، ناشر : دار المعرفة - بیروت 1404هـ .

کلمه «ولی» در حدیث غدیر :

از همه آنچه که گفته شد اگر صرف نظر نمائیم و فرض کنیم که مولی به معنای دوست

، ناصر و ... باشد ، ولی باید بگوئیم : حدیث غدیر فقط با جمله «من كنت مولاه فعلي مولاه»

نقل نشده است ؛ بلکه در برخی از روایات با سندهای صحیح نقل شده است که رسول خدا

صلي الله عليه وآله در حدیث غدیر از کلمه «ولی» استفاده کرده است . که به سه روایت اشاره

می کنیم :

الف : روایت نسائی از زید بن ارقم :

أخبرنا محمد بن المثنى قال حدثني يحيى بن حماد قال حدثنا أبو عوانة عن سليمان

قال حدثنا حبيب بن أبي ثابت عن أبي الطفيل عن زید بن أرقم قال لما رجع رسول الله

صلی الله علیه وسلم عن حجة الوداع ونزل غدیر خم أمر بدوحات فقممن ثم قال كأنی قد

دعیت فأجبت و إني قد تركت فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله وعترتي أهل

بیتي فأنظروا كيف تخلفوني فيهما فإنهما لن ينفرقا حتى يردا على الحوض ثم قال إن الله

مولاي وأنا ولي كل مؤمن ثم أخذ بيد علي فقال من كنت وليه فهذا وليه اللهم وال من

والاه وعاد من عاداه فقلت لزید سمعته من رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال ما كان في

الدوحات أحد إلا رآه بعينه وسمعه بأذنيه .

ابو طفیل از زید بن ارقم نقل کرده است : هنگامی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از حجة الوداع

بازمی گشت ، در محل غدیر خم منزل کرد و به درختان چندی که در آن نزدیکی بود اشاره کرد . اصحاب

بلا فاصله زیر آن درخت ها را تمیز کرده و سایبانی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله ساختند . حضرت

رسول صلی الله علیه و آله در زیر آن سایبان قرار گرفت و خطاب به حاضران فرمود :

روزگار من به پایان رسیده و خدا مرا دعوت کرده است ، دعوت او را اجابت کرده ام . اینک ، دو اثر

گرانها در میان شما بجا می گذارم که یکی از آن دو ، مهمتر از دیگری است و آن دو اثر گرانبار ، کتاب

خدا و عترت (اهل بیت) من است ؛ اینک بنگرید تا پس از رحلت من با آن چگونه رفتار خواهید کرد .

بدیهی است این دو یادگار از یکدیگر دور نخواهند شد تا اینکه در کنار حوض کوثر با من ملاقات نمایند .

سپس فرمود :

«إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَ أَنَا وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ»

خداوند مولا و سرپرست من، و من سرپرست هر مؤمن می باشم.

سپس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود :

«مَنْ كُنْتَ وَلِيَّهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهِ وَ عَادَ مِنْ عَادَاهِ»

کسی که من مولا و سرپرست اویم پس این علی سرپرست او است

ابو طفیل گوید : از زید پرسیدم : آیا تو از رسول خدا صلی الله علیه و آله این جملات را شنیده‌ای ؟

زید در پاسخ گفت : آری ! همه آن ها که در اطراف درختی حضور داشتند آن حضرت را دیدند و سخن ایشان را شنیدند.

النسائي ، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن (متوفاي 303 هـ) ، خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي

طالب ، ج 1 ، ص 96 ، ح 79 ، تحقيق : أحمد ميرين البلوشي ، ناشر : مكتبة المعلا - الكويت الطبعة :

الأولى 1406 هـ .

حاکم نیشابوری بعد از نقل روایت می گوید :

هذا حديث صحيح علي شرط الشيخين ولم يخرجاه بطوله .

این حدیث با شرائطی که بخاری و مسلم در صحت روایت قائل هستند ، صحیح است ؛ ولی آن را با

تفصیل نقل نکرده‌اند .

الحاكم النيسابوري ، محمد بن عبدالله أبو عبدالله (متوفاي 405 هـ) المستدرک علي الصحيحين ، ج 3

ص 118 ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، الناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، ط 1 ، 1411 هـ - 1990 م .

ابن كثير دمشقي سلفي (متوفاي 774 هـ) بعد از نقل روایت می گوید :

قال شيخنا أبو عبد الله الذهبي وهذا حديث صحيح .

ابن كثير الدمشقي ، إسماعيل بن عمر القرشي أبو الفداء ، البداية والنهاية ، ج 5 ، ص 209 ، ناشر :
مكتبة المعارف - بيروت .

استاد ما ابو عبد الله ذهبي گفته است: اين حديث صحيح است .

ب : بزار از سعد بن أبي وقاص :

حدثنا هلال بن بشر قال نا محمد بن خالد بن عثمة قال نا موسى بن يعقوب قال نا

مهاجر بن مسمار عن عائشة بنت سعد عن أبيها أن رسول الله أخذ بيد علي فقال (أأنت

أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ من كنت وليه فإن عليا وليه .

عائشه دختر سعد از پدرش نقل کرده است که رسول خدا صلي الله عليه وآله دست علي عليه السلام را

گرفت و فرمود : آیا من از مؤمنين نسبت به خودشان سزاوارتر نيستم ؟ هر کس که من مولاي او هستم ،

علي مولاي او است .

البزار ، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق (متوفاي 292 هـ) ، البحر الزخار (مسند البزار) ج 4 ،

ص 41 ، ج 1203 ، تحقيق : د. محفوظ الرحمن زين الله ، ناشر : مؤسسة علوم القرآن ، مكتبة العلوم والحكم

- بيروت ، المدينة الطبعة : الأولى 1409 هـ .

هيشمي بعد از نقل روايت مي گويد :

رواه البزار ورجاله ثقات .

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج 9 ، ص 107 ، علي بن أبي بكر الهيشمي (متوفاي 807 ، ناشر : دار

الريان للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة ، بيروت 1407 .

این روایت را بزار نقل کرده و راویان آن مورد اعتماد هستند .

ج : ابن ماجه قزوینی از براء بن عازب :

حدثنا عليُّ بنُ مُحَمَّدٍ ثنا أبو الحُسَيْنِ أَخْبَرَنِي حَمَّادُ بنُ سَلَمَةَ عن عَلِيٍّ بنِ زَيْدِ بنِ

جُدْعَانَ عن عَدِيِّ بنِ ثَابِتٍ عن الْبَرَاءِ بنِ عَازِبٍ قالَ أَقْبَلْنَا معَ رَسولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

وَسَلِمَ فِي حَجَّتِهِ الَّتِي حَجَّ فَنَزَلَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ فَأَمَرَ الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ

أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ قالوا بَلَى قالَ أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ قالوا بَلَى

قالَ فَهَذَا وَلِيُّ مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهُ اللَّهُمَّ عَادِ مِنْ عَادَاهُ .

عدي بن ثابت از براء بن عازب نقل کرده است که در «حجة الوداع» که افتخار همراهی با رسول خدا

صلی الله علیه و آله را داشتیم ، در بازگشت ، در یکی از مسیرها دستور داد برای نماز جمع شویم سپس

دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود :

«أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ؟»

آیا من به مؤمنان از خود آنها سزاوارتر نیستم؟ همه تصدیق کردند. باز هم فرمود :

«أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ»

آیا من نسبت به تک تک مؤمنان از خود آنها سزاوارتر نیستم ؟ .

باز هم تصدیق کرده و بله گفتند . سپس اشاره به حضرت علی علیه السلام کرده و فرمود:

«فهذا وليُّ مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ» ؛ اکنون که مرا تصدیق کردید ، بدانید که علی بپهر مؤمنی همان مقام

اولویت را دارد که من نسبت به آن مؤمن دارم.

سپس فرمود: « پروردگارا! دوست علی را دوست بدار، و دشمن او را خوار و ذلیل فرما.

ابن ماجه القزويني، محمد بن يزيد (متوفاي 275 هـ)، سنن ابن ماجه، ج 1، ص 43، ع 116،

فَضْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر - بيروت.

الباني بعد از نقل اين روايت مي گويد:

صحيح.

محمد ناصر الألباني، صحيح ابن ماجه، ج 1، ص 26، ع 113، طبق برنامه المكتبة الشاملة.

معنای واژه «ولی» در فرهنگ خلفا:

با مطالعه خطبه‌ها، سخنان و نامه‌های مردم عصر رسول خدا صلي الله عليه وآله و قرون نخستين اسلامي، درمي يابيم که آن‌ها همواره از واژه «ولي» استفاده و از آن امامت، خلافت، سرپرستي و اولويت را اراده و استنباط مي کرده‌اند. خليفه اول و دوم در خطبه‌های متعددي که داشته‌اند، خود را «ولي امر مسلمين»، «ولي رسول خدا» و ... مي دانسته‌اند. و نيز وقتي جانشين خود را انتخاب و يا شخصي را به حکومت يك منطقه‌اي نصب مي کردند، به او عنوان «والي» داده و در حکم او از کلمه «ولي» استفاده مي کردند.

1. ابوبکر و عمر خود را «ولی رسول خدا» می دانستند:

مسلم بن حجاج نيشابوري در صحيحش به نقل از خليفه دوم مي نويسد:

فَلَمَّا تُوِّفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَجِئْتُمَا تَطْلُبُ مِيرَاثَكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ وَيَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثَ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- « مَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً ». فَأَرَأَيْتُمَاهُ

كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهِ يَعْلَمُ إِنَّهُ لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ ثُمَّ تُوَفِّيَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ

رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ فَأَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا .

پس از وفات رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) ابوبکر گفت : من جانشین رسول خدا هستم ، شما دو نفر (عباس و علي) آمدید و تو اي عباس ميراث برادر زادهات را درخواست کردي و تو اي علي ميراث فاطمه دختر پیامبر را .

ابوبکر گفت : رسول خدا فرموده است : ما چیزی به ارث نمی گذاریم ، آن چه می ماند صدقه است و

شما او را دروغگو ، گناه کار ، حيله گر و خیانت کار معرفی کردید و حال آن که خدا می داند که ابوبکر راستگو ، دین دار و پیرو حق بود .

پس از مرگ ابوبکر ، من جانشین پیامبر و ابوبکر شدم و باز شما دو نفر مرا خائن ، دروغگو حيله گر و گناهکار خواندید .

النيسابوري ، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفای 26هـ) ، صحيح مسلم ، ج 3 ، ص

1378 ، ح 1757 ، كِتَابُ الْجِهَادِ وَالسَّيْرِ ، بَابُ حُكْمِ الْفِيءِ ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر : دار إحياء

التراث العربي - بيروت .

در این روایت خلیفه دوم تصریح می کند که ابوبکر خود را ولي = خلیفه رسول خدا

می دانست ؛ ولي شما دو نفر او را تکذیب کرده و وي را خیانت کار و ... می دانستید ، من نیز

خودم را ولي = خلیفه رسول خدا می دانم و شما دو نفر مرا دروغگو خیانت کار و ... می دانید.

عبد الرزاق عن معمر عن الزهري عن مالك بن أوس بن الحدثان النصري ... فلما

قبض رسول الله (ص) قال أبو بكر أنا ولي رسول الله (ص) بعده أعمل فيه بما كان يعمل

رسول الله (ص) فيها ثم أقبل على علي والعباس فقال وأنتما تزعمان أنه فيها ظالم فاجر

والله يعلم أنه فيها صادق بار تابع للحق ثم وليتها بعد أبي بكر سنتين من إمارتي فعملت فيها

بما عمل رسول الله (ص) وأبو بكر وأنتما تزعمان أنني فيها ظالم فاجر

عمر گفت : و چون رسول خدا از دنیا رفت ابوبکر گفت : من ولي و جانشین پیامبرم ، و همانگونه که

او رفتار کرد من نیز چنان خواهم رفت ؛ سپس عمر به علي و عباس گفت : شما خیال می کردید که أبو بكر

ظالم و فاجر است ... سپس من بعد از ابوبکر دو سال حکومت کردم و روش رسول و ابوبکر را ادامه دادم

...

إبن أبي شيبَةَ الكوفي ، أبو بكر عبد الله بن محمد (متوفى 235 هـ) ، الكتاب المصنف في الأحاديث

والآثار ، ج 5 ، ص 469 ، ح 9772 ، تحقيق : كمال يوسف الحوت ، ناشر : مكتبة الرشد - الرياض ، الطبعة

: الأولى 1409 هـ .

نکته مهم در این روایت این است که ابوبکر می گوید : «أنا ولي رسول الله (ص) بعده»

کلمه «بعده» مطلب را روشن تر و ما را بهتر به مقصود می رساند .

حال سؤال این جا است که چرا باید کلمه (ولي) و (مولي) که در سخن رسول باید با

هزاران تأویل حمل بر غیر مراد متکلم شود ولي در سخن دیگران نیازی نباشد ؟

بررسی سند روایت :

مالك بن أوس بن الحدثان النصري :

وي از رواات صحيح بخاري ، مسلم و بقيه صحاح سته اهل سنت است و حتي بعضي ها اعتقاد داشته اند كه او رسول خدا صلي الله عليه وآله را نيز ديده است.
مزي در تهذيب الكمال در باره او مي نويسد :

ذكره محمد بن سعد في "الصغير" في الطبقة الثامنة من الصحابة ممن ادرك النبي

صلى الله عليه وسلم ورآه ولم يحفظ عنه شيئا .

محمد بن سعد وي را در كتابش (الصغير) در طبقه هشتم از صحابه ذكر مي كند و مي گويد: او از كساني است كه رسول خدا را درك كرد اما سخني از حضرت نقل نكرده است.

المزي ، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي 742هـ) ، تهذيب الكمال ، ج 27 ، ص 122 ، تحقيق د . بشار عواد معروف ، ناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت ، الطبعة : الأولى 1400 هـ - 1980 م .

محمد بن مسلم معروف به ابن شهاب زهري :

از رواات بخاري ، مسلم و بقيه صحاح سته اهل سنت است .

ابن حجر در باره او مي نويسد :

الفقيه الحافظ متفق على جلالته وإتقانه وهو من رؤوس الطبقة الرابعة

فقيه و حافظ بود، بر بزرگي جايگاه او اتفاق نظر است و از سران طبقه چهارم است.

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) تقريب التهذيب ، ج 1 ، ص 506 ، تحقيق : محمد عوامة ، ناشر : دار الرشيد - سوريا ، الطبعة : الأولى 1406 1986 .

معمر بن راشد :

از روایات بخاری، مسلم و بقیه صحاح سته اهل سنت.

ذهبی در باره او می‌نویسد:

معمر بن راشد أبو عروة الأزدي ... وقال أحمد لا تضم معمرًا إلى أحد إلا وجدته

یتقدمه کان من أطلب أهل زمانه للعلم وقال عبد الرزاق سمعت منه عشرة آلاف .

احمد گفته است: هیچ کس را نمی‌توان در ردیف معمر قرار داد بلکه او تقدم و برتری دارد، در زمان

خودش بر همگان بر کسب دانش تقدم داشت، عبد الرزاق می‌گوید: ده هزار حدیث از وی شنیدم.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية

في الكتب الستة، ج 2، ص 282، تحقيق محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو -

جدة، الطبعة: الأولى 1413هـ - 1992م .

بنابراین، سند روایت نیز قطعی است و هیچ مشکلی ندارد .

۲. ابوبکر خود را «ولی امر مسلمین» می‌دانست :

أبو بكر بعد از به خلافت رسیدن در خطبه‌هایی که برای صحابه ایراد کرده، با استفاده

از کلمه «ولی» خود را «ولی امر مسلمین» خوانده است .

بلاذری در انساب الأشراف، ابن قتیبه دینوری در عیون الأخبار، طبری و ابن کثیر در

تاریخشان و بسیاری دیگر از بزرگان اهل سنت، نخستین خطبه ابوبکر را این گونه نقل

کرده‌اند :

لما ولي أبو بكر رضي الله تعالى عنه، خطب الناس فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: أما

بعد أيها الناس فقد وليتكم ولست بخيركم .

و چون ابوبکر به خلافت رسید برای مردم سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای الهی گفت : ای مردم

من رهبر شما شده‌ام ؛ ولی بهترین شما نیستم .

البلاذري ، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ) أنساب الأشراف ، ج 1 ، ص 254 ؛

الدينوري ، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفى 276هـ) ، عيون الأخبار ، ج 1 ، ص 34 ؛

الطبري ، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفى 310هـ) ، تاريخ الطبري ، ص 237_ 238 ، ناشر : دار

الكتب العلمية - بيروت .

این خطبه با سندهای صحیح نقل شده است ؛ ابن کثیر دمشقی سلفی ، بعد از نقل این

خطبه می نویسد :

وهذا إسناد صحيح .

سند این حدیث صحیح است.

القرشي الدمشقي ، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفى 774هـ) ، البداية والنهاية ، ج 6 ، ص

301 ، ناشر : مكتبة المعارف - بيروت .

ابن قتيبة دینوری ، یعقوبی و أبو سعد الآبی ، نقل می کنند که خلیفه اول خطبه‌ای خواند

و گفت :

فحمد الله أبو بكر وأثنى عليه ثم قال إن الله بعث محمدا صلى الله عليه وسلم نبيا

وللمؤمنين ولما فمن الله تعالى بمقامه بين أظهرنا حتى اختار له الله ما عنده فخلى على الناس

أمرهم ليختاروا لأنفسهم في مصلحتهم متفقين غير مختلفين فاختاروني عليهم واليا ولأمرهم

راعيًا وما أخاف بعون الله وهنا ولا حيرة ولا جبنًا وما توفيقى إلا بالله العلي العظيم عليه

توكلت وإليه أنيب .

خداوند محمد را پیامبر و سرپرست و پیشوای مؤمنان قرار داد ، و به وجود او بر ما منت گذاشت تا آن

که او را نزد خودش خواند ، مردم را آزاد گذاشت تا خودشان بر اساس مصلحت‌ها پیشوا بر گزینند ؛ پس

مرا به سرپرستی بر گزیدند ، به کمک خدا نه از چیزی می ترسم و نه سرگردانی احساس می کنم .

الدینوری ، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفاي276هـ) ، الإمامة والسياسة ، ج 1 ، ص 18

، تحقيق : خليل المنصور ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت 1418هـ - 1997م .

اليعقوبي ، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (متوفاي292هـ) ، تاريخ اليعقوبي ، ج

2 ، ص 125 ، ناشر : دار صادر - بيروت .

الآبي ، أبو سعد منصور بن الحسين (متوفاي421هـ) ، نثر الدر في المحاضرات ، ج 1 ، ص 278 ،

اسم المؤلف: تحقيق : خالد عبد الغني محفوظ ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان ، الطبعة : الأولى ،

1424هـ - 2004م .

محمد بن سعد در طبقات ، سيوطي در تاريخ الخلفاء و ابن حجر هيثمي در الصواعق و

بسياري ديگر از بزرگان اهل سنت ، خطبه ديگري را از خليفه دوم نقل کرده‌اند که پس از به

خلافت رسيدن آن را ايراد کرده است:

لما بويع أبو بكر قام خطيباً فلا والله ما خطب خطبته أحد بعد فحمد الله وأثنى عليه

ثم قال أما بعد فإني وليت هذا الأمر وأنا له كاره ووالله لو ددت أن بعضكم كفانيه

وقتي که با ابوبکر بیعت شد خطبه‌ای خواند که به خدا سوگند بعد از او چنین خطبه‌ای خوانده نشد ،

پس از حمد و ثنای الهی گفت : من به امر رهبری شما برگزیده شدم ؛ ولی از آن خوشنود نیستم ، دوست

داشتم یکی از شما این مسؤولیت را می‌پذیرفت ...

الزهري ، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي 230هـ) ، الطبقات الكبرى ، ج 3 ، ص

212 ، ناشر : دار صادر - بيروت ؛

السيوطي ، عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي 911هـ) ، تاريخ الخلفاء ، ج 1 ، ص 71 ، تحقيق :

محمد محي الدين عبد الحميد ، ناشر : مطبعة السعادة - مصر ، الطبعة : الأولى ، 1371هـ - 1952م ؛

الهيثمي ، أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (متوفاي 973هـ) ، الصواعق المحرقة على

أهل الرفض والضلال والزندقة ، ج 1 ، ص 37 ، تحقيق عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد

الخرائط ، ناشر : مؤسسة الرسالة - لبنان ، الطبعة : الأولى ، 1417هـ - 1997م .

۳. انتصاب عمر به عنوان ولی :

خليفة اول وقتي که احساس کرد عمرش به پایان رسیده ، عمر را به جانشینی و ولایت

بعد از خودش منصوب کرد و در این انتصاب صریحاً از واژه «ولی» استفاده کرد و به صحابه

اعلام کرد که عمر «ولی» مسلمین بعد از من است .

ابن حبان بستي در كتاب الثقات خود مي‌نويسد :

ثم قال لعثمان اكتب هذا ما عهد عليه أبو بكر بن أبي قحافة إلى المسلمين أما بعد

ثم أغمى عليه فذهب عنه فكتب عثمان أما بعد فقد استخلفت عليكم عمر بن الخطاب ولم

آلكم خيراً .

ثم أفاق أبو بكر فقال اقرأ على فقراً عليه ذكر عمر فكبر أبو بكر فقال جزاك الله عن الإسلام خيراً .

ثم رفع أبو بكر يديه فقال اللهم وليته بغير أمر نبيك ولم أرد بذلك إلا صلاحهم

وخفت عليهم الفتنة فعملت فيهم بما أنت أعلم به وقد حضر من أمري ما قد حضر

فاجتهدت لهم الرأي فوليت عليهم خيراً لهم وأقواهم عليهم وأحرصهم على رشدهم ولم

أرد محاماة عمر فأجعله من خلفائك الراشدين يتبع هدى بنى الرحمة وهدى الصالحين بعده وأصلح له رعيته .

وكتب بهذا العهد إلى الشام إلى المسلمين إلى أمراء الأجناد أن قد وليت عليكم

خيراً ولم آل لنفسي ولا للمسلمين خيراً .

ابوبكر به عثمان گفت بنویس : این سفارشی است به مسلمانان ؛ اما بعد ... سپس بیهوش شد ، عثمان

نوشته را ادامه داد ، عمر بن خطاب را جانشین خودم بر شما قرار دادم ، سپس ابوبکر به هوش آمد ، گفت :

آنچه نوشته‌ای برایم بخوان ؟ عثمان خواند و نام عمر را برد ، ابوبکر تکبیر گویان به عثمان گفت : خدا تو

را پاداش نیکو دهد .

آنگاه ابوبکر دست‌ها را بلند کرد و گفت : خداوندا من عمر را بدون اجازه پیامبرت جانشین قرار دادم ،

جز صلاح آنان و جلوگیری از فتنه قصدي نداشتم ، تو خود آگاه تری که من در آستانه سفرم ، پس تلاش

کردم تا بهترین و نیرومند ترین آنان را که حریص بر پیشرفت آنان باشد بر گزینم . او را از جانشینان

هدایتگر که از پیامبر رحمت و صالحان پیروی نماید قرار ده ، و مردم را شایسته رهبری او گردان .

و نیز این عهد نامه را برای مسلمانان شام و فرماندهان ارتش فرستاد و به آنان گوشزد نمود که : بهترین فرد از میان شما را امیر و رهبر شما قرار دادم .

التميمي البستي ، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم (متوفاي 354 هـ) ، الثقات ، ج 2 ، ص 192 - 193 ، تحقيق السيد شرف الدين أحمد ، ناشر : دار الفكر ، الطبعة : الأولى 1395 هـ - 1975 م .

ابن اثير جزري مي نويسد که خليفه اول بعد از انتصاب عمر به جانشيني خود ، به فرماندهان سپاه اين چنين نوشت :

وَكَتَبَ إِلَى أُمَرَاءِ الْأَجْنَادِ : **وَلَيْتُ عَلَيْكُمْ عَمْرًا** وَلَمْ أَلْ نَفْسِي وَلَا الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا ، ثُمَّ مَاتَ وَدُفِنَ لَيْلًا .

ابوبکر در نامه‌اي به فرماندهان ارتش نوشت : عمر را بر شما جانشين قرار دادم ، و در اين کار جز خير خواهي براي مسلمين نخواستم ، سپس ابو بکر از دنيا رفت و شب بدنش دفن شد .

الجزري ، المبارك بن محمد ابن الأثير (متوفاي 544 هـ) ، معجم جامع الأصول في أحاديث الرسول ، ج 4 ، ص 109 .

استفاده از ماده «خليفه» و «ولي» در اين دو روايت ، نشانگر آن است که در آن زمان مردم از اين دو کلمه يك معني استنباط مي کرده‌اند و «ولي» همان معنایي داشته است که «خليفه» داشته است .

نه تنها خليفه اول براي انتصاب عمر از واژه «ولي» استفاده مي کند ؛ بلکه صحابه نیز در اعتراضی که به ابوبکر داشتند ، از دو کلمه «ولي» و «خليفه» در کنارهم استفاده کرده‌اند :

ابن أبي شيبه مي نويسد :

عن وكيع ، وابن إدريس ، عن إسماعيل بن أبي خالد ، عن زيد بن الحرث ، أن أبا

بكر حين حضره الموت أرسل إلى عمر يستخلفه فقال الناس : **تستخلف علينا فظاً غليظاً ،**

ولو قد ولينا كان أفظ وأغلظ ، فما تقول لربك إذا لقيته وقد استخلفت علينا عمر .

وقتي که مرگ ابوبکر فرا رسید کسی را نزد عمر فرستاد تا وی را جانشین خودش قرار دهد ، مردم

اعتراض کرده و گفتند : انسانی خشن و تندخو را جانشین می کنی ؟ و اگر او را بر ما مسلط نمایی خشن تر

هم خواهد شد ، و چون خدا را دیدار کنی چه پاسخی برای جانشین قرار دادن عمر خواهی داشت ؟

ابن أبي شيبه الكوفي ، أبو بكر عبد الله بن محمد (متوفاي 235 هـ) ، الكتاب المصنف في الأحاديث

والآثار ، ج 8 ، ص 574 ، تحقيق : كمال يوسف الحوت ، ناشر : مكتبة الرشد - الرياض ، الطبعة : الأولى ،

1409 هـ ؛

النميري البصري ، أبو زيد عمر بن شبة (متوفاي 262 هـ) ، تاريخ المدينة المنورة ، ج 2 ، ص 671 ،

تحقيق علي محمد دندل وياسين سعد الدين بيان ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت 1417 هـ 1996 م .

همچنین ابن تیمیه حرانی ، نظریه پرداز وهابیت و مؤسس فکری این فرقه می نویسد :

لما استخلفه أبو بكر کره خلافته طائفة حتى قال طلحة ماذا تقول لربك إذا **وليت**

علينا فظا غليظا .

زمانی که ابوبکر ، عمر را به جانشینی انتخاب کرد ، برخی از این انتخاب ناراحت شدند ، طلحه گفت :

جواب خدا را بر جانشین قرار دادن عمر چه گونه خواهی داد ، آن هنگامی که به ملاقات او بروی و از تو

سؤال شود که چرا فردی خشن و بد اخلاق را بر مردم مسلط کردی ؟ .

الحراني ، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة أبو العباس (متوفای 728هـ) ، منهاج السنة النبویة ، ج 7 ، ص 461 ، تحقیق د. محمد رشاد سالم ، ناشر : مؤسسة قرطبة ، الطبعة : الأولى 1406هـ .

در این دو روایت نیز از کلمات «استخلفه» و «ولیت» استفاده و یک معنا از آن اراده شده است .

و در جای دیگر می نویسد :

وقد تكلّموا مع الصديق في ولاية عمر وقالوا ماذا تقول لربك وقد وليت علينا فظا

غليظا .

صحابه با ابو بکر در باره جانشینی عمر با او صحبت کردند و گفتند : چرا فردی خشن و تندخو را به

خلافت برگزیده و بر مردم تحمیل کردی ؟ فردا جواب خدا را چه خواهی داد ؟

الحراني ، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة أبو العباس (متوفای 728هـ) ، منهاج السنة النبویة ، ج 6 ، ص 155 ، تحقیق د. محمد رشاد سالم ، ناشر : مؤسسة قرطبة ، الطبعة : الأولى 1406هـ .

۴ . عمر ، خود را «ولی امر مسلمین» می دانست :

خلیفه دوم نیز بعد از بیعت گرفتن از مردم و در طول دوران خلافتش خطبه هائی

خوانده که با استفاده از ماده «ولی» خود را «ولی امر مسلمین» خوانده است .

بلاذری در انساب الأشراف می نویسد :

خطب عمر بن الخطاب رضي الله عنه حين ولي فحمد الله وأثنى عليه وصلى على

نبيه ثم قال: **إني قد وليت عليكم** ، ولولا رجائي أن أكون خيركم لكم ، وأقواكم عليكم ،

وأشدكم اضطلاعاً بما ينوب من مهم أمركم ، ما توليت ذلك منكم ...

عمر پس از به خلافت رسیدنش خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای الهی گفت: من بر شما خلیفه شده

ام و اگر امید نداشتم که بهترین و نیرومندترین و سخت گیرترین در امور زندگی برای شما باشم این

مسئولیت را نمی پذیرفتم...

البلاذري ، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ) ، أنساب الأشراف ، ج 3 ، ص 412 .

طبري مي نويسد :

وقفل عمر من الشام إلى المدينة في ذي الحجة وخطب حين أراد القبول فحمد الله

وأثنى عليه وقال **ألا إني قد وليت عليكم** وقضيت الذي علي في الذي ولأني الله من أمركم

إن شاء الله قسطنا بينكم .

عمر در ماه ذي حجه از شام بازگشت و هنگام مراجعت خطبه اي خواند و در آن پس از حمد و ثنای

الهی گفت: بدانید بر شما ولایت یافته ام و با خودم عهد کرده ام که اگر خدا خواست بین شما به عدالت

رفتار نمایم.

الطبري ، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفى 310هـ) ، تاريخ الطبري ، ج 2 ، ص 490 ، ناشر : دار

الكتب العلمية - بيروت .

القرشي الدمشقي ، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفى 774هـ) ، البداية والنهاية ، ج 7 ، ص

79 ، ناشر : مكتبة المعارف - بيروت .

و نیز می نویسد :

ذكر بعض خطبه رضي الله تعالى عنه ... عن عروة بن الزبير أن عمر رضي الله تعالى عنه خطب فحمد الله وأثنى عليه بما هو أهله ثم ذكر الناس بالله عز وجل واليوم الآخر ثم قال يا أيها الناس **إني قد وليت عليكم** ولولا رجاء أن أكون خيركم لكم وأقواكم عليكم وأشدكم استضلاعا بما ينوب من مهم أموركم ما توليت ذلك منكم

عروه بن زبير خطبه عمر را چنین نقل کرده است که وی پس از حمد و ثنای الهی گفت: ای مردم اگر امید وار به خدمت گذاری و اصلاح امور زندگی شما نبودم حکومت بر شما را نمی پذیرفتم.

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفاي 310هـ)، تاريخ الطبري، ج 2، ص 572، ناشر: دار

الكتب العلمية - بيروت .

۵. آرزوی‌های عمر برای تعیین جانشین :

زمانی که خلیفه دوم احساس کرد که ضربه چاقو کاری است و به زودی از دنیا خواهد رفت ، به یاد کسانی افتاد که در انحراف خلافت از بنی هاشم و رسیدن آن به خلیفه اول و دوم نقش اساسی داشته و بر سر پیمانی که بسته بودند کاملاً وفادار ماندند ؛ اما دنیا با آنان وفاداری نکرد . و لذا خلیفه دوم با یادآوری نام‌های آنها می گوید : اگر زنده بودند آنان را «ولی امر مسلمین» قرار می دادم .

ابن قتیبه دینوری در الإمامة والسیاسة می نویسد :

فلما أحس بالموت قال لابنه اذهب إلى عائشة وأقرئها مني السلام واستأذنها أن أقبر

في بيتها مع رسول الله ومع أبي بكر فأتاها عبد الله بن عمر فأعلمها فقالت نعم وكرامة ثم

قالت يا بني أبلغ عمر سلامي وقل له لا تدع أمة محمد بلا راع استخلف عليهم ولا تدعهم

بعذك هملا فإنني أخشى عليهم الفتنة فأتى عبد الله فأعلمه فقال ومن تأمرني أن أستخلف لو

أدرت أبا عبيدة بن الجراح باقيا استخلفته ووليته فإذا قدمت على ربي فسألني وقال لي من

وليت على أمة محمد قلت أي ربي سمعت عبدك ونبيك يقول لكل أمة أمين وأمين هذه

الأمة أبو عبيدة بن الجراح ولو أدرت معاذ بن جبل استخلفته فإذا قدمت على ربي فسألني

من وليت على أمة محمد قلت أي ربي سمعت عبدك ونبيك يقول إن معاذ بن جبل يأتي

بين يدي العلماء يوم القيامة ولو أدرت خالد بن الوليد لوليته فإذا قدمت على ربي فسألني

من وليت على أمة محمد قلت أي ربي سمعت عبدك ونبيك يقول خالد بن الوليد سيف من

سيوف الله سله على المشركين ...

وقتي که عمر احساس کرد که در آستانه مرگ است به پسرش گفت : نزد عائشه برو ، سلام مرا به وی

برسان و از وی اجازه بگیر تا مرا در خانه‌اش در کنار رسول خدا و ابوبکر دفن کنند .

عبدالله بن عمر در خواست پدرش را با عائشه در میان گذاشت ، عائشه استقبال کرد و گفت : فرزندم !

سلام مرا به عمر برسان و بگو امت محمد را بدون چوپان وامگذار ، جانشین تعیین کن ، مردم را تنها رها

مکن ، من از بروز فتنه بعد از تو می ترسم ، عبد الله سفارش عائشه را به پدرش منتقل کرد .

عمر گفت : چه کسی را دستور می‌دهی تا جانشین قرار دهم ، اگر ابو عبیده جراح زنده بود او را جانشین قرار می‌دادم ، و چون بر پروردگرم وارد می‌شدم و از من سؤال می‌شد : چه کسی را رهبر امت محمد قرار دادی ؟ عرضه می‌داشتیم : از بنده و فرستاده‌ات شنیدم که گفت : برای هر امتی امینی است و امین این امت ابو عبیده جراح بود ، و اگر معاذ بن جبل زنده بود او را جانشین می‌کردم و وقت ورود به محضر پروردگار و سؤال از این که چه کسی را خلیفه بعد از خودت قرار دادی ؟ در پاسخ می‌گفتم : از بنده و پیامبرت شنیدم که فرمود : معاذ بن جبل در قیامت پیشاپیش همه دانشمندان وارد محشر می‌شود ، و اگر خالد بن ولید زنده بود او را به جای خویش منصوب می‌کردم و در پاسخ خدای متعال می‌گفتم : بنده و نبی تو گفته است : خالد بن ولید شمشیری از شمشیر های خدا است که بر مشرکین بیرون آمد .

الدینوری ، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبة (متوفای 276هـ) ، الإمامة والسیاسة ، ج 1 ، ص 25 ، تحقیق : خلیل المنصور ، ناشر : دار الکتب العلمیة - بیروت 1418هـ - 1997م .

ابن خلدون نیز در مقدمه معروفش می‌نویسد که عمر گفت :

لو کان سالم مولی حذیفة حیا لولیته .

اگر سالم غلام (یا آزاد شده) حذیفه زنده بود او را جانشین قرار می‌دادم.

ابن خلدون الحضرمی ، عبد الرحمن بن محمد (متوفای 808هـ) ، مقدمة ابن خلدون ، ج 1 ، ص

194 ، ناشر : دار القلم - بیروت 1984 ، الطبعة : الخامسة .

ع . عمر ، ولایت بعد از خودش را به شوری واگذار کرد :

ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری بعد از نقل قضیه سپردن خلافت به شوری

توسط عمر می‌نویسد که خلیفه دوم آن‌ها را چنین نصیحت کرد :

يا علي لعل هؤلاء القوم يعلمون لك حقدك وقرابتك من رسول الله صلى الله عليه

وسلم وصهرك وما اتاك الله من الفقه والعلم فان وليت هذا الأمر فاتق الله فيه ثم دعا عثمان

فقال يا عثمان فذكر له نحو ذلك ووقع في رواية إسرائيل عن أبي إسحاق في قصة عثمان

فان ولوك هذا الأمر فاتق الله فيه ولا تحملن بني أبي معيط على رقاب الناس ...

عمر گفت : اي علي ! اين مردم مي دانند كه تو حقي داري و نزديك ترين فرد به رسول خدا و داماد او

هستي و از دانش و فقه دين بهره مند مي باشي ، پس اگر رهبر اين مردم شدي تقواي الهي را فراموش مكن

، سپس عثمان را فرا خواند و گفت : اگر بر مردم خليفه شدي فرزندان ابي معيط را بر مردم مسلط مكن .

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) ، فتح الباري شرح صحيح

البخاري ، ج 7 ، ص 68 ، تحقيق : محب الدين الخطيب ، ناشر : دار المعرفة - بيروت .

البلاذري ، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي 279هـ) أنساب الأشراف ، ج 2 ، ص 259 .

بلاذري در انساب الأشراف مي نويسد كه عمر گفت :

يا علي ، لعل هؤلاء سيعرفون لك قرابتك من النبي صلى الله عليه وسلم وصهرك وما

أنا لك الله من الفقه والعلم ، فإن وليت هذا الأمر فاتق الله فيه ، ثم دعا بعثمان فقال : يا

عثمان ، لعل هؤلاء القوم يعرفون لك صهرك من رسول الله وسنك ، فإن وليت هذا الأمر

فاتق الله ولا تحمل آل أبي معيط على رقاب الناس

اي علي ! اين مردم مي دانند كه تو با پيغمبر نسبت فاميلى داري و داماد وي هستي و آنچه خدا از دانش

و فقه به تو عنايت فرموده خبر دارند ؛ پس اگر رهبر شدي خدا را فراموش مكن و تقوا را مراعات نما ،

سپس عثمان را طلبید و گفت : ای عثمان ! این مردم می‌دانند که تو داماد پیامبر و سنّ و سالت از دیگران بیشتر است ؛ پس اگر خلافت به تو رسید از خدا به ترس و خاندان ابی معیط را بر مردم مسلط مکن .

البلاذري ، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ) أنساب الأشراف ، ج 2 ، ص 259 .

۷ . عبد الملك بن مروان ؛ عمر و عثمان را «ولی امر مسلمانان» می‌دانست :

استفاده از کلمه (ولّي) در تاریخ اسلام و در قرون بعد نیز کاربرد داشته است و مردم با پیروی از خلفا ، سلاطین و حاکمان را «ولی امر مسلمانان» می‌دانستند .

مسعودي در مروج الذهب ، المرسي در المحکم والمحيط ، ابن منظور در لسان العرب و أحمد زكي صفوت در جمهرة خطب العرب دانشمند معاصر سني می‌نویسند که عبد الملك بن مروان در زمان خلافتش این چنین خطبه خواند :

فيا معشر قريش وليكم عمر بن الخطاب فکان فظا غليظا مضيقا عليكم فسمعتم له

وأطعتم ثم وليكم عثمان فکان سهلا فعدوتم عليه فقتلتموه وبعثنا عليكم مسلما يوم الحرة

فقتلناكم فنحن نعلم يا معشر قريش أنكم لا تحبوننا أبدا وأنتم تذكرون يوم الحرة ونحن لا

نحبكم أبدا .

ای گروه قریش ! عمر بن خطاب تندخو و خشن بود و بر شما خلافت کرد ، او را تحمل کردید و

نافرمانی نکردید ، سپس عثمان کسی که نرم و مهربان بود بر شما ولایت یافت ، با وی دشمنی کردید و او

را به قتل رساندید ، در واقعه حرّه فردی را به طرف شما روانه کردیم که با شما جنگید و افرادی از شما را

کشت ، ما می‌دانیم ، شما ما را دوست ندارید و مدام حادثه حرّه را به یاد می‌آورید ، ما هم شما را دوست

نداریم .

المسعودي ، أبو الحسن علي بن الحسين بن علي (متوفى 346هـ) ، مروج الذهب ، ج 1 ، ص 401

؛

المرسي ، أبو الحسن علي بن إسماعيل بن سيدة (متوفى 458هـ) ، المحكم والمحيط الأعظم ، ج 1 ،

ص 514 ، اسم المؤلف: تحقيق : عبد الحميد هنداوي ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى ،

2000م ؛

الأفريقي المصري ، محمد بن مكرم بن منظور (متوفى 711هـ) ، لسان العرب ، ج 8 ، ص 166 ،

ناشر : دار صادر - بيروت ، الطبعة : الأولى ؛

صفوت ، أحمد زكي ، جمهرة خطب العرب ، ج 2 ، ص 196 ، ناشر : المكتبة العلمية - بيروت .

1. انتصاب فرمانداران به عنوان والی :

استفاده از واژه «ولی» و اراده امامت ، سرپرستی و حکومت از آن ، کاربرد گسترده‌ای

داشته است ؛ تا جایی که در نامه‌ها و احکام فرمانداران و حاکمان دیگر مناطق اسلامی نیز در

هنگام انتصاب از همین کلمه استفاده می‌شده است ؛ از جمله ابن کثیر دمشقی متن حکم

خلیفه دوم را هنگام انتصاب أبو موسی اشعري به حکومت بصره این گونه نقل می‌کند :

وكتب إلى اهل البصرة اني قد وليت عليكم أبا موسى **لياخذ من قويمكم لضعيفكم**

وليقاتل بكم عدوكم وليدفع عن دينكم

عمر به مردم بصره نوشت : من ابو موسی را والی قرار دادم تا حق ضعیفان را از افراد قوی و نیرومند

شما بگیرد و با دشمن شما به جنگد و از دین دفاع نماید ...

القرشي الدمشقي ، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفى 774هـ) ، البداية والنهاية ، ج 7 ، ص 82 ، ناشر : مكتبة المعارف - بيروت .

استفاده از این واژه اختصاص به خلیفه دوم نداشته ؛ بلکه دیگر خلفا نیز به هنگام انتصاب فرماندارانشان از همین کلمه استفاده می کردند .

بلاذري در انساب الأشراف می نویسد :

وولى عبد الملك قطن بن عبد الله الكوفة أربعين يوماً، ثم عزله وولى بشراً وقال: قد وليت عليكم بشراً وأمرته بالإحسان إلى محسنكم ...

عبد الملك شهر کوفه را به مدت چهل روز تحت رهبری قطن بن عبد الله قرار داد سپس او را عزل کرد و بشر را حاکم کرد و به مردم گفت: بشر را بر شما امارت دادم و دستور دادم تا به خوبان شما خوبی کند.

البلاذري ، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ) أنساب الأشراف ، ج 2 ، ص 411 .

طبري و ابن جوزي در تاریخشان می نویسند که معاوية بن أبو سفیان هنگام انتصاب عبید الله بن زیاد خطاب به مردم بصره گفت :

ثم قال قد وليت عليكم ابن أخي عبید الله بن زیاد

پسر برادرم عبید الله بن زیاد را والی قرار دادم .

الطبري ، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفى 310هـ) ، تاريخ الطبري ، ج 3 ، ص 245 ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ؛

إبن جوزي ، عبد الرحمن بن علي بن محمد أبو الفرج (متوفى 597هـ) المنتظم في تاريخ الملوك والأمم ، ج 5 ، ص 278-279 ، ناشر : دار صادر - بيروت ، الطبعة : الأولى 1358هـ .

شواهدی محکم بر اراده ولایت از حدیث غدیر :

درست است که از کلمه مولی معانی مختلفی اراده و استفاده شده است ؛ اما با توجه به

قرائن مقامیه و مقالیه‌ای که در کلام آن حضرت وجود دارد ، برای اهل انصاف جای تردید

نمی‌گذارد که مراد از کلمه مولی ، ولایت و اولویت آن حضرت به تصرف در امور مسلمانان

بوده نه صرف محبت و دوستی ، و شواهدی قوی آن را تایید می‌کند .

شاهد اول : مقارنه ولایت رسول خدا و ولایت امیر مؤمنان علیها

السلام :

رسول خدا صلی الله علیه وآله قبل از جمله «من كنت مولاه فعلي مولاه» از مردم اقرار

گرفت که آیا من از خود شما به شما سزاوارتر نیستم ؟ «أَلست أُولي بكم من أنفسكم» . وقتی

همه مردم سخن آن حضرت را تصدیق کردند ، بلافاصله بعد از آن فرمود : پس هرکس من

مولای او هستم ، علی نیز مولای او است .

بسیاری از روایات غدیر که از طریق اهل سنت نقل شده ، جمله «الست أُولي بالمؤمنين

من أنفسهم» را به همراه دارد که ما در مقاله «تواتر حدیث غدیر» به این روایات اشاره و صحت

آن‌ها را ثابت کرده‌ایم . ولی در این جا فقط به شش روایت بسنده می‌کنیم :

1 . در روایت ابن ماجه آمده است که آن حضرت فرمود :

فَقَالَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ قَالُوا بَلَىٰ قَالَ أَلَسْتُ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ

نَفْسِهِ قَالُوا بَلَىٰ قَالَ فَهَذَا وَلِيُّ مِنْ أَنَا مَوْلَاهُ

فرمود: آیا من از جان مؤمنان به آنان برتر نیستم؟ گفتند: آری چنین است، فرمود: آیا من نسبت به هر

مؤمنی بر جان او برتر نیستم؟ گفتند: آری چنین است، فرمود: این علی رهبر و سرپرست هر کسی است که

من مولای او هستم.....

ابن ماجه القزويني ، محمد بن يزيد (متوفاي 275 هـ) ، سنن ابن ماجه ، ج 1 ، ص 43 ، ع 116 ،

فَضْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر : دار الفكر - بيروت .

محمد ناصر الباني نیز بعد از نقل روایت می گوید :

این روایت را ابن ماجه نقل کرده است و سند آن نیز صحیح است.

أخرجه ابن ماجه (121) . قلت : و إسناده صحيح .

ألباني ، محمد ناصر ، سلسلة الأحاديث الصحيحة ، ج 4 ، ص 249 ، طبق برنامه المكتبة الشاملة .

2 . در روایت احمد بن حنبل این چنین آمده است :

... فَقَالَ لِلنَّاسِ أَتَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ قَالُوا نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ

مِنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ ...

آیا می دانید که من سزاوارتر به مؤمنان از خود آنها می باشم ؟ همگی فرمایش رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

و آلِهِ را تصدیق کردند و به همین دلیل بود که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و آلِهِ فرمود: «من کنت مولاه

فهذا مولاه» .

أحمد بن حنبل ، أبو عبدالله الشيباني (متوفى 24هـ) ، مسند أحمد بن حنبل ج 4 ، ص 370 ،

1932م ، ناشر : مؤسسة قرطبة - مصر .

الباني بعد از نقل اين روايت مي گويد :

أخرجه أحمد (4 / 370) و ابن حبان في " صحيحه " (2205 - موارد الظمان) و

ابن أبي عاصم (1367 و 1368) و الطبراني (4968) و الضياء في " المختارة " (رقم -

527 بتحقيقي) .

قلت : و إسناده صحيح على شرط البخاري . و قال الهيثمي في " المجمع " (9 /

104) : " رواه أحمد و رجاله رجال الصحيح غير فطر بن خليفة و هو ثقة " .

اين روايت را احمد ، ابن حبان در صحيحش ، ابن أبي عاصم ، طبراني ، مقدسي در المختاره نقل

کرده اند .

سپس مي گويد :

اين روايت بر طبق شرائطي که بخاري براي صحت حديث قائل است ، صحيح است . هيثمي در مجمع

الزوائد گفته است: احمد آن را نقل کرده است و راويان همان راويان صحيح بخاري هستند ؛ غير از فطر بن

خليفة که او نيز مورد اعتماد است .

الباني ، محمد ناصر ، السلسلة الصحيحة ، ج 4 ، ص 249 ، طبق برنامه المكتبة الشاملة .

3 . در روايت حاکم نيشابوري آمده است که آن حضرت از مردم اين گونه اعتراف

گرفت :

يا أيها الناس من أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا الله ورسوله أعلم . [قال]: أأنت

أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى قال من كنت مولاه فعلي مولاه .

ای مردم! چه کسی از جان و مال شما، از خود شما سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله داناتر است، سپس فرمود: آیا من از خود شما سزاوارتر نیستم؟ همگی تأیید کردند. آنگاه فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه».

حاکم نیشابوری بعد از نقل روایت می گوید:

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه .

سند این حدیث صحیح است اگر چه بخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند.

و ذهبی نیز در تلخیص المستدرک سخن وی را تأیید می کند .

الحاکم النیسابوری ، محمد بن عبدالله أبو عبدالله (متوفای 405 هـ) المستدرک علی الصحیحین مع

تضمینات الذهبی فی التلخیص ، ج 3 ، ص 613 ، 6272 ، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت ، ط 1-
1411 هـ 1990 م .

4 . در روایت بزار آمده است که رسول خدا فرمود:

أأنت أولى بالمؤمنين من أنفسهم قالوا بلى يا رسول الله قال فأخذ بيد علي فقال من

كنت مولاه فهذا مولاه .

مگر نه این که من از جان مؤمنان سزاوارتر از خود آن ها هستم؟ مردم فرموده آن حضرت را تصدیق

کردند . در این هنگام دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه» .

البيزار ، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق (متوفى 292 هـ) ، البحر الزخار (مسند البيزار) ج 3 ، ص 35 ، 786 ، تحقيق : د. محفوظ الرحمن زين الله ، ناشر : مؤسسة علوم القرآن ، مكتبة العلوم والحكم - بيروت ، المدينة الطبعة : الأولى 1409 هـ .

هيشمي بعد از نقل این روایت می گوید :

رواه البيزار ورجاله رجال الصحيح غير فطر بن خليفة وهو ثقة .

این روایت را بزار نقل کرده و راویان آن راویان صحیح بخاری هستند ، غیر از فطر بن خلیفه که او نیز مورد اعتماد است .

الهيشمي ، علي بن أبي بكر (متوفى 807 هـ) ، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج 9 ، ص 105 ، ناشر : دار الريان للتراث / دار الكتاب العربي - القاهرة ، بيروت 1407 هـ .

5 . طبرانی در المعجم الكبير می نویسد :

حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي وَزَكَرِيَّا بن يحيى السَّاجِيُّ قَالَا ثنا نصرُ بن عبد

الرحمن الوشاءُ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بن الْقَاسِمِ بن مُسَاوِرِ الْجَوْهَرِيِّ ثنا سَعِيدُ بن سُلَيْمَانَ

الْوَاسِطِيُّ قَالَا ثنا زَيْدُ بن الْحَسَنِ الْأَنْمَاطِيُّ ثنا مَعْرُوفُ بن خَرَّبُودَ عن أَبِي الطُّفَيْلِ عن حُدَيْفَةَ

بن أُسَيْدِ الْغِفَارِيِّ قَالَ لَمَّا صَدَرَ رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ من حَجَّةِ الْوَدَاعِ نَهَى

أَصْحَابَهُ عن شَجَرَاتِ بِالْبَطْحَاءِ مُتَقَارِبَاتٍ أَنْ يَنْزِلُوا تَحْتَهُنَّ ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْهِنَّ فَقُمَّ ما تَحْتَهُنَّ مِنَ

الشَّوْكِ وَعَمَدَ إِلَيْهِنَّ فَصَلَّى تَحْتَهُنَّ ثُمَّ قام فقال يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قد نَبَأْتُ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَنَّهُ

لم يُعَمِّرْ نبيُّ إِلَّا نِصْفَ عُمُرِ الَّذِي يَلِيهِ من قَبْلِهِ وَإِنِّي لاظنُّ أَنِّي يُوشِكُ أَنْ أَدْعِي فَأَجِيبَ

وَإِنِّي مَسْئُولٌ «مَسْئُولٌ» وَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ «مَسْئُولُونَ» فَمَاذَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَجْهَدْتَ «وَجَاهَدْتَ» وَنَصَحْتَ فَجَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا فَقَالَ أَلَيْسَ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ جَنَّتَهُ حَقٌّ وَنَارَهُ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ الْبَعْثَ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ قَالُوا بَلَى نَشْهَدُ بِذَلِكَ قَالَ

اللَّهُمَّ أَشْهَدُ نُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ

فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ يَعْنِي عَلِيًّا اللَّهُمَّ وَالٍ مِنْ وَالَاهُ وَعَادٍ مِنْ عَادَاهُ

بعد از مراجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجه الوداع دستور داد تا زیر درختان را از خار و خاشاک پاک کنند سپس نماز به جا آورد و در خطبه اش فرمود: ای مردم اجل من نزدیک شده است و باید دعوت را اجابت نمایم، من و شما مورد بازخواست قرار خواهیم گرفت، اگر از شما پرسیده شود چه جوابی دارید؟ گفتند: پاسخ خواهیم داد که تو رسالتت را به انجام رساندی و دلسوز بودی، خدا تو را جزای خیر دهد، آنگاه فرمود: آیا شهادت به وحدانیت خدا و بندگی و رسالت من و حق بودن بهشت و جهنم و مرگ و قیامت و زنده شدن مردگان می دهید؟ گفتند: آری شهادت می دهیم، فرمود: ای مردم، خدا مولای من و من مولای مؤمنین و از خودشان بر جانشان سزاوارترم، پس هر کس من مولای او هستم علی مولای او است، خدایا دوست بدار آنکه او را دوست بدارد و دشمن بدار آنکه او را دشمن بدارد...

الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب أبو القاسم (متوفای 360هـ)، المعجم الكبير، ج 3، ص 180،

3052، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، 1404هـ

1983م.

این روایت از نظر سندی هیچ مشکلی ندارد ؛ و تعجب از ابن حجر هیثمی در الصواعق

المحرقة است که با توجه به نگارش کتابش بر ضد شیعه ، در باره این حدیث می گوید :

طبرانی و دیگران آن را با سند صحیح نقل کرده اند و گفته اند که رسول خدا صلی الله علیه و

آله در غدیر خم خطبه خواند و در ضمن سخنانش فرمود : ای مردم خدا مولای من و من

مولای مؤمنان و از جانشان به خودشان سزاوارترم ، پس هر کس ولایت مرا به پذیرد علی بعد

از من مولای او است .

الطبرانی و غیره بسند صحیح أنه صلی الله علیه وسلم خطب بغدیر خم تحت

شجرات فقال (أيها الناس إنه قد نبأني اللطيف الخبير أنه لم يعمر نبي إلا نصف عمر الذي

يليه من قبله ... ثم قال : يا أيها الناس إن الله مولاي وأنا مولى المؤمنين وأنا أولى بكم من

أنفسهم فمن كنت مولاه فهذا مولاه يعني عليا .

الهيثمى ، أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (متوفى 973هـ ، الصواعق

المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة ، ج 1 ، ص 109 ، تحقيق عبد الرحمن بن عبد الله

التركي - كامل محمد الخراط ، ناشر : مؤسسة الرسالة - لبنان ، الطبعة : الأولى ، 1417هـ -

1997م .

6 . در روایت ابن حجر آمده است :

قال : « أستم تشهدون أن الله تبارك وتعالى ربكم ؟ » قالوا : بلى . قال صلى الله عليه

وسلم : « أستم تشهدون أن الله ورسوله أولى بكم من أنفسكم وأن الله تعالى ورسوله

أولياؤكم ؟ » . فقالوا : بلى . قال : « فمن كان الله ورسوله مولاه فإن هذا مولاه ... » .

آیا شما گواهی می دهید که خدا پروردگار شما است؟ گفتند: آری، فرمود: آیا گواهی می دهید که خدا و رسولش بر جان مؤمنان سزاوار ترند؟ گفتند: آری، فرمود: پس هر کس خدا و رسولش مولا و سرپرست او است این علی هم مولا و سرپرست او است.

ابن حجر بعد از نقل این روایت می گوید :

(هذا إسناد صحيح) ، وحديث غدیر خم قد أخرج النسائي من رواية أبي الطفيل

عن زيد بن أرقم ، وعلي ، وجماعة من الصحابة رضي الله عنهم ، وفي هذا زيادة ليست

هناك ، وأصل الحديث أخرجه الترمذي أيضا .

سند این روایت صحیح است . حدیث غدیر خم را نسائی از طریق ابو طفیل از زید بن ارقم و نیز از

علی علیه السلام و گروهی از صحابه نقل کرده است . و در این نقل اضافاتی است که در نقلهای دیگر

نیست، و اصل حدیث را ترمذی نیز نقل کرده است .

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي852 هـ) ، المطالب العالیة بزوائد

المسانيد الثمانية ، ج16 ، ص142 ، ج394 ، تحقيق : د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري ، ناشر : دار

العاصمة/ دار الغیث - السعودية ، الطبعة : الأولى 1419 هـ .

استفاده از فای تفریح در این روایت « فمن كان الله ورسوله مولاه فإن هذا مولاه » به

صراحت این مطلب را ثابت می کند که ولایت امیر مؤمنان همان ولایت رسول خدا است و

مسلمانان همان طور که وظیفه دارند از فرمان‌های رسول خدا در همه حال اطاعت نمایند ،

واجب است که ولایت امیر مؤمنان علیه السلام را نیز بپذیرند و از او اطاعت کنند .

اگر معنای کلمه «مولی» در جمله « فمن كان الله ورسوله مولاة فإن هذا مولاة » با معنای

کلمه «اولی» در جمله « أستم تشهدون أن الله ورسوله أولى بكم من أنفسكم » چیز دیگری باشد

، لازم می‌آید که انسجام و تناسب دو جمله بهم بخورد و این بر خلاف فصاحت و بلاغت

خواهد بود .

با این توضیح ، بطلان اشکال برخی از علمای اهل سنت که ادعا می‌کنند مقدمه حدیث

؛ یعنی جمله «الست أولی بالمؤمنین من أنفسهم» صحت ندارد و اکثر روایات آن را نقل نکرده‌اند

نیز روشن می‌شود . همانگونه که سعد الدین تفتازانی در جواب حدیث غدیر گفته است:

والجواب منع تواتر الخبر فإن ذلك من مكابرات الشيعة كيف وقد قدح في صحته

كثير من أهل الحديث ولم ينقله المحققون منهم كالبخاري ومسلم والواقدي وأكثر من رواه

لم يرو المقدمة التي جعلت دليلا على أن المراد بالمولى الأولى .

متواتر بودن حدیث غدیر صحت ندارد و از دروغگوئی‌های شیعه است ؛ زیرا بیشتر محدثان در صحت

آن تردید کرده و اهل تحقیق از آنان مانند بخاری و مسلم و واقدی آن را نقل نکرده‌اند و بیشتر راویان هم

بدون مقدمه آن که آن را دلیل بر اراده اولی از مولی گرفته‌اند نقل کرده‌اند .

التفتازانی ، سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله (متوفای 791هـ) ، شرح المقاصد فی علم الکلام ،

ج 2 ، ص 290 ، ناشر : دار المعارف النعمانية - باكستان ، الطبعة : الأولى 1401هـ - 1981م .

در پاسخ جناب تفتازانی باید گفت : چنانچه گذشت بسیاری از بزرگان اهل سنت

مقدمه حدیث را نقل کرده و بر صحت آن تصریح کرده‌اند .

تفسیر « النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ » از نگاه مفسران اهل سنت :

سؤال رسول خدا صلی الله علیه وآله از مردم با این جمله «أأست أُولی بکم» و اعتراف

گرفتن از آنان ، همان اولویت و ولایتی را ثابت می‌کند که خداوند در آیه « النَّبِيُّ أَوْلَىٰ

بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ (احزاب/6) ؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است » برای رسول

خدا صلی الله علیه وآله ثابت نموده و صاحب اختیاری آن حضرت را نسبت به تمامی مؤمنان

گوشزد فرموده است .

اولویت در این آیه به این معنی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله هر تصرفی را

که به خواهد و هر تدبیری را که صلاح بداند می‌تواند در حق مسلمین انجام دهد و مسلمانان

وظیفه دارند که از او در تمام امور اطاعت نمایند ؛ چنانچه مفسران بزرگ اهل سنت از این آیه

همین مطلب را استنباط کرده‌اند که نام چند تن از آنها را ذکر می‌کنیم:

۱ . محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰هـ) :

طبری ، مفسر مشهور اهل سنت در باره این آیه می‌نویسد :

النبي أولى بالمؤمنين ... يقول تعالى ذكره النبي محمد أولى بالمؤمنين يقول **أحق**

بالمؤمنين به من أنفسهم أن يحكم فيهم بما يشاء من حكم فيجوز ذلك عليهم .

كما حدثني يونس قال أخبرنا بن وهب قال قال بن زيد النبي أولى بالمؤمنين من

أنفسهم كما أنت أولى بعبدك ما قضى فيهم من أمر جاز كما كلما قضيت على عبدك جاز .

در این آیه: النبي اولي بالمؤمنين ... خداوند پیامبر را سزاوارتر از مؤمنان بر جانشان دانسته و او را

شایسته تر می داند تا آنچه لازم می داند در حق آنان انجام دهد.

الطبري ، محمد بن جرير بن يزيد بن خالد أبو جعفر ، جامع البيان عن تأويل آي القرآن ، ج 21 ،

ص122 ، ناشر: دار الفكر - بيروت 1405هـ .

۲ . ابن كثير دمشقي سلفي (متوفای ۷۷۴هـ) :

و در تفسیر این آیه می نویسد :

النبي أولى بالمؤمنين ... قد علم تعالى شفقة رسوله صلى الله عليه وسلم على أمته

ونصحه لهم فجعله أولى بهم من أنفسهم وحكمه فيهم كان مقدما على اختيارهم لأنفسهم

كما قال تعالى «فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في

أنفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما» .

خداوند مهربانی و دلسوزی رسولش را در باره امتش می داند و لذا او را سزاوارتر از خود آنان می داند

و فرمان او را در حق آنان مقدم دانسته است.

القرشي الدمشقي ، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفای 774هـ) ، تفسير القرآن العظيم ، ج 3

، ص468 ، ناشر: دار الفكر - بيروت 1401هـ .

۳ . ظهير الدين بغوي (متوفای ۵۱۶هـ) :

بغوي شافعي که از او با عنوان «محيي السنة» یاد می‌کنند ، در تفسیر آیه می‌گوید :

قوله عز وجل « النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم » يعني من بعضهم ببعض في نفوذ

حکمه فيهم ووجوب طاعته عليهم وقال ابن عباس وعطاء يعني إذا دعاهم النبي صلى الله

عليه وسلم ودعتهم أنفسهم إلى شيء كانت طاعة النبي صلى الله عليه وسلم أولى بهم من

أنفسهم قال ابن زيد النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم فيما قضى فيهم كما أنت أولى بعبدك

فيما قضيت عليه وقيل هو أولى بهم في الحمل على الجهاد وبذل النفس دونه .

فرمان رسول خدا بر افراد امت از فرمان بعضي از آنان نسبت به ديگري نافذتر و اطاعتش بر همگان

واجب است، ابن عباس و عطاء گفته اند: معنای آیه این است که چون رسول خدا آنان را به کاری فرا خواند

و نفس آنان به چیزی دیگر پس اطاعت رسول بر آنان واجب و مقدم است، ابن زيد گفته است: اولویت

رسول خدا در قضاوت و حکم او است همانگونه که دستور ارباب نسبت به بنده اش تقدم و اولویت دارد،

و گفته شده است: اولویت دفاع و تقدیم جانشان در راه او است.

البغوي ، ظهير الدين أبو محمد الحسين ابن مسعود الفراء ، تفسير البغوي ، ج 3 ، ص 507 ، تحقيق

: خالد عبد الرحمن العك ، ناشر : دار المعرفة - بيروت .

۴ . قاضي عياض (متوفای ۵۴۴هـ) :

وي در کتاب مشهور الشفاء «أولي بالمؤمنين» را این گونه تفسیر می‌کند :

قال أهل التفسير : أولى بالمؤمنين من أنفسهم : أي ما أنفذه فيهم من أمر فهو ماض

عليهم كما يمضي حكم السيد على عبده .

مفسران اولویت رسول خدا را در نفوذ فرمانش مانند اطاعت برده از اربابش دانسته اند.

القاضي عياض ، أبو الفضل عياض بن موسى بن عياض اليحصبي السبتي ، كتاب الشفا ، ج 1 ، ص

. 49

۵ . عبد الرحمن بن جوزی (متوفای ۵۹۷ هـ) :

وي در تفسیر این آیه می نویسد :

قوله تعالى « النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم » أي احق فله أن يحكم فيهم بما يشاء

قال ابن عباس إذا دعاهم إلى شيء ودعتهم أنفسهم إلى شيء كانت طاعته أولى من طاعة

أنفسهم وهذا صحيح فان أنفسهم تدعوهم إلى ما فيه هلاكهم والرسول يدعوهم إلى ما فيه

نجاتهم .

این سخن خداوند که فرموده است: النبي اولي بالمؤمنين من انفسهم، به معنای سزاوارتر است، یعنی

رسول خدا هرگونه که به خواهد می تواند در باره آنان فرمان دهد، ابن عباس گفته است: اگر رسول خدا

مردم را به چیزی و نفس آنان به چیزی دیگر فرمان داد پیروی رسول مقدم و اولی است، سپس می گوید:

این سخنی است صحیح، چرا که نفس مردم آنان را به چیزی می خواند که هلاکت و نابودی در آن است

ولی رسول خدا به آنچه در آن نجات است دعوت می کند.

إبن الجوزي ، عبد الرحمن بن علي بن محمد ، زاد المسير في علم التفسیر ، ج 6 ، ص 352 ، ناشر

: المكتب الإسلامي - بيروت ، الطبعة : الثالثة 1404 هـ .

۶ . أبو القاسم زمخشری (متوفای ۵۳۸ هـ) :

زمخشري مفسر و أديب پرآوازه اهل سنت در تفسیر آیه می نویسد :

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ (في كل شيء من أمور الدين والدنيا) مِنْ أَنْفُسِهِمْ » ولهذا

أطلق ولم يقيد ، فيجب عليهم أن يكون أحب إليهم من أنفسهم ، وحكمه أنفذ عليهم من

حكما ، وحقه أثر لديهم من حقوقها ، وشفقتهم عليه أقدم من شفقتهم عليها ، وأن يبدلوا

دونه ويجعلوها فداءه إذا أعضل خطب ، ووقاهه إذا لقت حرب ، وأن لا يتبعوا ما تدعوهم

إليه نفوسهم ولا ما تصرفهم عنه ، ويتبعوا كل ما دعاهم إليه رسول الله صلى الله عليه وسلم

وصرفهم عنه ، لأن كل ما دعا إليه فهو إرشاد لهم إلى نيل النجاة والظفر بسعادة الدارين وما

صرفهم عنه ، فأخذ بحجزهم لئلا يتهافتوا فيما يرمي بهم إلى الشقاوة وعذاب النار .

رسول خدا در تمام مسائل مربوط به دنیا و آخرت مردم بر آنان اولویت دارد، به همین جهت هم بدون

هیچگونه قیدی بیان شده است، بنا بر این بر امت واجب است که رسول خدا محبوب تر از خودشان نزد

آنان باشد و دستور و حکم او نافذتر و حقوق او برتر و مهربانی به او مقدم و جانشان را نثارش نمایند و در

هنگام جنگ او را محافظت کنند و از خواهشهای نفسانی و آنچه که آنان را از وی دور کند پیروی نکنند و

از هر آنچه که آنان را به او فرا خواند متابعت نمایند زیرا او آنان را به سعادت دنیا و آخرت دعوت می کند و

از عذاب آتش دور می نماید.

الزمخشري الخوارزمي ، أبو القاسم محمود بن عمر ، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل

في وجوه التأويل ، ج 3 ، ص 531 ، تحقيق : عبد الرزاق المهدي ، بيروت ، ناشر : دار إحياء التراث العربي .

٧ . أبي البركات نسفي (متوفى ٧١٠هـ) :

نسفي مي گوید :

«النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم» أي أحق بهم في كل شيء من أمور الدين

والدنيا وحكمه أنفذ عليهم من حكمها فعليهم ان يبذلوها دونه ويجعلوها فداءه .

پیامبر اولی به مؤمنان از جان آنان است معنای آن این است که در همه چیز از امور دنیا و آخرت بر آنان تقدم و برتری دارد و دستور و حکم او نافذتر است، پس بر آنان واجب است جانشان را فدای او کنند.

النسفي ، أبي البركات عبد الله ابن أحمد بن محمود ، تفسير النسفي ، ج 3 ، ص 297 .

۸ . أبي حيان اندلسی (متوفای ۷۴۵هـ) :

وي در تفسیر آیه می گوید :

«أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ» : أي في كل شيء ، ولم يقيد . فيجب أن يكون أحب إليهم من

أنفسهم ، وحكمه أنفذ عليهم من حكمها ، وحقوقه أثر ، إلى غير ذلك مما يجب عليهم في حقه .

پیامبر بر مؤمنان در همه چیز بدون هیچ تقيیدی برتری دارد، پس واجب است از جانشان نزد آن

محبوب تر و حکمش نافذتر و حقوقش رعایت بیشتری داشته باشد.

أبي حيان الأندلسي ، محمد بن يوسف ، تفسير البحر المحيط ، ج 7 ، ص 297 ، تحقيق : الشيخ

عادل أحمد عبد الموجود - الشيخ علي محمد معوض ، شارك في التحقيق (1) د. زكريا عبد المجيد النوقي (2)

د. أحمد النجولي الجمل ، ناشر : دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت ، الطبعة : الأولى 1422هـ - 2001م .

۹ . ابن قيم الجوزية (متوفای ۷۵۱هـ) :

زرعي دمشقي ، معروف به ابن قيم جوزي ، اديب ، مفسر ، فقيه ، متكلم و محدث مشهور حنبلي که از شاگردان ابن تيميه و ناشر افکار او به شمار مي رود ، در کتاب *زاد المهاجر* در تفسير اين آيه مي نويسد :

وقال تعالى «النبی أولى بالمؤمنين من أنفسهم» وهو دليل على ان من لم يكن

الرسول أولى به من نفسه فليس من المؤمنين وهذه الاولوية تتضمن امورا :

منها : ان يكون احب إلى العبد من نفسه لان الاولوية اصلها الحب ونفس العبد احب له من غيره ومع هذا يجب ان يكون الرسول أولى به منها واحب اليه منها فبذلك يحصل له اسم الايمان .

ويلزم من هذه الاولوية والمحبة كمال الانقياد والطاعة والرضا والتسليم وسائر لوازم المحبة من الرضا بحكمه والتسليم لامره وايثاره على ما سواه .

ومنها ان لا يكون للعبد حكم على نفسه اصلا بل الحكم على نفسه للرسول صلى الله عليه وسلم يحكم عليها اعظم من حكم السيد على عبده أو الوالد على ولده فليس له في نفسه تصرف قط الا ما تصرف فيه الرسول الذي هو أولى به منها .

النبی اولي بالمؤمنين من انفسهم، دليل بر این است که هر کس پیامبر خدا را بر خودش مقدم نداند مؤمن نیست و این اولویت مستلزم چند امر است:

1 . باید رسول خدا را از خودش بیشتر دوست داشته باشد، چون اولویت و برتری دادن اساس آن به محبت و دوستی است و طبیعی است که هر کس نفس خودش را بیش از دیگران دوست دارد و وقتی که

رسول خدا را در دوست داشتن بر خودش مقدم بداند مؤمن بودن هم تحقق پیدا می‌کند، و نشان پیروی و رضایت و تسلیم در برابر فرمان او خواهد بود.

2. خودش را در برابر رسول خدا چیزی نداند بلکه دستور او را مهمتر از فرمان ارباب به بنده اش یا

پدر نسبت به فرزندش بداند، و هیچگونه حقی برای خودش در برابر فرمان رسول خدا قائل نباشد.

الزرعي ، محمد بن أبي بكر أيوب أبو عبد الله (معروف به ابن قيم الجوزية) ، الرسالة التبوكية زاد

المهاجر إلى ربه ، ج 1 ، ص 29 ، تحقيق : د. محمد جميل غازي ، ناشر : مكتبة المدني - جدة .

۱۰ . ملا علی قاری (متوفای ۱۰۱۴هـ) :

ملا علی هروی مشهور به قاری می‌گوید :

«أولى بالمؤمنين من أنفسهم» أي أولى في كل شيء من أمور الدين والدنيا ، ولذا

أطلق ولم يقيد فيجب عليهم أن يكون أحب إليهم من أنفسهم وحكمه أنفذ عليهم من

حكمها ، وحقه أثر لديهم من حقوقها وشفقتهم عليه أقدم من شفقتهم عليها .

رسول خدا در همه امور اعم از دین و دنیا برتر است، به همین جهت هم مطلق آمده است و هیچ قیدی

در آن نیست، پس واجب است که نبی را از خودشان بیشتر دوست داشته باشند و حکم او را در حق

خویش نافذ و حقوق او را مقدم بر حقوق خویش و محبت به او را بر محبت خودشان اولی قرار دهند.

ملا علی القاری ، علی بن سلطان محمد ، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح ، ج 6 ، ص 297 ،

تحقیق : جمال عیتانی ، ناشر : دار الکتب العلمیة - لبنان/ بیروت ، الطبعة : الأولى 1422هـ - 2001م .

۱۱ . شوکانی (متوفای ۱۲۵۰هـ) :

محمد بن علی شوکانی آیه را این گونه تفسیر می‌کند :

«النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم» أي هو أحق بهم في كل أمور الدين والدنيا

وأولى بهم من أنفسهم فضلا عن أن يكون أولى بهم من غيرهم فيجب عليهم أن يؤثره بما أراده من أموالهم وإن كانوا محتاجين إليها ويجب عليهم أن يحبوه زيادة علي حبهم أنفسهم ويجب عليهم أن يقدموا حكمه عليهم على حكمهم لأنفسهم .

وبالجملة فإذا دعاهم النبي صلى الله عليه وسلم لشيء ودعتهم أنفسهم إلى غيره وجب عليهم أن يقدموا مداعاهم إليه ويؤخروا مادعتهم أنفسهم إليه ويجب عليهم أن يطيعوه فوق طاعتهم لأنفسهم ويقدموا طاعته على ماتميل إليه أنفسهم وتطلبه خواطرهم .

پیامبر بر جان مؤمنان از خودشان اولی است به این معنی است که سزاوارتر است نسبت به آنان در تمام امور دین و دنیا چه برسد به این که اولی از دیگران به آنان باشد پس واجب است که در بذل مال اگر چه خودشان نیازمند باشند او را مقدم بدارند و او را بیش از خودشان دوست داشته باشند و حکم او را مهمتر از هر حکمی بدانند.

پس اگر پیامبر فرمانی داد و نفسشان فرمانی دیگر باید فرمان او را ترجیح دهند و حتی بیشتر از

قدرتشان باید از وی اطاعت نمایند.

الشوكاني ، محمد بن علي بن محمد ، فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير ،

ج 4 ، ص 261 ، ناشر : دار الفكر - بيروت .

۱۲ . حسن خان فتوحی (متوفای ۱۳۰۷هـ) :

وي مي گوید :

قال تعالى «النبى أولى بالمؤمنين من أنفسهم» فإذا دعاهم لشيء ودعتهم أنفسهم إلى

غيره وجب عليهم أن يقدموا ما دعاهم إليه ويؤخروا ما دعتهم أنفسهم إليه **ويجب عليهم أن**

يطيعوه فوق طاعتهم لأنفسهم ويقدموا طاعته على ما تميل إليه أنفسهم وتطلبه خواطرهم .

اگر نفس مؤمنان آنان را به کاري فرمان دهد و رسول خدا به فرمانی دیگر واجب است امر او را برتر

بدانند و بیشتر از توانشان او را اطاعت نمایند.

الفتوحی ، السيد محمد صديق حسن خان ، حسن الأسوة بما ثبت من الله ورسوله في النسوة ، ج 1

، ص 182 ، تحقيق : الدكتور- مصطفى الخن / ومحي الدين ستو ناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت ، الطبعة :

الخامسة 1406هـ-1985م .

از مجموع سخنان بزرگان از مفسران اهل سنت به این نتیجه می‌رسیم که اولویت در

این آیه به این معنی است که پیروی و اطاعت از رسول خدا بر همه مسلمانان واجب است و

آن حضرت می‌تواند در تمام امور مسلمانان تصرف نماید و در اداره امور آنها از خودشان

سزاوارتر است .

رسول خدا صلی الله علیه وآله در واقعه غدیر خم همین حقیقت را برای مردم بیان

فرمود و بر اثبات آن از مردم اقرار گرفت و سپس همان اولییتی را که بر مردم به حکم قرآن

داشت برای امیر مؤمنان علیه السلام نیز اعلام و ثابت کرد .

پس با قدرت و قوت باید بگوئیم که عصاره و نتیجه فرمایش رسول خدا این است که

همان ولاییتی را که خداوند در قرآن کریم برای من ثابت فرموده است و شما را موظف به

اطاعت کرده است ، همان ولایت برای امیر مؤمنان علیه السلام نیز ثابت است و شما وظیفه دارید که از او نیز اطاعت کرده و ولایت او را به پذیرید .

شاهد دوم : نزول آیه بلاغ قبل از قضیه غدیر :

بعد از خاتمه یافتن حجة الوداع ، رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه بازگشت به مدینه این آیه و پیام الهی را از جبرئیل در یافت نمود:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ

يَعَصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ . المائدة / 67 .

ای پیامبر ، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را

نرسانده ای . و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد . آری ، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند .

خداوند در این آیه فرمان ابلاغ امر مهمی را می دهد که از نظر اهمیت همتراز با اصل

رسالت آن حضرت است که اگر انجام نمی داد ، اصل رسالت آن حضرت از جانب خداوند زیر سؤال می رفت .

روایاتی در کتاب های اهل سنت وجود دارد که ثابت می کند ، این آیه قبل از واقعه

غدیر و در باره ولایت امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده است :

۱. ابن أبي حاتم (متوفای ۳۲۷ هـ) از أبو سعید خدری :

حدثنا ابي ثنا عثمان بن حرزاد ، ثنا اسماعيل بن زكريا ، ثنا علي بن عابس عن

الاعمش ابني الحجاب ، عن عطية العوفي عن ابي سعيد الخدري قال : نزلت هذه الاية يا

ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك في علي بن ابي طالب .

این آیه در شان علي بن ابي طالب نازل شده است.

إبي أبي حاتم الرازي ، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس ، تفسير ابن أبي حاتم ، ج 4 ، ص 1172 ،

6609 ، تحقيق : أسعد محمد الطيب ، ناشر : المكتبة العصرية - صيدا .

تصحیح روایات تفسیر ابن ابي حاتم :

وي در مقدمه تفسیر خود ، تمام روایات کتابش را در تفسیر آیات ، صحیح ترین

روایت های ممکن می داند :

فتحریت اخراج ذلك باصح الاخبار اسنادا ، واشبهها متنا ، فاذا وجدت التفسير عن

رسول الله صلى الله عليه وسلم - لم اذكر معه احدا من الصحابة ممن اتى بمثل ذلك ، واذا

وجدته عن الصحابة فان كانوا متفقين ذكرته عن اعلام درجة باصح الاسانيد ، وسميت

موافقيهم بحذف الاسناد .

صحیح ترین اخبار را از جهت سند و متن انتخاب کردم ؛ پس اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله

سخنی در تفسیر دیدم و صحابه نیز سخنی داشته اند سخن رسول را ترجیح دادم ، و اگر از صحابه سخنی در

تفسیر نقل کردم صحیح‌ترین آن را از جهت رتبه و درجه نقل کردم و نام موافقان آن را با حذف سند آورده‌ام .

إبي أبي حاتم الرازي ، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس ، تفسير ابن أبي حاتم ، ج 1 ، ص 14 ،
6609 ، تحقيق : أسعد محمد الطيب ، ناشر : المكتبة العصرية - صيدا .

ابن تیمیه (متوفای 728هـ) تفاسیر اهل سنت از جمله تفسیر ابن ابی حاتم را جزء

تفاسیری می‌داند که روایات آن در تفسیر قابل اعتماد و آنان را زبان راستگوی اسلام می‌داند :

أئمة أهل التفسير الذين ينقلونها بالأسانيد المعروفة كتفسير ابن جريح وسعيد بن أبي

عروبة وعبد الرزاق وعبد بن حميد و أحمد وإسحاق وتفسير بقي بن مخلد وابن جرير

الطبري ومحمد بن أسلم الطوسي وابن أبي حاتم وأبي بكر بن المنذر وغيرهم من العلماء

الأكابر الذين لهم في الإسلام لسان صدق و تفاسيرهم متضمنة للمنقولات التي يعتمد عليها

في التفسير .

پیشوایان از مفسران که تفسیرشان را با سندهای شناخته شده نوشته اند مانند: ابن جریح، سعید بن ابی

عروه، عبد الرزاق ، عبد بن حمید ، احمد ، اسحاق ، بقي بن مخلد ، ابن جریر طبری ، محمد بن اسلم

طوسی ، ابن ابی حاتم و ابوبکر بن منذر و غیر آنان از دانشمندان و بزرگان که زبان راستگوی اسلام بودند و

محتوای تفاسیرشان مورد اعتماد است.

إبن تیمية الحراني ، أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم ، منهاج السنة النبوية ، ج 7 ، ص 179 ، تحقيق

: د. محمد رشاد سالم ، ناشر : مؤسسة قرطبة ، الطبعة : الأولى 1406هـ .

بنابراین ، ابن ابي حاتم كه به گفته ابن تيميه ، زبان راستگوي اسلام است ، اين روايت را «اصح الأسانيد» مي داند ؛ از اين رو نبايد در اعتبار آن ترديد كرد .

۲ . حاكم حسانى (متوفى ق ۵) از عبد الله بن عباس :

حدثني محمد بن القاسم بن أحمد في تفسيره قال : حدثنا أبو جعفر محمد بن علي الفقيه ، قال : حدثنا أبي قال : حدثنا سعد بن عبد الله قال : حدثنا أحمد بن عبد الله البرقي ، عن أبيه ، عن خلف بن عمار الأسدي عن أبي الحسن العبدى عن الأعمش ، عن عباية بن ربيعي : عن عبد الله بن عباس عن النبي (ص) [وساق] حديث المعراج إلى أن قال : وإني لم أبعث نبيا إلا جعلت له وزيرا ، وإنك رسول الله وإن عليا وزيرك .

قال ابن عباس : فهبط رسول الله فكره أن يحدث الناس بشئ منها إذ كانوا حديثي عهد بالجاهلية حتى مضى [من] ذلك ستة أيام ، فأنزل الله تعالى : (فلعلك تارك بعض ما يوحى إليك) فاحتمل رسول الله [صلى الله عليه وآله وسلم] حتى كان يوم الثامن عشر ، أنزل الله عليه (يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك) ثم إن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أمر بلالا حتى يؤذن في الناس أن لا يبقى غدا أحد إلا خرج إلى غدیر خم ، فخرج رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) والناس من الغد ، فقال : يا أيها الناس إن الله أرسلني إليكم برسالة وإني ضقت بها ذرعا مخافة أن تتهموني وتكذبوني حتى عاتبني ربي فيها بوعيد أنزله علي بعد وعيد ، ثم أخذ بيد علي بن أبي طالب فرفعها حتى رأى

الناس بياض إبطيهما [إبطهما " خ "] ثم قال : أيها الناس الله مولاي وأنا مولاكم فمن كنت

مولاة فعلي مولاة اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله .

وأنزل الله : (اليوم أكملت لكم دينكم) .

خداوند در حدیث معراج به پیامبرش فرمود : من پیامبری مبعوث نمی‌کنم مگر آنکه جانشینی برای وی

قرار می‌دهم و تو ای رسول من جانشین تو علی است .

ابن عباس می‌گوید : رسول خدا به زمین بازگشت ؛ ولی از ذکر این قضیه به دلیل این که مردم به تازگی

از جاهلیت عبور کرده بودند ، اکراه داشت تا آنکه شش روز گذشت ، آیه نازل شد که : تو شاید برخی از

آنچه را که بر تو نازل می‌شود ترک کنی و ابلاغ نکنی ، رسول خدا صبر کرد تا این که روز هجدهم فرا

رسید ، خداوند این آیه را نازل فرمود : ای رسول آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده است ابلاغ کن ، رسول

خدا به بلال دستور داد تا به همه مردم ابلاغ کند که فردا همه در غدیر خم جمع شوند ، رسول خدا و مردم

همه به طرف غدیر خم حرکت کردند .

در این سرزمین خطاب به مردم فرمود : ای مردم خداوند به من ماموریتی داده است که از ابلاغ آن بیم

دارم ، چرا که می‌ترسم مرا متهم کنید و آن را نپذیرید ، تا آنجا که خداوند مرا سرزنش و تهدید فرموده

است ، سپس دست علی را گرفت و بلند کرد بگونه‌ای که سفیدی زیر بغل او دیده می‌شد ، آنگاه فرمود :

ای مردم خدا مولای من و من مولای شما هستم ، پس هر کس من مولای او هستم علی مولای او است ،

خداوندا دوست بدار آنکه علی را بر ولایتش دوست بدارد و دشمن بدار آنکه او را دشمن بدارد ، و یاری

کن آنکه او را یاری نماید ، و ذلیل فرما آنکه ذلت او را به خواهد ، سپس این آیه نازل شد : امروز دین شما

را کامل نمودم .

الحاكم الحسكاني ، عبيد الله بن محمد الحنفي النيسابوري ، شواهد التنزيل ، ج 1 ص 258 ، 250 ،
تحقيق : الشيخ محمد باقر المحمودي ، ناشر : مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي -
مجمع إحياء الثقافة ، الطبعة : الأولى 1411 1990 م .

٣ . ثعلبي (متوفى ٤٢٧ هـ) از عبد الله بن عباس :

روى أبو محمد عبدالله بن محمد القايني نا أبو الحسن محمد بن عثمان النصيبي نا :

أبو بكر محمد ابن الحسن السبيعي نا علي بن محمد الدهان ، والحسين بن إبراهيم
الخصاص قالنا الحسن بن الحكم نا الحسن بن الحسين بن حيان عن الكلبي عن أبي صالح
عن ابن عباس في قوله «يا أيها الرسول بلغ» قال : نزلت في علي (رضي الله عنه) أمر النبي
صلى الله عليه وسلم أن يبلغ فيه فأخذ (عليه السلام) بيد علي ، وقال : (من كنت مولاه
فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه) .

ابن عباس گفته است : آيه بلاغ در باره علي نازل شده است ، رسول خدا صلي الله عليه و آله مامور شد
تا آن را به مردم ابلاغ کند ، دست علي را گرفت و فرمود : هر کس من مولا و پیشوای او هستم علي مولاي
او است ، خداوندا دوست بدار آنکه علي را دوست بدارد و دشمن بدار آنکه او را دشمن بدارد .

الثعلبي النيسابوري ، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم ، الكشف والبيان (تفسير الثعلبي) ، ج 4

، ص 92 ، تحقيق : الإمام أبي محمد بن عاشور ، مراجعة وتدقيق الأستاذ نظير الساعدي ، ناشر : دار إحياء

التراث العربي - بيروت - لبنان ، الطبعة : الأولى 1422 هـ 2002 م .

۴. ثعلبی از امام باقر علیه السلام :

وقال أبو جعفر محمد بن علي : معناه : بَلِّغْ ما أنزل إليك في فضل علي بن أبي

طالب ، فلما نزلت الآية أخذ (عليه السلام) بيد علي ، فقال : «من كنت مولاه فعلي مولاه».

امام باقر علیه السلام فرموده است: معنای آیه چنین است: آنچه در برتری علی بر تو نازل شده است

ابلاغ کن، پس از نزول آیه دست علی را گرفت و فرمود: هر کس من مولا و رهبر او هستم علی مولای او است.

تفسیر الثعلبی ، ج 4 ، ص 92 .

۵. واحدی نيسابوری (متوفای ۴۶۸هـ) از ابي سعيد خدری :

واحدی نيسابوری می نویسد :

أخبرنا أبو سعيد محمد بن علي الصفار قال : أخبرنا الحسن بن أحمد المخدلي قال

: أخبرنا محمد بن حمدون بن خالد قال : حدثنا محمد بن إبراهيم الخلوتي قال : حدثنا

الحسن ابن حماد سجادة قال : حدثنا علي بن عابس ، عن الأعمش وأبي حجا ف ، عن

عطية ، عن أبي سعيد الخدري قال : نزلت هذه الآية - يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من

ربك - يوم غدیر خم في علي بن أبي طالب رضي الله عنه .

ابو سعيد خدری گفته است : این آیه : « ای پیامبر آنچه که از طرف خداوند بر تو نازل شده است ابلاغ

کن» در غدیر خم و در باره علی بن ابی طالب نازل شده است.

الواحدی النیسابوری ، أبی الحسن علی بن أحمد ، أسباب نزول الآیات ، ص 135 ، ناشر : مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع - القاهرة ، 1388 1968 م .

با توجه به این نقل از کتاب اسباب النزول نیسابوری ، بی مناسبت نخواهد بود که به فلسفه نگارش آن از زبان خودش نیز نیم نگاهی داشته باشیم .

تصحیح اسانید اسباب النزول :

وأما اليوم فكل أحد يخترع شيئا ويخلق إفكا وكذبا ملقيا زمامه إلى الجهالة ، غير مفكر في الوعيد للجاهل بسبب الآية وذلك الذي حدا بي إلى إملاء هذا الكتاب الجامع

للأسباب ، لينتهي إليه طالبو هذا الشأن والمتكلمون في نزول القرآن ، فيعرفوا الصدق

ويستغنوا عن التمويه والكذب ، ويجدوا في تحفظه بعد السماع والطلب .

امروز هر کسی سخنی جعل می کند و دروغی را در شان نزول آیات می بافد که نتیجه آن جز جهالت و

نادانی نیست و در عاقبت این کار اندیشه نمی شود ، به همین جهت کتابی را نوشتم که شان نزولها را در

خود جمع کرده باشد تا جویندگان و دوست داران شان نزولها راستی ها را در یابند و دروغها را بشناسند

و گمشده خویش را در یابند .

الواحدی النیسابوری ، أبی الحسن علی بن أحمد ، أسباب نزول الآیات ، ص 5 ، ناشر : مؤسسة

الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع - القاهرة ، 1388 1968 م .

۶ . ابن عساکر (متوفای ۵۷۱هـ) از أبی سعید خدری :

ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق می نویسد :

أخبرنا أبو بكر وجيه بن طاهر أنا أبو حامد الأزهرى أنا أبو محمد المخلدى أنا أبو

بكر محمد بن حمدون نا محمد بن إبراهيم الحلوانى نا الحسن بن حماد سجادة نا علي بن

عابس عن الأعمش وأبى الجحاف عن عطية عن أبى سعيد الخدرى قال نزلت هذه الاية (

يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك) على رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم

غدیر خم في علي بن أبى طالب .

از ابوسعید خدرى نقل است كه گفت: آیه بلاغ در غدیر خم در باره علي بر رسول خدا صلی الله علیه و

آله نازل شد.

ابن عساکر الشافعى ، أبى القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله ، تاریخ مدینة دمشق و ذکر

فضلها وتسمیة من حلها من الأمائل ، ج 42 ، ص 237 ، تحقیق : محب الدین أبى سعید عمر بن غرامة

العمرى ، ناشر : دار الفكر - بیروت 1995 م .

بررسی سند روایت ابن عساکر :

أخبرنا أبو بكر وجيه بن طاهر أنا أبو حامد الأزهرى أنا أبو محمد المخلدى أنا أبو

بكر محمد بن حمدون نا محمد بن إبراهيم الحلوانى نا الحسن بن حماد سجادة نا علي بن

عابس عن الأعمش وأبى الجحاف عن عطية عن أبى سعيد الخدرى .

أبو بكر وجيه بن طاهر (٥٤١هـ) :

الشيخ العالم العدل مسند خراسان أبو بكر أخو زاهر الشحامى النيسابورى من بيت

العدالة والرواية .

اولين راوي با عنوان استاد ، دانشمند ، عادل ، و از خاندان عدالت و روايت توصيف شده است .

الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان أبو عبد الله (متوفاي 748 هـ) ، سير أعلام النبلاء ، ج 20 ، ص 109 ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي ، ناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت ، الطبعة : التاسعة 1413 هـ

أبو حامد الأزهرى (٤٦٣هـ) :

الأزهري العدل المسند الصدوق أبو حامد أحمد بن الحسن بن محمد ابن الحسن بن أزهري الأزهرى النيسابوري الشروطي من أولاد المحدثين سمع من أبي محمد المخلدي وأبي سعيد بن حمدون وأبي الحسين الخفاف وله أصول متقنة .

ازهرى با وصف عادل ، راستگو ، وصاحب كتابهاي استوار شهرت یافته است.

سير أعلام النبلاء ، ج 18 ، ص 254 .

أبو محمد المخلدى (٣١٧هـ) :

المخلدي الامام الصدوق المسند أبو محمد الحسن بن أحمد بن محمد بن الحسن بن علي بن مخلد بن شيان المخلدي النيسابوري العدل شيخ العدالة وبقية اهل البيوتات .

مخلدي پیشوایی راستگو و استاد در عدالت در بین دیگر خاندانها بود.

سير أعلام النبلاء ، ج 16 ، ص 539 .

أبو بكر محمد بن حمدون خالد (٣٢٠هـ) :

محمد بن حمدون بن خالد بن يزيد الحافظ الكبير أبو بكر النيسابوري أحد الأثبات .

محمد بن حمدون بن خالد بن يزيد حافظ بزرگ و یکی از استوانه ها است.

الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان أبو عبد الله (متوفاي 748 هـ) ، تذكرة الحفاظ ، ج

3 ، ص 807 ، رقم 796 ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى .

محمد بن حمدون ابن خالد الحافظ الثبت الموجود ... قال الحاكم كان من الثقات

الاثبات الجوالين في الاقطار عاش سبعا وثمانين سنة وقال أبو يعلى الخليلي حافظ كبير .

حاكم در باره وي گفته است: محمد بن حمدون بن خالد از معتمدین و از گردشگران بود که هشتاد و

هفت سال عمر کرد، ابو يعلى خليلي گفته است: او حافظي بزرگ بود.

سير أعلام النبلاء ، ج 15 ، ص 60 .

محمد بن ابراهيم الحلواني :

ذهبي در باره او مي گوید :

محمد بن إبراهيم . أبو بكر الحلواني قاضي بلخ . حدث ببغداد في أواخر عمره عن :

أبي جعفر النفيلي ، وأحمد بن عبد الملك بن واقد الحراني . وعنه : إسماعيل الصفار ،

وعثمان بن السمّك ، وحمزة العقبي . وثقه الخطيب .

محمد بن ابراهيم حلواني در بلخ قاضي بود و در اواخر عمرش در بغداد حديث مي گفت، وخطيب او

را توثيق کرده است.

الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان أبو عبد الله (متوفاي 748 هـ) ، تاريخ الإسلام
ووفيات المشاهير والأعلام ، ج 20 ، ص 279 ، تحقيق : د. عمر عبد السلام تدمري ، ناشر : دار الكتاب
العربي - لبنان / بيروت ، الطبعة : الأولى ، 1407 هـ - 1987 م .

و ابن جوزي (متوفاي 597 هـ) مي گوید :

محمد بن إبراهيم بن عبد الحميد أبو بكر الحلواني قاضي بلخ ، سكن بغداد ... وكان

ثقة .

ابو بكر حلواني سمت قضاوت در بلخ داشت در بغداد ساکن شد و ثقة بود.

إبن جوزي ، عبد الرحمن بن علي بن محمد أبو الفرج ، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم ، ج 12 ،
ص 279 ، ناشر : دار صادر - بيروت الطبعة : الأولى 1358 .

حسن بن حماد سجادة (٢٤١ هـ) :

ذهبي (متوفاي 748 هـ) در باره او مي گوید:

الحسن بن حماد بن كسيب أبو علي الحضرمي سجادة عن أبي خالد الأحمر وابن

المبارك والمحاربي وعنه أبو داود وابن ماجه وأبو يعلى وابن صاعد ثقة صاحب سنة توفي

241 د س ق .

حسن بن حماد ثقة كه در بغداد در سال 241 در گذشت.

الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان ، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة ،
ج 1 ، ص 323 ، رقم 1024 ، ، تحقيق : محمد عوامة ، ناشر : دار القبلة للثقافة الإسلامية ، مؤسسة علو -

جدة ، الطبعة : الأولى 1413 1992 .

الحسن بن حماد بن كسيب بالمهملة وموحدة مصغر الحضرمي أبو علي البغدادي

يلقب سجادة صدوق من العاشرة مات سنة إحدى وأربعين د س ق .

حسن بن حماد راستگو و از طبقه دهم بود که در سال 41 در گذشت.

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ،

ص 160 ، رقم 1230 ، تحقيق : محمد عوامة ، ناشر : دار الرشيد - سوريا ، الطبعة : الأولى 1406 1986

علي بن عباس :

عدهاي از علماي اهل سنت روايات او را معتبر دانسته‌اند ؛ چنانچه دارقطني مي نويسد :

[وسألته] عن علي بن عباس فقال كوفي يعتبر به .

از علي بن عباس در باره وي سؤال كردم: گفت: حسن بن حماد اهل كوفه و عدالتش مورد تاييد است .

الدارقطني البغدادي ، علي بن عمر أبو الحسن (متوفاي 385هـ) ، سؤالات البرقاني ، ج 1 ، ص 52

، رقم 364 ، تحقيق : د. عبدالرحيم محمد أحمد القشقري ، ناشر : كتب خانه جميلي - باكستان ، الطبعة :

الأولى 1404هـ .

جمله «يعتبر به» از الفاظ تعديل است ؛ چنانچه ابن حجر عسقلاني اين جمله را در

مرتبۀ سوم از مراتب تعديل قرار داده است :

وأدناها [أي أدنى مراتب التعديل] ما أشعر بالقرب من أسهل التجريح، كشيخ و يروي

حديثه ويعتبر به ونحو ذلك، وبين ذلك مراتب لا تخفى».

نازلترين درجه تعديل راوي استفاده از تعابيري است همچون: شيخ، حديثش روايت مي شود و به

حديثش توجه مي شود و امثال ذلك كه البته هر يك از اينها رتبۀ و درجه اي را مي رساند.

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) ، نزهة النظر: ص 141 ،
مكتبة ابن تيمية - القاهرة .

و حلبي نیز در قفو الأثر مي نويسد :

وأدناها ما أشعر بالقرب من أسهل التجريح كشيخ و يروى حديثه ويعتبر به .

پائين ترين اين الفاظ آن چيزي است كه اعلان به قرب راوي و محدث در بدست آوردن اعتبار كه ساده

ترين روش مجروح دانستن نیز هست مي كند مانند: شيخ، حديثش روايت مي شود و به او اعتنا مي شود.

الحلبي الحنفي ، رضي الدين محمد بن إبراهيم (متوفاي 971هـ) ، قفو الأثر في صفة علوم الأثر ، ج

1 ، ص 116 ، تحقيق : عبد الفتاح أبو غدة ، ناشر : مكتبة المطبوعات الإسلامية - حلب الطبعة : الثانية ،
1408هـ .

بنابراين ، دليلي براي تضعيف علي بن عباس وجود ندارد و صرف اين كه رواياتي در

فضائل امير المؤمنين عليه السلام نقل کرده است ، نمي تواند دليل قابل قبولي براي تضعيف وي

باشد .

سليمان الأعمش :

سليمان الأعمش از روايات بخاري و مسلم است و در وثاقت وي ترديدي نيست .

أبي الحجاج :

ذهبي در باره او مي نويسد :

داود بن أبي عوف أبو الجحاف البرجمي مولاهم الكوفي عن أبي حازم الأشجعي

وشهر وعنه السفينان وعلي بن عباس وثقه أحمد ويحيى وقال أبو حاتم صالح الحديث

قليله .

أبو الجحاف أهل كوفه است و احمد ويحيى او را توثيق کرده‌اند و ابو حاتم گفته است: صلاحيت نقل

روايت را دارد.

الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان أبو عبد الله (متوفى 748 هـ) ، الكاشف في معرفة

من له رواية في الكتب الستة ، ج 1 ، ص 381 ، رقم : 1457 ، تحقيق : محمد عوامة ، ناشر : دار القبلة

للتقافة الإسلامية ، مؤسسة علو - جدة ، الطبعة : الأولى 1413 1992 م .

عطية العوفى :

ابن حجر عسقلاني در ترجمه او مي نويسد :

وقال بن سعد خرج عطية مع بن الأشعث فكتب الحجاج إلى محمد بن القاسم أن

يعرضه على سب علي فإن لم يفعل فاضربه أربعمئة سوط واحلق لحيته فاستدعاه فأبى أن

يسب فأمضى حكم الحجاج فيه ثم خرج إلى خراسان فلم يزل بها حتى ولي عمر بن هبيرة

العراق فقدمها فلم يزل بها إلى أن توفي سنة 111 وكان ثقة إن شاء الله وله أحاديث صالحة.

عطيه با پسر اشعث در كوفه خروج كرد، حجاج به محمد بن قاسم در نامه اي دستور داد تا او را بر

دشنام دادن به علي(عليه السلام) وادار نمايد كه اگر سريپيچي كرد چهار صد تازيانه بر وي بزند و ريشش را

بتراشد، محمد بن قاسم او را احضار كرد و فرمان را گوشزد نمود اما عطيه نپذيرفت و لذا دستور حجاج را

اجرا كرد، عطيه از كوفه هجرت كرد و به خراسان رفت و تا زماني كه عمر بن هبيره والي بغداد شد در

خراسان ماند سپس به عراق بازگشت تا در سال 111 از دنیا رفت، عطیه فردی مورد اعتماد بود و احادیث شایسته ای دارد.

العسقلانی الشافعی ، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ) ، تهذیب التهذیب ، ج 7 ، ص 201 ، ناشر : دار الفکر - بیروت ، الطبعة : الأولى 1404 1984 م .

ترمذی بعد از نقل روایتی که در سند آن عطیه عوفی وجود دارد می گوید :

هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ .

این حدیثی است حسن و صحیح.

الترمذی السلمی ، محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ (متوفای 279هـ) ، الجامع الصحیح سنن الترمذی ، ج 4 ، ص 670 ، ح 2522 ، تحقیق : أحمد محمد شاکر وآخرون ، ناشر : دار إحياء التراث العربی - بیروت .

و أبو الحسن عجلی در باره عطیه می گوید :

عطية العوفی کوفی تابعی ثقة وليس بالقوی .

عطیه عوفی کوفی از تابعان وثقه است اگر چه قوی نیست.

معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم ، ج 2 ، ص

140 ، رقم 1255 ، أبي الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح العجلی الكوفی نزیل طرابلس الغرب

(متوفای 26هـ) ، ناشر : مكتبة الدار - المدينة المنورة - السعودية - 1405 1985 ، الطبعة : الأولى ، تحقیق :

عبد العظیم عبد العظیم البستوی .

و ملا علی قاری در باره او می گوید :

عطية بن سعد العوفی ، وهو من أجلاء التابعین .

عطیه از بزرگان تابعان است.

ملا علي القاري ، علي بن سلطان محمد (متوفای 1014هـ) ، شرح مسند أبي حنيفة ، ج 1 ، ص 292

، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت .

نتیجه : سند روایت صحیح و روایت آن همگی موثق هستند .

جمع بندی بحث سندی ، و قاعده : یقوی بعضها بعضا :

با چشم پوشی از صحت سند روایت ابن عساکر و ... حتی اگر فرض کنیم که سند همه این روایات ضعیف باشد ، باز هم نمی توانیم از حجیت آن دست برداریم ؛ زیرا بر مبنای قواعد علم رجال اهل سنت ، اگر سند روایت از سه عدد گذشت ، و اگر همه آنها ضعیف باشند ، یکدیگر را تقویت کرده و حجت می شود ؛ چنانچه العینی در عمدة القاری به نقل از نووی می نویسد :

وقال النووي في (شرح المذهب) : إن الحديث إذا روي من طرق ومفرداتها

ضعاف يحتج به ، علی أنا نقول : قد شهد لمذهبا عدة أحاديث من الصحابة بطرق مختلفة

كثيرة يقوي بعضها بعضا ، وإن كان كل واحد ضعيفا .

نووی در شرح مذهب گفته : اگر روایتی با سندهای مختلف نقل شود ؛ ولی بعضی از روایت آن ضعیف باشند ؛ باز هم به آن احتجاج می شود ، علاوه بر این که ما می گوئیم : تعدادی احادیث از صحابه و از راههای گوناگونی نقل شده است که بعضی از آن بعضی دیگر را تقویت می کنند ؛ اگرچه هر یک از آن احادیث ضعیف باشند .

العینی ، بدر الدین محمود بن أحمد (متوفای 855هـ) ، عمدة القاری شرح صحیح البخاری ، ج 3 ،

ص 307 ، ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت .

و ابن تیمیه حرّانی در مجموع فتاوی می نویسد :

تعدد الطرق و کثرتها یقوی بعضها بعضا حتی قد یحصل العلم بها ولو کان الناقلون

فجارا فساقا فکیف إذا کانوا علماء عدولا ولكن کثر فی حدیثهم الغلط .

زیادی و تعدد راه‌های نقل حدیث بعضی بعض دیگر را تقویت می‌کند که خود زمینه علم به آن را

فراهم می‌کند ؛ اگر چه راویان آن فاسق و فاجر باشند ؛ حال چگونه خواهد بود حال حدیثی که تمام راویان

آن افراد عادلانه باشند که خطا و اشتباه هم در نقلشان فراوان باشد .

ابن تیمیه الحرّانی ، أحمد عبد الحلیم أبو العباس (متوفای 728 هـ) ، کتب و رسائل و فتاوی شیخ

الإسلام ابن تیمیه ، ج 18 ، ص 26 ، تحقیق : عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی ، ناشر :

مکتبة ابن تیمیه ، الطبعة : الثانية .

و محمد ناصر البانی در ارواء الغلیل بعد از نقل طرق یک روایت می‌گوید :

وجملة القول : أن الحدیث طرقه کلها لا تخلو من ضعف ولكنه ضعف یسیر إذ لیس

فی شیء منها من اتهم بکذب وإنما العلة الارسال أو سوء الحفظ ومن المقرّر فی " علم

المصطلح " أن الطرق یقوی بعضها بعضا إذا لم یکن فیها متهم .

خلاصه آن که : تمام سندهای این حدیث بدون ضعف نیست ؛ اگر چه ضعف مهمی نیست ؛ زیرا کسی

که متهم به دروغ باشد ، در طرق حدیث وجود ندارد و علت ضعف یا ارسال آن است و یا کم حافظه بودن

راوی . از مسائل ثابت شده در علم رجال این است که سند های متعدد در صورتی که در سلسله سند فرد

متهمی نباشد یکدیگر را تقویت می‌کنند .

الباني ، محمد ناصر ، إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل ، ج 1 ، ص 160 ، تحقيق :

إشراف : زهير الشاويش ، ناشر : المكتب الإسلامي - بيروت - لبنان ، الطبعة : الثانية 1405 1985 م .

در نتیجه ، حتی اگر سند تمامی این روایات ضعیف نیز باشد ، بازهم حجت و قابل

استدلال هستند .

شاهد سوم : نزول آیه اکمال ، بعد از قضیه غدیر :

یکی از قرائنی که ثابت می‌کند مراد رسول خدا صلی الله علیه و آله از جمله «من کنت

مولاه فعلي مولاه» ولایت و امامت آن حضرت بوده ، نزول آیه اکمال است که خداوند

می‌فرماید :

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا . المائدة /

3 .

امروز ، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان)

شما پذیرفتم .

نزول این آیه کریمه بعد از خطبه غدیر ، دلیل واضحی است بر این که مراد رسول خدا

صلی الله علیه و آله اثبات ولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام بعد از خودش بوده است

؛ زیرا چیزی در خطبه غدیر دیده نمی‌شود که صلاحیت اکمال دین و اتمام نعمت را داشته

باشد ؛ جز ولایت امیر مؤمنان علیه السلام .

بنابراین آیا اعلام محبت و دوستی امیر مؤمنان علیه السلام می تواند اِکمال دین و اِتمام

نعمت پروردگار لقب بگیرد؟ مگر دوست داشتن مؤمنان نخستین بار بود که اعلام می شد؟

روایات صحیح السندي در کتاب های اهل سنت وجود دارد که ثابت می کند، این آیه

بعد از اِتمام خطبه غدیر، نازل شده است که ما فقط به يك روایت اشاره می کنیم:

خطیب بغدادی در ترجمه حبشون بن موسی می نویسد:

أَبَانَا عَبْدَ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَشْرَانَ أَبْنَانَا عَلِيٍّ بْنِ عَمْرِو الْحَافِظِ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ

حَبْشُونَ بْنُ مُوسَى بْنِ أَيُّوبَ الْخَلَّالِ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَعِيدِ الرَّمْلِيِّ حَدَّثَنَا ضَمْرَةَ بْنُ رَبِيعَةَ

الْقُرَشِيِّ عَنْ بَنِ شَوْذَبٍ عَنْ مَطْرِ الْوَرَّاقِ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ:

مِنْ صَامِ يَوْمِ ثَمَانَ عَشْرَةَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ كَتَبَ لَهْ صِيَامَ سِتِّينَ شَهْرًا وَهُوَ يَوْمُ غَدِيرِ

خَمٍّ لَمَّا أَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ أَلَسْتُ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ

قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ.

فَقَالَ عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ بَخٍ بَخٍ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ

فَأَنْزَلَ اللَّهُ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ.

اشتهر هذا الحديث من رواية حبشون وكان يقال إنه تفرد به وقد تابعه عليه أحمد

بن عبد الله بن النيري فرواه عن علي بن سعيد أخبرنيه الأزهري حدثنا محمد بن عبد الله بن

أخي ميمي حدثنا أحمد بن عبد الله بن أحمد بن العباس بن سالم بن مهران المعروف بابن

النيري إملاء حدثنا علي بن سعيد الشامي حدثنا ضمرة بن ربيعة عن بن شوذب عن مطر
عن شهر بن حوشب عن أبي هريرة قال من صام يوم ثمانية عشر من ذي الحجة وذكر مثل
ما تقدم أو نحوه .

ومن صام يوم سبعة وعشرين من رجب كتب له صيام ستين شهرا وهو أول يوم نزل
جبريل عليه السلام على محمد صلى الله عليه وسلم بالرسالة .

از ابوهريره نقل شده است که گفت : کسی که روز هجدهم ذي حجه را روزه بگیرد ثواب روزه شصت
ماه براي وي نوشته مي شود ، اين روز ، روز غدیر خم است ، روزي که رسول خدا صلي الله عليه و آله
دست علي را گرفت و فرمود : آیا من رهبر مؤمنان نيستم ؟ گفتند : چرا اي رسول خدا. فرمود : هر کس من
مولاي او هستم علي مولاي او است .

عمر گفت : تبريك ، تبريك اي پسر ابوطالب ، تو اکنون مولاي من و مولاي هر مسلماني ، سپس اين آيه
نازل شد : امروز دين شما را کامل کردم .

این روایت را حبشون بن موسي نقل کرده است که گفته مي شود تنها راوي او است سپس ديگران از او
تبعیت نموده و با سند آن را نقل کرده اند .

الخطيب البغدادي ، أحمد بن علي أبو بكر (متوفاي 463هـ) ، تاريخ بغداد ، ج 8 ، ص 289 ، ناشر :

دار الكتب العلمية - بيروت .

همين روایت را الشجري الجرجاني (متوفاي 499 هـ) در كتاب الأملی با همين سند در

سه جاي از کتابش نقل کرده است :

الشجري الجرجاني ، المرشد بالله يحيى بن الحسين بن إسماعيل الحسني ، كتاب الأملالي وهي
المعروفة بالأملالي الخميسية ، ج 1 ، ص 192 ، و ج 1 ، ص 343 ، و ج 2 ، ص 102 ، تحقيق : محمد حسن
اسماعيل ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان ، الطبعة : الأولى 1422 هـ - 2001 م .

بررسی سند روایت :

عبد الله بن علي بن محمد بن بشران :

وي استاد خطيب بغدادي و ثقة است ؛ چنانچه در باره او گفته است :

كُتِبَ عَنْهُ وَكَانَ سَمَاعَهُ صَحِيحاً .

از عبد الله بن علي بن محمد بن بشران روایاتی را نوشته ام و شنیده های او صحیح بود.

تاریخ بغداد ، ج 10 ، ص 14 ، رقم 5130 .

علي بن عمر الحافظ :

علي بن عمر ، همان دار قطني معروف و صاحب سنن است که در وثاقت او تردیدی

نیست ؛ چنانچه ذهبی در باره او می گوید :

قال أبو بكر الخطيب كان الدارقطني فريد عصره وقريع دهره ونسيج وحده وامام

وقته انتهى اليه علو الاثر والمعرفة بعلل الحديث واسماء الرجال مع الصدق والثقة وصحة

الإعتقاد والاضطلاع من علوم سوى الحديث منها القراءات .

دار قطني یگانه روزگار و پهلوان میدان بود و مانندی نداشت او پیشوای زمانش بود، دانش و معرفت اسباب شناسائی حدیث و شناخت نامه‌های راویان به او ختم می شد، راستگو و مورد اعتماد و دارای اعتقادی صحیح بود و در دیگر علوم غیر از حدیث مانند دانش قرآت نیز قوی بود.

الذهبی ، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان ، (متوفای 748هـ) ، سیر أعلام النبلاء ، ج 16 ، ص 452 ، تحقیق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي ، ناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت ، الطبعة : التاسعة 1413هـ .

أبو نصر حبشون بن موسى بن أيوب الخلال :

خطیب بغدادی در باره او می گوید :

وكان ثقة يسكن باب البصرة .

حبشون مورد اعتماد بود و در باب البصره سکونت داشت.

تاریخ بغداد ، ج 8 ، ص 289.

و بعد از نقل روایت اكمال نیز روایت دیگری را نقل کرده و می گوید :

الأزهري أنبأنا علي بن عمر الحافظ قال حبشون بن موسى بن أيوب الخلال صدوق

. ...

علي بن عمر الحافظ گفته است: حبشون بن موسي راستگو است.

تاریخ بغداد ، ج 8 ، ص 439.

علي بن سعيد الرملي :

5839 [5857] علي بن أبي حملة شيخ ضمرة بن ربيعة ما علمت به بأسا ولا رأيت

أحدا الآن تكلم فيه وهو صالح الأمر ولم يخرج له أحد من أصحاب الكتب الستة مع ثقته .

علي بن ابي حملة بزرگ قبيله ضميره است، من در او ايرادي نمي بينم وكسي را هم نديده ام كه در باره

او سخني گفته باشد، او كارهائش خوب بود ولي با اين كه ثقة است صاحبان كتب سته از وي روايت نقل

نكرده‌اند.

الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان أبو عبد الله (متوفاي 748 هـ) ميزان الاعتدال في

تقد الرجال ، ج 5 ، ص 153 154 ، تحقيق : الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود ،

ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى 1995 م .

وإذا كان ثقة ولم يتكلم فيه أحد فكيف نذكره في الضعفاء

علي بن سعيد رملي ثقة است و كسي در باره وي سخني نگفته است ، پس چرا بايد نام وي را در

رديف افراد ضعيف بياوريم؟.

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852 هـ) لسان الميزان ، ج 4 ، ص

227 ، تحقيق : دائرة المعارف النظامية - الهند ، ناشر : مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت ، الطبعة : الثالثة ،

1406 هـ 1986 م .

ضمرة بن ربيعة القرشي

من الثقات المأمونين رجل صالح الحديث لم يكن بالشام رجل يشبهه

از افراد مورد وثوق و اعتماد ضميره بن ربيعه قرشي است و وي انساني صالح و حديثش هم خوب

است كه در شام مانند او نبود.

الشيبياني ، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفاي 24هـ) ، العلل ومعرفة الرجال ، ج 2 ، ص 366 ،
تحقيق : وصي الله بن محمد عباس ، ناشر : المكتب الإسلامي ، دار الخاني - بيروت ، الرياض ، الطبعة :
الأولى 1408 1988 .

عبد الله بن شوذب

عبد الله بن شوذب الخراساني أبو عبد الرحمن سكن البصرة ثم الشام صدوق عابد
من السابعة .

عبد الله بن شوذب خراساني ساكن بصره بود سپس به شام رفت ، انساني راستگو و اهل عبادت و از
طبقه هفتم از محدثين است.

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ،
ص 3386 ، رقم : 3387 ، تحقيق : محمد عوامة ، ناشر : دار الرشيد - سوريا ، الطبعة : الأولى ، 1406 -
1986 م .

مطر الوراق :

مطر الوراق . الإمام الزاهد الصادق أبو رجاء بن طهمان الخراساني نزيل البصرة

مولى علباء بن أحمر اليشكري كان من العلماء العاملين وكان يكتب المصاحف ويتقن ذلك

مطر الوراق پیشوای زاهد راستگو، اصل او خراساني است و ساكن بصره شد، وي از دانشمندان شایسته
و از نویسندگان قرآن بود که به درستي آن را انجام مي داد.

سير أعلام النبلاء ، ج 5 ، ص 452 .

فمطر من رجال مسلم حسن الحديث .

مسلم در کتاب صحیحش از او نقل روایت دارد و از رجال این کتاب است، و روایاتش نیکو است.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال ، ج 6 ، ص 445 .

شهر بن حوشب :

شهر بن حوشب از روات صحیح مسلم است و در وثاقت وی تردید نیست ؛ چنانچه

ذهبی در تاریخ الإسلام در باره او می گوید :

قال حرب الکرمانی : قلت لأحمد بن حنبل : شهر بن حوشب ، فوثقه وقال : ما

أحسن حدیثه . وقال حنبل : سمعت أبا عبد الله یقول : شهر لیس به بأس . قال الترمذی :

قال محمد یعنی البخاری : شهر حسن الحدیث ، وقوی أمره .

شهر بن حوشب مشکلی ندارد و حدیثش نیکو و کارش استوار بود.

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام ، ج 6 ، ص 387 .

ترمذی در سنن خود بعد از نقل روایتی که در سند آن شهر بن حوشب وجود دارد ،

می نویسد :

وَسَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ إِسْمَاعِيلَ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ فَوَثَّقَهُ وَقَالَ إِنَّمَا يَتَكَلَّمُ فِيهِ بَنُ عَوْنٍ

ثُمَّ رَوَى بَنُ عَوْنٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ أَبِي زَيْنَبَ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ أَبُو عِيْسَى هَذَا حَدِيثٌ

حَسَنٌ صَحِيحٌ .

بخاری شهر بن حوشب را توثیق کرد و روایت وی را حسن و صحیح دانسته اند.

الترمذی السلمي ، محمد بن عيسى أبو عيسى (متوفای 279هـ) ، سنن الترمذی ، ج 4 ، ص 434 ، ،

تحقیق : أحمد محمد شاکر وآخرون ، ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت .

عجلی در معرفه الثقات می نویسد :

شهر بن حوشب شامی تابعی ثقة .

شهر بن حوشب اهل شام و از تابعان و ثقه بود .

العجلی ، أبي الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح (متوفای 261هـ) ، معرفه الثقات من رجال أهل

العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم ، ج 1 ، ص 461 ، رقم : 741 ، تحقیق : عبد العليم

عبد العظيم البستوي ، ناشر : مكتبة الدار - المدينة المنورة - السعودية ، الطبعة : الأولى 1405 1985 م .

نتیجه : سند روایت صحیح و روایت آن همگی از ثقات هستند و ثابت می کند که روز

غدیر ، روز اكمال دین و اتمام نعمت پروردگار بوده است .

شاهد چهارم : تبریک و تهنیت مردم به امیر مؤمنان علیه السلام :

بعد از آن که رسول خدا امیر مؤمنان علیه السلام را به عنوان خلیفه و جانشین خود

انتخاب و آن را اعلام کرد ، مردم یکی یکی آمدند و به امیر مؤمنان این مقام و منصب جدید را

تبریک گفتند . طبیعی است که اگر آن حضرت منصب و سمت جدیدی پیدا نکرده بود و تنها

تأکید بر محبت و دوستی و نصرت مطرح بود ، شایستگی تبریک و تهنیت نداشت .

طبق روایات صحیح السندي که در کتاب‌های اهل سنت وجود دارد ، خلیفه دوم از کسانی است که خود را به امیر المؤمنین علیه السلام رساند و به آن حضرت منصب جدیدش را تبریک گفت.

غزالی ، دانشمند شهیر قرن ششم در باره تبریک و تهنیت خلیفه دوم و پیمانی که در آن روز بست و فقط چند روز بعد آن را فراموش کرد ، می‌نویسد :

واجمع الجماهير على متن الحديث من خطبته في يوم عيد يزحم باتفاق الجميع وهو يقول : « من كنت مولاه فعلي مولاه » فقال عمر بن الخطاب يا أبا الحسن لقد أصبحت مولاي ومولى كل مولى فهذا تسليم ورضى وتحكيم ثم بعد هذا غلب الهوى تحب الرياسة وحمل عمود الخلافة وعقود النبوة وخفقان الهوى في قعقة الرايات واشتباك ازدحام الخيول وفتح الأمصار وسقاهم كأس الهوى فعادوا إلى الخلاف الأول : فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلاً.

از خطبه‌های رسول گرامی اسلام (صلي الله عليه وآله وسلم) خطبه غدیر خم است که همه مسلمانان بر متن آن اتفاق دارند . رسول خدا فرمود : هر کس من مولا و سرپرست او هستم ، علي مولا و سرپرست او است . عمر پس از این فرمایش رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) به علي (عليه السلام) این گونه تبریک گفت :

«تبریک ، تبریک، اي ابوالحسن ، تو اکنون مولا و رهبر من و هر مولاي ديگري هستي.»

این سخن عمر حکایت از تسلیم او در برابر فرمان پیامبر و امامت و رهبری علي (عليه السلام) و نشانه رضایتش از انتخاب علي (عليه السلام) به رهبری امت دارد ؛ اما پس از گذشت آن روزها ، عمر تحت تأثیر

هوای نفس و علاقه به ریاست و رهبری خودش قرار گرفت و استوانه خلافت را از مکان اصلی تغییر داد و با لشکر کشی‌ها، برافراشتن پرچم‌ها و گشودن سرزمین‌های دیگر، راه امت را به اختلاف و بازگشت به دوران جاهلی هموار کرد و از مصادیق این سخن شد: (فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلاً). پس، آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن، بهایی ناچیز به دست آوردند، و چه بد معامله‌ای کردند.

الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد، سر العالمين وكشف ما في الدارين، ج 1، ص 18، باب في ترتيب الخلافة والمملكة، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل وأحمد فرید المزيدي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى 1424هـ/2003م.

ذهبي در تاريخ الإسلام با سند صحيح نقل مي‌کند:

وقال حماد بن سلمة، عن علي بن زيد، وأبي هارون، عن عدي بن ثابت، عن البراء قال: كنا مع رسول الله (ص) تحت شجرتين، ونودي في الناس: الصلاة جامعة، ودعا رسول الله (ص) علياً فأخذ بيده، وأقامه عن يمينه، فقال: ألسنت أولى بكل مؤمن من نفسه قالوا: بلى، فقال: فإن هذا مولى من أنا مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه.

فلقبه عمر بن الخطاب فقال: هنيئاً لك يا علي، أصبحت وأمست مولى كل مؤمن ومؤمنة.

ورواه عبد الرزاق، عن معمر، عن علي بن زيد.

براء مي‌گوید: با رسول خدا زیر درخت نشسته بودیم، فرمان اقامه نماز جماعت صادر شد، سپس رسول

خدا صلي الله عليه و آله دست علي را گرفت و سمت راستش قرار داد و فرمود: آیا من نسبت به مؤمنان از

جان آنان به خودشان برتر نیستم؟ گفتند: آری، فرمود: علي مولاي کسی است که من مولاي او هستم،

خداوندا دوست بدار آنکه علي را دوست بدارد و دشمن بدار دشمن او را، عمر بن خطاب گفت: مبارك باشد بر تو اي علي ، تو اکنون مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان مؤمن هستي.

تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، ج 3 ، ص 633 .

علاوه بر روایت صحیح السندي که از خطیب بغدادی در بحث آیه اِکمال گذشت ، روایات صحیح السنند زیادی در کتاب‌های اهل سنت وجود دارد که بیعت خلیفه دوم را در روز غدیر ثابت می‌کند ؛ از جمله ابن عساکر شافعی در تاریخ مدینه دمشق با سند صحیح قضیه تبریک گفتن خلیفه دوم را نقل می‌کند :

أبو بکر محمد بن عبد الباقي ، أنا أبو الحسن علي بن إبراهيم بن عيسى المقرئ
الباقلاني قراءة عليه وأنا حاضر ، نا أبو بکر بن مالک إملاء ، نا بن صالح الهاشمي ، نا هدبة
بن خالد ، حدثني حماد بن سلمة ، عن علي بن زيد بن جدعان ، عن عدي بن ثابت وأبي
هارون العبدی ، عن البراء بن عازب قال : كنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في حجة
الوداع فكسح لرسول الله صلى الله عليه وسلم تحت شجرتين ونودي في الناس إن الصلاة
جامعة فدعا عليا وأخذ بيده فأقامه عن يمينه فقال ألت أولي بالمؤمنين من أنفسهم قالوا
بلى قال ألت أولي بكل مؤمن من نفسه قالوا بلى وفي أحد الحديثين أليس أزواجي
أمهاتكم قالوا بلى قال هذا ولي وأنا مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه .

فقال له عمر هنيئا لك يا علي أصبحت مولاي ومولى كل مؤمن

براء بن عاذب مي گوید : در حجه الوداع همراه رسول خدا بوديم، زير درختها را تميز كردند، فرمان اقامه نماز جماعت صادر شد ، سپس رسول خدا صلي الله عليه و آله دست علي را گرفت و سمت راستش قرار داد و فرمود : آيا من نسبت به مؤمنان از جان آنان به خودشان برتر نيستم ؟ گفتند: آري ، فرمود : آيا همسران من مادران شما نيستند ؟ گفتند : آري ، فرمود : اين علي رهبر است و من رهبر او هستم، خداوندا دوست بدار آنكه علي را دوست بدارد و دشمن بدار دشمن او را، عمرگفت: مبارك باشد بر تو اي علي ، تو اکنون مولا و رهبر من و تمام مؤمنان هستي.

ابن عساکر الشافعي ، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفاي 571هـ) ، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل ، ج 42 ، ص 221 ، تحقيق محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري ، ناشر : دار الفكر - بيروت 1995 .

بررسی سند روایت :

محمد بن عبد الباقي (۵۳۵هـ) :

ومحمد بن عبد الباقي بن محمد القاضي أبو بكر الأنصاري البغدادي الحنبلي البزاز مسند العراق ويعرف بقاضي المارستان حضر أبا إسحاق البرمكي وسمع من علي بن عيسى الباقلائي وأبي محمد الجوهري وأبي الطيب الطبري وطائفة وتفقه على القاضي أبي يعلى وبرع في الحساب والهندسة وشارك في علوم كثيرة وانتهى إليه علو الإسناد في زمانه توفي في رجب وله ثلاث وتسعون سنة وخمسة أشهر .

قال ابن السمعاني ما رأيت أجمع للفنون منه نظر في كل علم وسماعته يقول ثبت من

كل علم تعلمته إلا الحديث وعلمه .

محمد بن عبد الباقي مشهور و معروف است به قاضي مارستان، وي در درس ابو اسحاق برمكي شركت

کرد و از علي بن عيس باقلاني و ابو محمد جوهرى و ابو الطيب طبرى و گروهى ديگر حديث شنيد و

استفاده برد، و فقه را نزد ابو يعلى و در حساب و هندسه سرآمد شد و در رشته هاي علمي زيادى نکته ها

آموخت و در زمان خودش همه چيز به او ختم مي شد، سر انجام در سن 93 سالگى در ماه رجب از دنيا

رفت.

سمعاني گفته است : كسى را كه جامع فنون علمي باشد غير از او نديدم ، از وي شنيدم كه مي گفت: از

همه آموخته هايم توبه كردم مگر از حديث و دانش حديث.

الذهبي ، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان أبو عبد الله (متوفاي 748 هـ) ، العبر في خبر من

غير ، ج 4 ، ص 96 ، تحقيق : د. صلاح الدين المنجد ، ناشر : مطبعة حكومة الكويت - الكويت ، الطبعة :

الثاني 1984 .

العكري الحنبلي مي گوید :

وقال ابن الخشاب كان مع تفرده بعلم الحساب والفرائض وافتنانه في علوم عديدة

صدوقا ثبتا في الرواية متحريا فيها .

ابن خشاب در باره وي مي گوید: با اين كه محمد بن عبد الباقي در دانش رياضيات و ارث منحصر به

فرد بود و در علوم ديگر هم صاحب راي بود ، در علم روايت و حديث نيز متبحر و راستگو و استوار بود.

العكري الحنبلي ، عبد الحي بن أحمد بن محمد (متوفاي 1089هـ) ، *شذرات الذهب في أخبار من ذهب* ، ج 4 ، ص 109 ، تحقيق : عبد القادر الأرناؤوط ، محمود الأرناؤوط ، ناشر : دار بن كثير - دمشق ، الطبعة : الأولى 1406هـ .

و أبو الفرج بن جوزي مي گوید :

وكان فهماً ثبناً ، حجة متقناً في علوم كثيرة ، متفرداً في علم الفرائض .

محمد بن عبد الباقي دركي استوار داشت و در دانشهاي فراواني الكو بود، و در ارث منحصر به فرد بود.

ابن الجوزي ، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفاي 597 هـ) ، *المنتظم في تاريخ الملوك والأمم* ، ج 18 ، ص 14 ، ناشر : دار صادر - بيروت ، الطبعة : الأولى 1358 .

علي بن ابراهيم بن عيسى (٤٤١هـ) :

الباقلاني . الشيخ الإمام الصادق أبو الحسن علي بن إبراهيم بن عيسى البغدادي

الباقلاني المقرئ سمع أبا بكر بن مالك القطيعي وحسينك بن علي التميمي ومحمد ابن

إسماعيل الوراق قال الخطيب كتبنا عنه وكان لا بأس به .

استاد و پیشوای راستگو علی بن ابراهیم بن عیسی از ابوبکر قطیعی و حسینک تمیمی و محمد وراق حدیث شنید، خطیب در باره وی گفته است: از علی بن عیسی روایت نوشته ام و ایرادی در وی نیست.

سير أعلام النبلاء ، ج 17 ، ص 662 ، رقم 454 .

أبوبكر بن مالك القطيعي (٢٧٤ - ٣٦٨هـ) :

143 - القطيعي * الشيخ العالم المحدث ، مسند الوقت ، أبو بكر ، أحمد بن جعفر

بن حمدان بن مالك بن شبيب البغدادي القطيعي الحنبلي ، راوي " مسند الامام أحمد " و " الزهد " و " الفضائل " ، له .

وقال السلمي سألت الدارقطني عنه فقال ثقة زاهد قديم سمعت انه مجاب الدعوة .

ابوبكر بن مالك قطيعي، استاد، دانشمند و محدث بود، و ي راوي مسند احمد و كتاب زهد و فضائل

است.

سير أعلام النبلاء ، الذهبي ، ج 16 ، ص 211 .

و خطيب بغدادی در باره او می گوید :

سمعت أبا بكر البرقاني وسئل عن ابن مالك فقال : كان شيخا صالحا . وحدثني

البرقاني . قال كنت شديد التنقير عن حال ابن مالك ؟ حتى ثبت عندي أنه صدوق لا يشك

في سماعه .

از ابوبکر برقانی در باره ابوبکر بن مالک قطیعی سؤال شد: گفت: او استاد و شایسته بود. اگر چه از وی

متنفر بودم ولی برای من ثابت شد که او راستگو بود و در شنیده هایش شک و شبهه ای نیست.

تاریخ بغداد ، ج 4 ، ص 294 .

فضل بن صالح (۳۰۰هـ) :

الفضل بن صالح بن علی بن عیسی بن جعفر بن أبی جعفر المنصور یکنی أبا

العباس حدث عن هدبة بن خالد وعبد الأعلى بن حماد ويعقوب بن حميد بن كاسب

وهذبته بن عبد الوهاب المروزي روى عنه الحسين بن عياش القطان وإسماعيل بن على الخطبي وأبو القاسم الطبراني وأحمد بن جعفر بن مالك القطيعي وعيسى بن حامد الرخجي وغيرهم وكان ثقة

فضل بن صالح از افرادی نقل حدیث دارد و ثقہ است.

تاریخ بغداد ، ج 12 ، ص 374 ، رقم 6821 .

هدبته بن خالد (۲۳۵هـ) :

از روات بخاري ، مسلم و أبو داود

حماد بن سلمة (۱۶۷هـ) :

از روات صحيح مسلم و بخاري تعليقاً .

على بن زيد بن جدعان (۱۳۱هـ) :

از روات صحيح مسلم و بقیه صحاح سته و بخاري در أدب المفرد .

عن عدی بن ثابت (۱۱۶هـ) :

از روات بخاري ، مسلم و بقیه صحاح سته .

أبی هارون العبدی (۱۳۴هـ) :

از روات بخاري ، ترمذي ، ابن ماجه .

طبق قواعد رجالي اهل سنت ، هر کس که در صحيح بخاري و مسلم روايتي نقل کرده باشد ، وثاقت و عدالتش قطعي است ؛ چنانچه ابن حجر عسقلاني در فتح الباري مي نويسد :

وقد نقل بن دقيق العيد عن بن المفضل وكان شيخ والده انه كان يقول فيمن خرج له في الصحيحين هذا جاز القنطرة .

ابن دقيق العيد از ابن مفضل که استاد پدرش بوده است نقل حديث دارد که مي گفت: کسي که در طريق راويان بخاري باشد از پل عبور کرده است.

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852 هـ) ، فتح الباري شرح صحيح البخاري ، ج 13 ، ص 457 ، تحقيق : محب الدين الخطيب ، ناشر : دار المعرفة - بيروت .

و ابن تيميه حرّاني در باره صحيح بخاري و مسلم مي گويد :

ولكن جمهور متون الصحيحين متفق عليها بين أئمة الحديث تلقوها بالقبول وأجمعوا عليها وهم يعلمون علما قطعيا أن النبي قالها .

محتوای صحيح بخاري و مسلم در بين پيشوايان حديث پذيرفته شده و مورد قبول است ، و همگان بر اين مطلب اجماع دارند که به طور قطع و يقين احاديث موجود در اين دو کتاب از رسول خدا است .

الحراني ، أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية أبو العباس (متوفاي 728 هـ) ، قاعدة جلييلة في التوسل والوسيلة ، ج 1 ، ص 87 ، ناشر : المكتب الإسلامي - بيروت تحقيق : زهير الشاويش 1390 هـ - 1970 م.

بنا بر اين حديث مورد بحث ما سند آن از حماد بن سلمة تا براء بن عازب ، همان سند روايت ابن ماجه قزويني از براء بن عازب در باره غدیر است که محمد ناصر الباني در السلسلة الصحيحه ، آن را تصحيح کرده است .

ابن ماجه القزويني ، محمد بن يزيد (متوفاي 275هـ) ، سنن ابن ماجه ، ج 1 ، ص 43 ، ع 116 ،

فَضْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر : دار الفكر - بيروت .

الألباني ، محمد ناصر ، صحيح ابن ماجه ، ج 1 ، ص 26 ، ع 113 ، طبق برنامه المكتبة الشاملة .

نتیجه : تبریک گفتن مردم و به ویژه خلیفه دوم ثابت می‌کند که منظور رسول خدا صلی

الله علیه وآله از جمله «من كنت مولاه فعلي مولاه» ولایت و امامت امیر مؤمنان علیه السلام

بوده نه صرف محبت و دوست داشتن ایشان ؛ چرا که اگر مقصود صرف دوست داشتن بود ،

نیازی به تبریک گفتن نداشت . ضمن این که خلیفه دوم می‌گوید که « أصبحت مولاي ومولى

كل مولى ؛ تو از امروز مولای ما شدی» ؛ در حالی که دوست داشتن تمام مؤمنان از واجباتی

است که قبل از آن نازل شده و از مسلمات بود .

شاهد پنجم : استدلال امیر مؤمنان به حدیث غدیر :

از چیزهایی که ثابت می‌کند مراد رسول خدا صلی الله علیه وآله ولایت و امامت امیر

مؤمنان علیه السلام بوده نه صرف محبت و دوستی ، احتجاج و استدلال امیر مؤمنان به حدیث

غدیر است . امیر مؤمنان در رحبه کوفه در مقام رد کسانی که خلافت وی را قبول نداشتند ،

صحابه را جمع و حدیث غدیر را به آنها یادآوری کرد . این قضیه با سندهای صحیح نقل

شده است . از آن جایی که ما این مطلب را پیش از این به صورت مفصل در مقاله « [احتجاج](#)

[امیر مؤمنان علیه السلام به حدیث غدیر](#)» بررسی کرده‌ایم ، در این جا به يك روایت اکتفا

می‌کنیم :

احمد بن حنبل در مسندش با سند صحیح نقل می کند :

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَأَبُو نُعَيْمٍ الْمَعْنَى قَالَا حَدَّثَنَا فِطْرٌ
عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ جَمَعَ عَلِيُّ النَّاسَ فِي الرَّحْبَةِ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ أَنْشُدُوا اللَّهَ كُلَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ سَمِعَ
رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ مَا سَمِعَ لَمَّا قَامَ . فَقَامَ ثَلَاثُونَ مِنَ
النَّاسِ - وَقَالَ أَبُو نُعَيْمٍ فَقَامَ نَاسٌ كَثِيرٌ - فَشَهِدُوا حِينَ أَخَذَهُ بِيَدِهِ فَقَالَ لِلنَّاسِ « أَتَعْلَمُونَ أَنِّي
أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ » . قَالُوا نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ . قَالَ « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ
وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ » . قَالَ فَخَرَجْتُ وَكَأَنَّ فِي نَفْسِي شَيْئًا فَلَقِيْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ
فَقُلْتُ لَهُ إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ كَذَا وَكَذَا . قَالَ فَمَا تُنْكِرُ قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله
عليه وسلم- يَقُولُ ذَلِكَ لَهُ .

حضرت علی علیه السلام مردم را در رحبه گرد آورد و فرمود : شما را به خدا سوگند، هر مرد مسلمانی
که غدیر خم را ببخاطر دارد و سخنی را که در آن روز از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است ، از
جا برخیزد و شهادت دهد. سی تن از مردم برای اقامه شهادت بیخاستند - ابو نعیم گفته است که افراد
بسیاری شهادت دادند - و اعلام کردند آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست امیر المؤمنین
علی علیه السلام را بب دست مبارك خود گرفت خطاب به مردم فرمود : آیا می دانید که من شایسته تر به
مؤمنان از خود آنها می باشم ؟ همگی فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله را تصدیق کردند . رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس من مولای او هستم ، این [علی] مولای او است ، پروردگارا ! دوست
علی را دوست بدار ، و دشمن علی را دشمن بدار .

ابو طفیل گفت : از میان جمع در حالی بیرون رفتم که در خودم احساس ناراحتی می‌کردم ، و در بازگشت از اجتماع مردم ، به دیدار «زید بن ارقم» رفتم و به او گفتم : از علی چنین و چنان شنیدم و ناراحت شدم ! «زید» گفت : آنچه را که شنیدی انکار مکن ! زیرا آنچه تو امروز شنیده ای من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام !

أحمد بن حنبل ، أبو عبدالله الشيباني (متوفاي 24هـ) ، مسند أحمد بن حنبل ، ج 4 ، ص 370 ، ح 19823 ، ناشر : مؤسسة قرطبة - مصر .

هیثمی بعد از نقل روایت می‌گوید :

رواه أحمد و رجاله رجال الصحيح غير فطر بن خليفة وهو ثقة .

این روایت را احمد نقل کرده و راویان آن ، راویان صحیح بخاری هستند ؛ غیر از فطر بن خلیفه که او نیز مورد اعتماد است .

الهیثمی ، علي بن أبي بكر (متوفاي 807هـ) ، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج 9 ، ص 104 ، ناشر : دار الريان للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة ، بیروت 1407 .

محمد ناصر البانی بعد از نقل روایت می‌گوید :

أخرجه أحمد (4 / 370) و ابن حبان في " صحيحه " (2205 - موارد الظمان) و

ابن أبي عاصم (1367 و 1368) و الطبراني (4968) و الضياء في " المختارة " (رقم - 527 بتحقيقي) .

قلت : و إسناده صحيح على شرط البخاري .

این روایت بنا بر نقل بخاری سند آن صحیح است.

الباني ، محمد ناصر ، السلسلة الصحيحة ، ج 4 ، ص 249 ، طبق برنامہ المكتبة الشاملة .

در تأیید این مطلب می توان به گفتگو و استدلال امیر مؤمنان علیه السلام با طلحه در جنگ جمل استناد جست .

حاکم نیشابوری در المستدرک می نویسد :

أخبرني الوليد وأبو بكر بن قريش ثنا الحسن بن سفيان ثنا محمد بن عبدة ثنا الحسن بن الحسين ثنا رفاعة بن إياس الضبي عن أبيه عن جده قال كنا مع علي يوم الجمل فبعث إلى طلحة بن عبيد الله أن القني فأتاه طلحة فقال نشدتك الله هل سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من ولاه وعاد من عاداه قال نعم قال فلم تقاتلني قال لم أذكر قال فانصرف طلحة .

رفاعه بن ایاس الضبی از جدش که در جنگ جمل حضور داشته است نقل می کند که گفت: علی در پیامی برای طلحه در خواست دیدار با وی را نمود، پس از آمدن طلحه به وی گفت: تو را به خدا سوگند، آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدی که فرمود: کسی که من مولای او هستم علی مولای او است، خداوندا دوست بدار دوست او را و دشمن بدار دشمن او را؟ گفت: آری، فرمود: پس چرا با من می جنگی؟ گفت: آن را فراموش کرده ام .

الحاکم النیسابوری ، محمد بن عبدالله أبو عبدالله (متوفای 405 هـ) ، المستدرک علی الصحیحین ، ج

3 ، ص 419 ، ح 5594 ، تحقیق : مصطفی عبد القادر عطا ، ناشر : دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة :

الأولی 1411 هـ 1990 م .

اگر حدیث غدیر دلالتی بر حقانیت آن حضرت بر خلافت و امامت نداشت ، چرا امیر

المؤمنین با طلحه و دیگران با حادثه غدیر احتجاج می‌کند؟ و چرا طلحه اعتراض نکرد و

نگفت ما تو را دوست داریم ؛ ولی خلافتت را قبول نداریم، و با عذر خواهی گفت: فراموش

کرده بودم؟.

شاهد ششم : استدلال فاطمه زهرا (س) به حدیث غدیر :

یکی از مواردی که ثابت می‌کند ، رسول خدا امیر مؤمنان علیه السلام را با عنوان خلیفه

بعد از خودش انتخاب کرده است ، استدلال فاطمه زهرا سلام الله علیها به حدیث غدیر است.

محمد بن عمر اصفهانی در نزهة الحفاظ می‌نویسد :

حدثنا فاطمة بنت علي بن موسى الرضى حدثني فاطمة وزينب وأم كلثوم بنات

موسى بن جعفر قلن حدثنا فاطمة بنت جعفر بن محمد الصادق قالت حدثني فاطمة بنت

محمد بن علي حدثني فاطمة بنت علي بن الحسين حدثني فاطمة وسكينة ابنتا الحسين بن

علي عن أم كلثوم بنت فاطمة بنت رسول الله (ص) عن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه

وسلم قالت : أنسيت قول رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم غدیر خم من كنت مولاه فعلي

مولاه وقوله عليه السلام لعلي أنت مني بمنزلة هارون من موسى عليهما السلام) متفق عليه .

وهذا الحديث مسلسل من وجه آخر وهو أن كل واحده من الفواطم تروى عن عمه

لها .

فاطمه دختر علي بن موسي در حديثي كه همگي با نام فاطمه ذكر شده اند و به نقل از فاطمه يادگار پيامبر گرامي اسلام سلام الله عليهما كه آن حضرت فرمود: آيا فراموش کرده ايد فرمايش رسول خدا را در غدیر خم كه فرمود: كسي كه من مولاي او هستم علي مولاي او است، و نيز اين فرمايش رسول خدا به علي كه فرمود: تو براي من به منزله هارون نسبت به موسي هستي؟ اين دو حديث مورد اتفاق و اجماع است.

اين حديث از جهت ديگري هم مورد عنايت است و آن وجود فواطم در سلسله سند آن است كه هر کدام از آنان از عمه اش نقل کرده است.

الأصبهاني المديني ، محمد بن عمر أبو موسى (متوفاي 581هـ)، *نزهة الحفاظ* ، ج 1 ، ص 102 ، تحقيق : عبد الرضى محمد عبد المحسن ، ناشر : مؤسسة الكتب الثقافية - بيروت ، الطبعة : الأولى 1406هـ همين روايت را علامه شمس الدين جزري در أسني المطالب با سندی ديگر نقل کرده است .

الجزري الشافعي ، أبي الخير شمس الدين محمد بن محمد (متوفاي 833هـ) ، *أسني المطالب في مناقب سيدنا علي بن أبي طالب كرم الله وجهه* ، ص 50-51 ، تقديم ، تحقيق و تعليق : الدكتور محمد هادي الأميني ، ناشر : مكتبة الإمام امير المؤمنين (ع) العامة ، اصفهان - ايران .

وي در مقدمه كتابش در باره رواياتي كه در اين كتاب نقل کرده است مي گويد :

وبعد فهذه احاديث مسندة مما تواتر و صح ، وحسن من أسني مناقب الأسد الغالب مفرق الكتاب ، و مظهر العجائب ليث بني غالب امير المؤمنين علي بن أبي طالب كرم الله تعالي وجهه ، ورضي الله عنه وأرضاه، اردفتها بمسلسلات من حديث، و متصلات من

روایت، و تحدیثه، و بأعلیٰ أسناد صحیح الیه من القرآن والصحبة والخرقه التي اعتمد فیها

اهل الولاية علیه نسال الله أن یثبتنا علی ذلك و یقربنا به الیه .

احادیث موجود در این کتاب همه مسند و متواتر و صحیح هستند ، که بیانگر مناقب و فضائل شیر

همیشه پیروز و درهم کوبنده لشکرها ، مظهر عجایب ، شیر بنی غالب ، امیر مؤمنان علی بن ابوطالب است

که آن را با احادیث مسلسل و پی در پی و روایات به هم پیوسته و با سند اعلیٰ و صحیح و از قرآن و

همراهی های او و معجزاتی که پیروان ولایت به آن اعتماد دارند جمع آوری کرده ام ، به امید آن که خداوند

متعال ما را بر ولایت او ثابت قدم بدارد و ما را به او نزدیک فرماید .

أسنی المطالب ، ص 45 .

این استدلال ، دلیل واضحی است بر این که مراد رسول خدا از حدیث غدیر ، انتخاب

امیر مؤمنان به عنوان خلیفه و جانشین بوده است ، نه صرف محبت و دوستی آن حضرت ؛

زیرا آن چه صحابه فراموش کرده بودند ولایت و امامت امیر مؤمنان بود ، نه محبت و دوستی

او ؛ چون همه آن ها می دانستند که دوستی امیر المؤمنین نشانه ایمان و بغض او نشانه نفاق

است . مسلم نیشابوری در صحیحش می نویسد :

قال علیُّ والَّذی فَلَاقَ الحَبَّةَ وَبَرَّأ النَّسَمَةَ إِنَّه لَعَهْدُ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ صَلَی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ إِلَی

أَنْ لَا یُحِبَّنِی إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا یُبْغِضُنِی إِلَّا مُنَافِقٌ .

قسم به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: تو را

دوست ندارد مگر مؤمن، و تو را دشمن ندارد مگر منافق.

النيسابوري ، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفاي 261هـ) ، صحيح مسلم ، ج 1 ، ص 86 ،
ح78 ، باب الدليل على أن حُبَّ الأَنْصَارِ وَعَلِيٌّ رضي الله عنه من الأِيْمَانِ وَعَلَمَاتُهُ وَبُغْضُهُمْ من عَلَامَاتِ النِّفَاقِ ،
تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت .

بنابراین ، آن چه آن ها فراموش کرده بودند و فاطمه زهرا آن را یادآوری کرد ، ولایت و
امامت امیر مؤمنان علیه السلام بود نه صرف محبت و دوستی آن حضرت . که اگر محبت و
دوستی او را نیز فراموش می کردند ، بدون تردید از زمره مؤمنان خارج می شدند که اگر چنین
باشد ، عوارض بدتری خواهد داشت .

نکته مهم در این روایت ، اهتمام ویژه خاندان رسالت در حفظ و پاسداری از غدیر
است . آن هم در زمانی که دشمنان اهل بیت تمام توانشان را برای فراموشی غدیر به کار بسته
بودند و حتی اجازه نمی دادند کسی نام فرزندش را «علی» بگذارد ، خاندان رسالت با نقل
مستمر و سینه به سینه خطبه غدیر در حفظ و پاسداری آن می کوشیدند .

صدیقه شهیده نخستین کسی بود که با منطق محکم و با صلابت و استواری ستودنی از
غدیر دفاع کرد و با اهدای جان عزیزش که جان پیامبر بود ، راهگشای راه دفاع از ولایت شد
و درس بزرگی به فرزندان و پیروان خود داد .

البته این نخستین بار نبود که فاطمه زهرا ، حدیث غدیر را یادآوری می کرد ؛ بلکه در
هر موقعیتی که پیش می آمد ، مردم را به یاد پیمانی که در غدیر بسته بودند ، می انداخت . از

جمله هنگامی که خلیفه دوم و همراهانش قصد آتش زدن خانه فاطمه را داشت ، صدیقه

شهیده پشت در آمد و خطاب به آنها فرمودند :

لَا عَهْدَ لِي بِقَوْمٍ أَسْوَأَ مَحْضَرًا مِنْكُمْ تَرَكْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جَنَازَةً بَيْنَ
أَيْدِينَا وَ قَطَعْتُمْ أَمْرَكُمْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ لَمْ تُؤْمَرُوا وَ لَمْ تَرَوْا لَنَا حَقًّا .

هیچ قومی را نمی‌شناسم که بی‌وفاتر و بی‌عاطفه‌تر از شماها باشند ، جنازه رسول خدا را نزد ما گذاشته

و سرگرم کار خود و ب‌دست آوردن خلافت شدید ، نه مشورتی با ما نمودید و نه کمترین حقی برای ما

قائل شدید .

تا این جای روایت را ابن قتیبه دینوری نیز در الإمامة والسیاسة (ج 1 ، ص 19 با تحقیق

زینی) نقل کرده است ؛ اما از آن جا که ادامه آن به صلاح او و مذهبش نبوده ، به همین اندازه

بسنده کرده است . مرحوم طبرسی ادامه سخن فاطمه زهرا سلام الله علیها را این گونه نقل

می‌کند :

كَأَنَّكُمْ لَمْ تَعْلَمُوا مَا قَالَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ وَ اللَّهُ لَقَدْ عَقَدَ لَهُ يَوْمَئِذٍ الْوَلَاءَ لِيَقْطَعَ مِنْكُمْ
بِذَلِكَ مِنْهَا الرَّجَاءَ وَ لَكِنَّكُمْ قَطَعْتُمْ الْأَسْبَابَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ نَبِيِّكُمْ وَ اللَّهُ حَسِيبٌ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ
فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ .

گویا شما هیچ اطلاعی از فرمایش پیامبر در روز غدیر خم نداشتید ، به خدا سوگند در همان روز

آنچنان امر ولایت را محکم ساخت که جای هر طمع و امیدی برای شما باقی نگذاشت ؛ ولی شما آن را

رعایت نکرده و هر رابطه‌ای را با پیامبرتان قطع نمودید ، البته خداوند متعال میان ما و شما حکم خواهد

فرمود .

الطبرسي ، أبي منصور أحمد بن علي بن أبي طالب (متوفاي 548هـ) ، الاحتجاج ، ج 1 ص 105 ،
تحقيق : تعليق وملاحظات : السيد محمد باقر الخراسان ، ناشر : دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف
1386 1966 م .

مجلسي ، محمد باقر (متوفاي 1111هـ) ، بحار الأنوار ، ج 28 ص 205 ، تحقيق : محمد الباقر
البهودي ، ناشر : مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان ، الطبعة : الثانية المصححة 1403 1983 م .

آري ، دفاع از ولايت ميراث گرانبهاي صديقه شهيده است ، فرزندان آن حضرت تمام
تلاش خود را براي حفظ غدیر به کار برده و این میراث ارزشمند را به ما سپرده اند .

شاهد هفتم : حدیث ثقلین در سیاق حدیث غدیر :

حدیث متواتر ثقلین ، از احادیثی است که ولایت و امامت اهل بیت پیامبر و در رأس
آن‌ها امیر مؤمنان علیه السلام را به طور مطلق ثابت می‌کند . رسول خدا در این روایت تمام
مردم را ملزم به تمسک به قرآن و اهل بیت خود کرده و اهل بیت را ملازم و همراه همیشگی
قرآن معرفی نموده است .

وجود این حدیث در خطبه غدیر ، دلیل واضحی است بر این که مقصود رسول خدا
صلی الله علیه وآله از حدیث غدیر ، زعامت و رهبری امیر مؤمنان علیه السلام بوده نه دوستی
و محبت به آن حضرت ؛ زیرا این روایت دلالت می‌کند که تمام مردم بدون استثنا وظیفه دارند
که از قرآن و عترت پیروی و به آن دو تمسک نمایند ؛ پس قرآن و عترت ، دو امام و پیشوای
مردم هستند و همه مسلمانان باید تابع فرمان‌های آن دو باشند .

نسائی در خصائص امیر مؤمنان علیه السلام می نویسد :

عن أبي الطفيل عن زيد بن أرقم قال لما رجع رسول الله صلى الله عليه وسلم عن حجة الوداع ونزل بغدير خم أمر بدوحات فقمم ثم قال كآني دعيت فأجبت إني قد

تركت فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله عز وجل وعترتي أهل بيتي فانظروا

كيف تخلفوني فيهما فإنهما لن ينفرا حتى يردا علي الحوض ثم قال إن الله عز وجل

مولاي وأنا ولي كل مؤمن ثم أخذ بيد علي رضي الله عنه فقال من كنت وليه فهذا وليه

اللهم وال من وآله و عاده فقلت لزيد سمعته من رسول الله صلى الله عليه وسلم

فقال ما كان في الدوحات أحد إلا رآه بعينه وسمعه بأذنيه .

هنگامی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از حجة الوداع بازمی گشت ، در محل غدیر خم منزل کرد و

به درختان چندی که در آن نزدیکی بود اشاره کرد . اصحاب بلا فاصله زیر آن درخت ها را تمیز کرده و

سایبانی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله تشکیل دادند . حضرت رسول صلی الله علیه و آله در زیر آن

سایبان قرار گرفت و خطاب به حاضران فرمود :

روزگار من به پایان رسیده و مرا بب سوی خدا و عنایات حضرت او دعوت کرده اند ، دعوت او را

اجابت کرده ام . اینک ، دو اثر گرانبها در میان شما بب جای می گذارم که یکی از آن دو ، مهمتر از دیگری

است و آن دو اثر گرانبهار ، کتاب خدا و عترت و اهل بیت من است ؛ اینک بنگرید تا پس از رحلت من با

آن ها چگونه رفتار خواهید کرد . بدیهی است این دو یادگار از یکدیگر دور نخواهند شد تا اینکه در کنار

حوض کوثر با من ملاقات نمایند . سپس فرمود :

«إن الله مولاي و انا ولي كل مؤمن»

سپس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود :

«من كنت وليه فهذا وليه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»

ابو طفیل می گوید : از زید پرسیدم : آیا تو از رسول خدا صلی الله علیه و آله این جملات را شنیده‌ای ؟

زید در پاسخ گفت : آری ! همه آن ها که در اطراف درخلك حضور داشتند آن حضرت را دیدند و سخن

ایشان را شنیدند.

النسائي ، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن (متوفاي 303 هـ) ، خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي

طالب ، ج 1 ، ص 96 ، ح 79 ، تحقيق : أحمد ميرين البلوشي ، ناشر : مكتبة المعلا - الكويت الطبعة :

الأولى 1406 هـ .

حاکم نیشابوری بعد از نقل روایت می گوید :

هذا حديث صحيح علي شرط الشيخين ولم يخرجاه بطوله .

این حدیث با شرائطی که بخاری و مسلم در صحت روایت قائل هستند ، صحیح است ؛ ولی آن را نقل

نکرده‌اند .

الحاكم النيسابوري ، محمد بن عبدالله أبو عبدالله (متوفاي 405 هـ) المستدرک علي الصحيحین ، ج 3

ص 118 ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، الناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، ط 1 ، 1411 هـ - 1990 م .

ابن كثير دمشقي سلفي (متوفاي 774 هـ) بعد از نقل روایت می گوید :

قال شيخنا أبو عبد الله الذهبي وهذا حديث صحيح .

ابن كثير دمشقي ، إسماعيل بن عمر القرشي أبو الفداء ، البداية والنهاية ، ج 5 ، ص 209 ، ناشر :

مكتبة المعارف - بيروت .

استاد ما ابو عبد الله ذهبي گفته است این حدیث صحیح است .

طبق این روایت ، رسول خدا در میان امتش ، دو جانشین قرار داده است ، یکی خلیفه

صامت ؛ یعنی همان قرآن و دیگری خلیفه ناطق به حق که عترت و اهل بیت علیهم السلام باشند . سپس به مردم دستور داده است که نصرت و یاری خود را از امیر مؤمنان دریغ نکرده و همواره با کسی باشند که او همیشه با قرآن است .

شاهد هشتم : اهتمام خدا و رسول او (ص) به حدیث غدیر :

اهتمام ویژه خداوند و رسول گرامی به خطبه غدیر ، دلیل روشنی است بر این که مراد از ولایت در حدیث ، امامت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام بوده ، نه صرف محبت و دوستی آن حضرت .

خداوند کریم ، عنایت فراوانی به غدیر خم داشت ، زمانی فرمان ابلاغ ولایت امیر مؤمنان علیه السلام را صادر کرد که جمعیتی بالغ بر یکصد هزار نفر ، رسول خدا را همراهی می کردند و سپس بعد از اتمام ماجرای غدیر خم با نزول آیه اِکْمَال ، ولایت امیر مؤمنان علیه السلام را اِکْمَال دین و اتمام نعمت خود معرفی کرد و رضایت خود را از اسلامی اعلام نمود که همراه با ولایت امیر مؤمنان علیه السلام باشد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز در زمانی فرمان رسول خدا را ابلاغ کرد که گرمای

شدید هوا آن قدر آزاردهنده بود که مردم مجبور می شدند ، از نصف عبا به عنوان سایه و از نصف دیگر برای زیر انداز استفاده کنند . در چنین وضعیتی دستور داد که جلورفتگان بازگردند و صبر کردند تا عقب ماندگان نیز برسند .

این اهمیت فراوان نشانگر این است که صرف محبت و دوستی امیر مؤمنان مطرح نبوده و تنها کدورت عده‌ای نمی‌تواند منشأ ایراد چنین خطبه‌ای در هوای چنان آزاردهنده‌ای باشد .

اعلان ولایت در جمع گسترده مسلمانان :

حجه الوداع ، نخستین و تنها حجه بود که رسول خدا بعد از مهاجرت به مدینه انجام می‌داد . آن حضرت قبل از عزیمت به مکه ، به تمام مسلمانان اعلام کرد که خود را برای انجام فریضه حج آماده کنند ، حتی به اسماء بنت عمیس که تازه فرزندش را به دنیا آورده بود نیز دستور داد که غسل نموده و همراه دیگر مسلمانان عازم حج شود .

أبو عبد الرحمن نسائي (متوفای 303 هـ) در سنن کبرای خود می‌نویسد :

عن جابر بن عبد الله قال أقام رسول الله صلى الله عليه وسلم تسع سنين الحج ثم

أذن في الناس بالحج فلم يبق أحد يقدر على أن يأتي راكبا أو راجلا إلا قدم فتدارك الناس

ليخرجوا معه حتى إذا جاء ذا الحليفة وولدت أسماء بنت عميس محمد بن أبي بكر

فأرسلت إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال اغتسلي واستثفري بثوب ثم أهلي ففعلت.

جابر می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول 9 سال حضور در مدینه هر سال به زیارت خانه

خدا مشرف می‌شد و در آخرین سال از عمر شریفش نیز فرمان سفر حج از طرف آن حضرت صادر شد،

همه مردم بعضی سواره و بعضی پیاده آماده سفر شدند، و در میقات (ذو الحلیفه) حاضر شدند، اسماء دختر

عمیس فرزندش محمد بن ابو بکر را به دنیا آورد، کسی را نزد رسول خدا فرستاد تا وظیفه اش را بداند،

دستور داد تا غسل کند و خودش را به پوشاند و همراه شود.

النسائي ، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن ، السنن الكبرى ، ج 2 ، ص 355 ، 3742 ، تحقيق :
د.عبد الغفار سليمان البنداري ، سيد كسروي حسن ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى ،

1991 1411 .

و بيهقي مي نويسد :

أخبرنا السيد أبو الحسن العلوي أنبأ عبد الله بن محمد بن شعيب المهراني ثنا أحمد
بن حفص بن عبد الله حدثني أبي حدثني إبراهيم بن طهمان عن جعفر بن محمد عن أبيه
عن جابر بن عبد الله الأنصاري أنه قال قام رسول الله صلى الله عليه وسلم بالمدينة تسع
حجج لم يحج ثم أذن في الناس بالحج قال فاجتمع بالمدينة بشر كثير فخرج رسول الله
صلى الله عليه وسلم لخمس بقين من ذي القعدة أو لأربع فلما كان بذي الحليفة صلى ثم
استوى على راحلته فلما أخذت به في البيداء لبي وأهللنا لا ننوي إلا الحج .

این حدیث اندک تغییری با حدیث قبل دارد که از ترجمه آن صرف نظر شد.

البيهقي ، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر (متوفاي 458هـ) ، سنن البيهقي الكبرى ، ج 5
، ص 8608 6 ، ناشر : مكتبة دار الباز - مكة المكرمة ، تحقيق : محمد عبد القادر عطا 1994 1414 .

جمعیت حاضر در حج آن سال را تا 124 هزار نفر ذکر نیز کرده اند ؛ چنانچه شاه ولي

الله دهلوي مي نويسد :

ثم خرج إلى الحج وحضر معه نحو من مائة ألف وأربعة وعشرون ألفا .

هنگام حرکت رسول الله براي زیارت خانه خدا 124 هزار نفر همراه آن حضرت بود.

الدهلوي ، الإمام أحمد المعروف بشاه ولي الله ابن عبد الرحيم (متوفاي 1176هـ) ، حجة الله البالغة ،

ج 1 ، ص 876 ، ناشر : دار الكتب الحديثة - مكتبة المثنى - القاهرة - بغداد ، تحقيق : سيد سابق .

با این که در هر سفر فقط یکی از زنان خود را می برد ، اما در این سفر به تمامی اهل و عیال خود دستور داد تا وی را همراهی نمایند .

همین جمعیت انبوه ، به همراه رسول خدا به مدینه بازگشتند و در غدیر خم حاضر بودند .

گرمای شدید هوا :

شدت گرمی هوا به حدی بود که مردم نیمی از عباي خود را روی سر و نیمی را زیر پا انداخته بودند .

سعد الدین تفتازانی در شرح المقاصد می نویسد :

وكان يوما صائفا حتى أن الرجل ليضع رداءه تحت قدميه من شدة الحر .

روزي صاف و آفتابي و گرم بود که از شدت گرما عباها را زیر پاهایشان انداختند.

التفتازاني ، سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله (متوفاي 791هـ) ، شرح المقاصد في علم الكلام ،

ج 2 ، ص 290 ، ناشر : دار المعارف النعمانية - باكستان ، الطبعة : الأولى ، 1401هـ - 1981م .

در روایت زید بن أرقم آمده است که ما تا کنون چنین روز گرمی را ندیده بودیم :

أخبرني محمد بن علي الشيباني بالكوفة ثنا أحمد بن حازم الغفاري ثنا أبو نعيم ثنا

كامل أبو العلاء قال سمعت حبيب بن أبي ثابت يخبر عن يحيى بن جعدة عن زيد بن أرقم

رضي الله عنه قال خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى انتهينا إلى غدیر خم فأمر
بجوح فكسح في يوم ما أتى علينا يوم كان أشد حرا منه فحمد الله وأثنى عليه وقال يا أيها
الناس أنه لم يبعث نبي قط إلا ما عاش نصف ما عاش الذي كان قبله وإني أوشك أن أدعى
فأجيب وإني تارك فيكم ما لن تضلوا بعده كتاب الله عز وجل ثم قام فأخذ بيد علي رضي
الله عنه فقال يا أيها الناس من أولى بكم من أنفسكم ؟ قالوا الله ورسوله أعلم . [قال]:
ألست أولى بكم من أنفسكم ؟ قالوا : بلى قال من كنت مولاه فعلي مولاه .

یحیی بن جعدہ از زید بن ارقم روایت کرده است که همراه رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ بہ راہ
خویش ادامه می دادیم تا بہ غدیر خم رسیدیم . در آن جا درختی بود کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ بہ
آن درخت اشارہ کرد و اصحاب زیر آن درخت را تمیز و مرتب ساختند و آن روز بہ اندازہ ای هوا گرم بود
کہ ما روز گرم و پر حرارتی را مانند آن روز ندیدہ بودیم .
در آنجا بود کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ بہ ایراد خطبہ پرداخت . و پس از حمد و ثنای الہی ،
خطاب بہ مردم فرمود : هیچ پیغمبری مبعوث نمی شود مگر آنکہ نیمی از مقدار زندگی پیغمبر پیشین خود را
عہدہ دار می شود ؛ طولی نمی کشد کہ دعوت الہی را اجابت می کنم و دو اثر گران بار (یا گرانبہا) در میان
شما بہ جای می گذارم کہ اگر از خواستہ و رویہ آنان پیروی نمایند ، ہرگز بہ گمراہی گرفتار نخواہید شد :
یکی لفتاب خداست و دیگری عترت من است .

سپس دست علی علیہ السّلام را گرفت و خطاب بہ مردم فرمود: ای مردم ! چه کسی از جان و مال شما
، از خود شما سزاوارتر است ؟ گفتند : خدا و رسول خدا داناتر و اولی بہ جان و مال است آنگاہ فرمود :

«من كنت مولاه فعليّ مولاه» .

حاکم نیشابوری بعد از نقل روایت می گوید :

هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه .

این حدیث سندش صحیح است ولی بخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند.

و ذهبی نیز در تلخیص المستدرک سخن وی را تأیید می کند .

الحاکم النیسابوری ، محمد بن عبدالله أبو عبدالله (متوفای 405 هـ) المستدرک علی الصحیحین مع

تضمینات الذهبی فی التلخیص ، ج 3 ، ص 613 ، ج 6272 ، ناشر : دار الکتب العلمیة - بیروت ، ط 1-

1411 هـ - 1990 م ..

آیا امکان دارد که رسول خدا چنین جمعیت عظیمی را در چنین هوای گرمی ، نگه دارد

و فقط این نکته را یادآوری کند که ای مردم هرکس من و خدا دوست او هستیم ، علی دوست

او است ؟ ! آیا اینگونه سخن گفتن با شأن و مقام آن حضرت سازگاری دارد؟ و آیا عقل چنین

اجازه ای را می دهد ؟

شاهد نُهم : جمله «اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» :

رسول خدا پس از آن که امیر مؤمنان علیه السلام را به جانشینی خود برگزید ، از

آن جایی که پیش بینی می کرد صحابه سخن او را نپذیرند و با او دشمنی کنند و از طرف دیگر

می دانست که امیر مؤمنان علیه السلام برای اداره امور مملکت نیاز به یاورانی دارد که او را

یاری نمایند ؛ از این رو برای ترغیب مردم به یاری امیر مؤمنان و نیز تذکر این مطلب که

دشمنی با علی دشمنی با خداوند است ، دست به دعا برداشت و این چنین دعا فرمود :

خدایا دوست بدار هر که او را (علی را) دوست بدارد ، و دشمن باش با کسی که با او دشمن باشد ، و

یاری کن هر که او را یاری کند ...

اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وأحب من أحبه وأبغض من أبغضه وانصر من

نصره واخذل من خذله .

البزار ، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق (متوفای 292 هـ) ، البحر الزخار (مسند البزار) ج 3 ،

ص 35 ، 786 ، تحقیق : د. محفوظ الرحمن زین الله ، ناشر : مؤسسة علوم القرآن ، مكتبة العلوم والحكم -

بیروت ، المدينة الطبعة : الأولى 1409 هـ .

هیثمی بعد از نقل این روایت می گوید :

رواه البزار ورجاله رجال الصحيح غير فطر بن خليفة وهو ثقة .

این روایت را بزار نقل کرده و راویان آن راویان صحیح بخاری هستند ، غیر از فطر بن خلیفه که او نیز

مورد اعتماد است .

الهیثمی ، علی بن ابی بکر (متوفای 807 هـ) ، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج 9 ، ص 105 ، ناشر :

دار الریان للتراث / دار الكتاب العربي - القاهرة ، بیروت 1407 هـ .

به عبارت دیگر رسول خدا بعد از آن که امیر مؤمنان را به جانشینی خود برگزید ، برای

تثبیت این امر مهم و عملی شدن آن ، مردم را ترغیب کرد که او را در اجرای این امر و اداره

امور مملکت یاری نمایند که اگر چنین کنند ، خداوند آنها را یاری خواهد کرد و از طرف

دیگر به منافقان فهماند که اگر با او مخالفت کنند و قصد دشمنی با او داشته باشند ، در

حقیقت با خداوند مخالفت کرده و با او دشمنی کرده اند .

چنين دعائي جز با مقام امامت و خلافت سازگاري ندارد ؛ زيرا اگر فقط دوستي و محبت امير المؤمنين عليه السلام مطرح بود ، معنا نداشت كه اين همه تأكيد نمايد ؛ تا جايي كه دوستي او را دوستي خدا و دشمني با او را دشمني با خدا اعلام نمايد .

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية علي بن أبي طالب عليهما السلام

والسلام علي عباد الله الصالحين